

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
آرشیفات
حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين طهراني قدس الله عنه الزكية

مشهد مقدس، صندوق پستی: ۹۱۳۷۷ - ۳۵۵۹

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (فارسی): www.maarefislam.ir

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (عربی): www.maarefislam.org

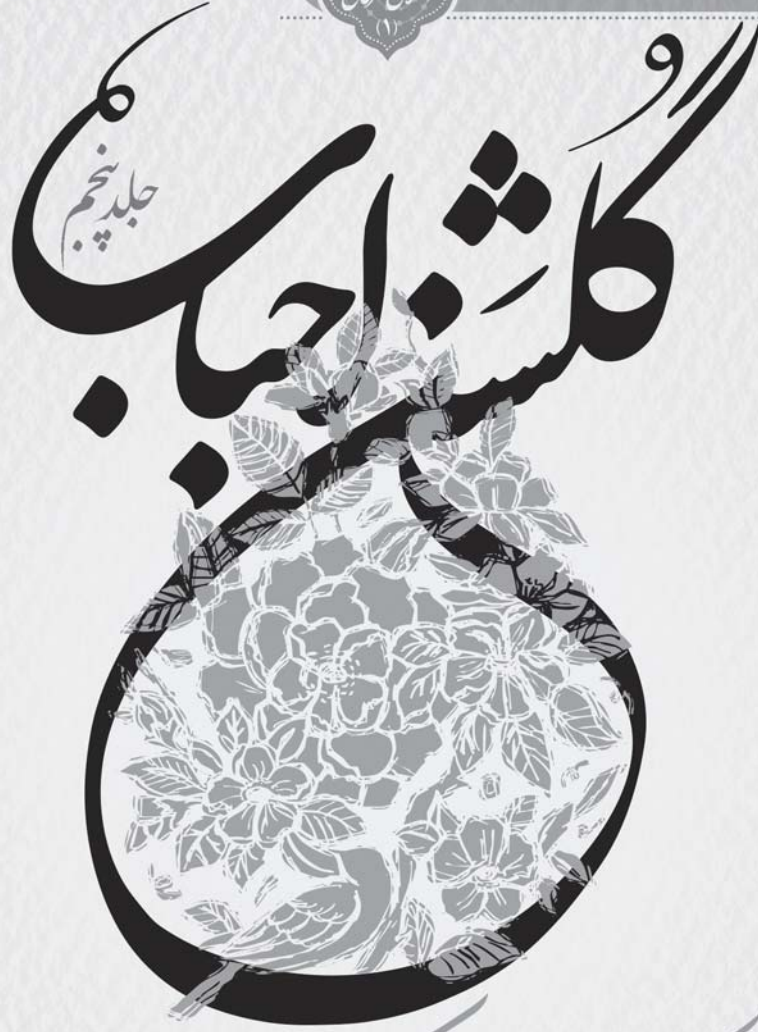
پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (انگلیسی): www.islamknowledge.org

پایگاه اینترنتی مکتوبات خطی مؤلف: www.maarefislam.net

پست الکترونیکی: info@maarefislam.com

هُوَ الْعَلِيمُ

مِوَاعِظُ
اخْلَاقِ تَعَالَى
(۱)



در کیفیت سیر و سلوک اُولی الألباب

حضرت آیت الله
حاج سید محمد صادق حسینی طهرانی

حسینی طهرانی، سید محمدصادق، ۱۳۷۳ - ه.ق.
گلشن احباب در کیفیت سیروسلوک اُولی الالباب / سید محمدصادق حسینی طهرانی. -
مشهد: علامه طباطبائی، ۱۴۴۳ ه.ق.

ج.

کتابنامه.

۱. عرفان. ۲. اخلاق عرفانی. ۳. آداب طریقت. ۴. خودسازی (اسلام).
۵. خدا و انسان (اسلام). ۶. تصوّف. الف. حسینی طهرانی، سید محمدصادق،
۱۳۷۳ - ه.ق. ب. عنوان. ج. فروست: مواظظ اخلاقی، عرفانی.

۲۹۷/۶۳۲

BP۲۵۰

شابک با جلد سلفون (جلد ۵) ۸-۴۳-۵۷۳۸-۶۰۰-۱ ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳۸-۴۲-۱ - 5738 - 600 - 978 ISBN

شابک با جلد سلفون (دوره) ۶-۳۴-۵۷۳۸-۶۰۰-۶ ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳۸-۳۴-۶ - 5738 - 600 - 978 ISBN

گلشن احباب در کیفیت سیروسلوک اُولی الالباب

جلد پنجم

حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی

طبع اوّل: صفرالخير ۱۴۴۴ هجری قمری

تعداد: ۱۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ: دقت

ناشر: انتشارات علامه طباطبائی، مشهد مقدّس، صندوق پستی ۳۵۵۹-۹۱۳۷۵

تلفن ۰۵۱-۳۵۵۹۲۱۲۵

این کتاب تحت اشراف «مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام»

از تألیفات حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی

به طبع رسیده و کلیه حقوق آن محفوظ و مخصوص این مؤسسه می باشد.

Email: info@maarefislam.com

فهرست

فهرست اجمالی مطالب و موضوعات
گلشن أحباب (۵)

صفحه	عنوان
۴۹	مجلس پنجاه و نهم: حلاوت معرفت پروردگار
۶۵	مجلس شصتم: سیر إلى الله در خواب و بیداری
۷۵	مجلس شصت و یکم: أعمال شب نیمه شعبان
۸۷	مجلس شصت و دوّم: أعمال ماه مبارک رمضان
	مجلس شصت و سوّم تا هفتادم: شرح نامه‌هائی از مرحوم آية الله حاج
۹۵ تا ۲۱۳	سید احمد کربلائی قدس سرّه
۹۵	مجلس شصت و سوّم: عشق و محبت خداوند
۱۱۱	مجلس شصت و چهارم: علم حقیقی
۱۲۹	مجلس شصت و پنجم: یاد خدا و اظهار عجز و نیاز به او
۱۴۷	مجلس شصت و ششم و شصت و هفتم: محاسبه نفس و طلب پروردگار
۱۸۱	مجلس شصت و هشتم: توجه به خداوند و نفی غیر او
۱۹۵	مجلس شصت و نهم: رابطه طلب و محبت (۱)
۲۰۵	مجلس هفتادم: رابطه طلب و محبت (۲)
۲۱۷	مجلس هفتاد و یکم: فضیلت زیارت ائمه علیهم السّلام با دید توحیدی
۲۳۱	مجلس هفتاد و دوّم: معرفت خداوند در کلام مرحوم فیض کاشانی قدس سرّه
۲۴۱	مجلس هفتاد و سوّم: رؤیت خداوند در کلام مرحوم فیض کاشانی قدس سرّه
۲۵۳	مجلس هفتاد و چهارم: استفاده از عمر و سیر در نفس

فهرست تفصیلی مطالب و موضوعات
گلشن اُحباب (۵)

صفحه عنوان

مقدمه

صفحه ۴۵ و صفحه ۴۶

شامل مطالب:

- ۴۵ لزوم توجه دائمی و پرهیز از غفلت در حرکت به سوی پروردگار
بیان نکات عرفانی، اخلاقی و برخی مباحث اعتقادی، فقهی و تاریخی،
۴۵ در جلسات انس و ذکر
۴۵ اجمالی از محتوای مطرح شده در کتاب
۴۶ قطع تعلقات عالم کثرت، با مطالعه مواعظ و اندرزهای الهی

مجلس پنجاه و نهم: حلاوت معرفت پروردگار

از صفحه ۴۹ تا صفحه ۶۲

شامل مطالب:

- ۴۹ ارزش معرفت خدا و توحید
۴۹ هیچ چیزی در عالم، شیرین تر از معرفت پروردگار نیست
کسی که معرفت و توحید را لمس کرده باشد، آن را به چیز دیگری
۴۹ نمی فروشد
۴۹ قضیه شخصی که به مال دنیا عشق می ورزید

- ۵۰ کسی که محبتِ الهی در قلب او وارد شده، هیچگاه فکرِ غیر خدا نمی‌کند
- ۵۰ مرحوم حدّاد (قدّه): «در بازار، با خدا معامله کنید!»
- ۵۰ سالک راه خدا، فقط باید خدا را ببیند
- «یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد، آنکه یوسف به زر ناسره
- ۵۱ بفروخته بود»
- ۵۱ هیچ چیزِ عدلِ خدا و معرفتِ خدا نیست
- ۵۱ مرحوم علامه (ره): آن کسی که عشقِ خدا را دارد، شیرین‌ترین زندگی را دارد
- ۵۱ مقام و جایگاه بلندِ محبّینِ خداوند
- ۵۲ **بافضیلت‌ترین عمل بعد از معرفت**
- سؤال از امام صادق علیه‌السّلام: «بافضیلت‌ترین عمل بعد از معرفت
- ۵۲ چیست؟»
- ۵۲ أفضلیتِ نماز و زکات و حج، بعد از معرفتِ پروردگار
- ۵۲ «فَاتِحَةُ ذَلِكَ كُلُّهُ وَ خَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا»
- ۵۲ نماز بدون معرفتِ امام، اصلاً نماز نیست
- ۵۳ فضیلتِ نیکی به برادرانِ ایمانی و بذل مال برای آنان
- ۵۳ رفع فقر، با پیوسته حجّ انجام‌دادن
- ۵۳ **عظمت نماز و حج**
- ۵۴ فرمایشِ مرحوم قاضی (قدّه) درباره‌ی اثرِ خاصّ و عجیبِ نمازِ اوّل وقت
- ۵۴ نماز توأم با عشقِ خدا، اثرِ خاص دارد
- ۵۴ لزوم سرمایه‌گذاریِ بیشتر روی نماز
- ۵۴ ثوابِ یک نماز معادل هزار حجّ است
- ۵۵ دعای امام صادق علیه‌السّلام برای حمّاد بن عیسی
- ۵۵ توفیقِ انجامِ پنجاه حجّ توسطِ حمّاد به برکتِ دعای حضرت
- ۵۵ غرق‌شدنِ حمّاد بن عیسی در اثرِ عمل نکردن به دستورِ امام جواد علیه‌السّلام

۵۵	لزوم اطاعت محض از کلام امام علیه السلام
۵۶	فضیلت یک حج، برتر از انفاق یک دنیا طلا و نقره است
۵۶	اهمیت بسیار فریضة حج
۵۶	نتیجه کوتاهی در امر حج و ترک آن
۵۶	بر آوردن حاجت مؤمن
۵۶	فضیلت عجیب برآورده نمودن حاجت مؤمن و برطرف کردن غم و غصه او
۵۷	«اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَمَلُّوا مِنَ الْخَيْرِ وَلَا تَكْسَلُوا»
۵۷	در راه خیر، کسالت به خود راه ندهید!
۵۷	خداوند از اعمال ما غنی و بی نیاز است
۵۷	مُهر فقر و ذلت بر پیشانی همه بندگان
۵۸	اموال ما و وجود ما همه امانت است
۵۹	نباید به واسطه انجام اعمال صالحه، انسان را عجب فرا بگیرد
۵۹	مرحوم میرزا حبیب الله رشتی و ازدست دادن قوه حافظه در اواخر عمر
۵۹	علم و حافظه و قوه مفکره، همه مال خداست
۵۹	دکتر معین، چهار سال تمام بی هوش بود
۶۰	«بر مال و جمال خویشتن غره مشو»
۶۰	ثمره توحید و محبت خدا
۶۰	کسی که توحید ندارد، هیچ ندارد
۶۰	کسی که محبت خدا را دارد، گرچه نان و دوغ بخورد، شیرین ترین زندگی را
۶۰	دارد
۶۰	«إِنِّي أُبَيِّتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي»
۶۰	معنا و حکم روزه وصال (ت)*

*. حرف «ت» علامت تعلیقه است.

- غذای رسول اکرم صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلَّم، جذبات ربَّانیہ است ۶۱
 چگونه غذای معنوی، انسان را از غذای مادی منصرف می سازد؟! ۶۱
 ویتامین محبَّت پروردگار، انسان را از هر ویتامینی بی نیاز می نماید! ۶۱
 کلام دست فروش به دهخدا: اگر عمر خود را صرف خدا می کردی بهتر نبود؟! ۶۱
 «ته که ناخوانده ای علم سماوات...» ۶۱
 «إلهی مَنْ ذَا الَّذی ذاق حلاوةَ مَحَبَّتِکَ فرامَ مِنْکَ بَدَلًا» ۶۲

مجلس شصتم: سیر إلى الله در خواب و بیداری

از صفحه ۶۵ تا صفحه ۷۱

شامل مطالب:

- اهمّیت مناجات شعبانیّه ۶۵
 تأکید و ترغیب بر خواندن مناجات شعبانیّه ۶۵
 کلمات یزرگان در اهمّیت قرائت مناجات شعبانیّه (ت) ۶۵
 نهایت توجّه و مراقبه، در مضامین دعا ۶۶
 با بستن دریچۀ دل به روی غیر، سلطان معرفت تجلّی می یابد ۶۶
 عبادت خدا یعنی اخلاص داشتن و درب دل را به روی غیر بستن ۶۶
 سیر سالک در عالم خواب ۶۶
 آیا سالک در خواب نیز سیر می کند؟ ۶۶
 سیر در عالم خواب خفیف تر از سیر در عالم بیداری است ۶۶
 فراهم نمودن مقدمات خواب إلهی ۶۶
 علامت خواب مطلوب ۶۷
 خواب دیدن های محبّ پروردگار با خوابهای دیگران متفاوت است ۶۷
 خوابهایی که دلالت بر سیر سالک دارد ۶۷
 «إِنَّ النَّوْمَ أَخُو الْمَوْتِ» ۶۷

- ۶۷ **عدم تفاوت خواب و بیداری برای مخلصین**
- ۶۷ برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خواب و بیداری فرقی ندارد
- ۶۸ «حَبَّذَا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَ إِفْطَارُهُمْ»
- ۶۸ خواب و بیداری مخلصین عین عبادت است
- ۶۸ آوردن کلید گنج های دنیا توسط جبرئیل خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۶۸ «دَعْنِي أَجُوعُ يَوْمًا وَ أَشْبَعُ يَوْمًا...»
- ۶۹ عَلَتْ قَرِينَ قَرَارِ دَادَنْ «جوع» و «شبع»
- ۶۹ **زدودن غیر خدا از دل**
- ۶۹ چو «لا» خواهی شدن مگذار مگذار، درون خانه دل غیر «إلا»
- ۷۰ اگر می خواهی به مقام فنا برسی، غیر خدا را درون خانه دل جای مده!
- ۷۰ در بیداری و خواب، دائماً درب خانه تو را می زنند
- ۷۰ سرگفتن «لا إله إلا الله» تا وقتی انسان خوابش ببرد
- ۷۱ برای طلوع سلطان معرفت، باید دائم ذکر توحید را به دل خطور دهد

مجلس شصت و یکم: اعمال شب نیمه شعبان

از صفحه ۷۵ تا صفحه ۸۴

شامل مطالب:

- ۷۵ **نَفَحَاتِ قَدْسِيَّه در شب نیمه شعبان**
- ۷۵ «إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ»
- ۷۵ مغتنم شمردن نفحات قدسیه
- ۷۶ فضیلت إحياء شب نیمه شعبان و استفاده از نفحات قدسیه إلهیه
- ۷۶ **فضیلت شب نیمه شعبان**
- ۷۶ روایت امام باقر علیه السلام در فضیلت شب نیمه شعبان
- ۷۶ بافضیلت ترین شب بعد از شب قدر

- ۷۶ خداوند هیچ سائلی را در این شب، از درگاه خود نمی‌راند
- ۷۷ استثناء شدن طلب معصیت و قطع رحم، از استجابیت دعا
- ۷۷ ترغیب به تلاش و کوشش در دعا و ثناء بر خداوند
- شب نیمه شعبان برای اهل بیت در قبال شب قدر برای پیامبر علیهم الصلوة
والسلام
- ۷۷ میلاد باسعادت امام زمان علیه السلام باعث مزید شرافت در این شب
شده است
- ۷۸
- ۷۸ **برخی از اعمال این شب**
- ۷۸ استحباب غسل و بیداری شب نیمه شعبان
- ۷۸ زیارت خاص حضرت أباعبدالله علیه السلام در این شب
- روایت امام صادق علیه السلام در زیارت قبر سید الشهداء علیه السلام در
شب نیمه شعبان
- ۷۹ کیفیت زیارت امام حسین علیه السلام از راه دور
- ۷۹ استحباب قرائت دعاهاى عالیة المضامین در این شب
- ۷۹ اصل ورود دعای کمیل در شب نیمه شعبان است
- ۸۰ **شب نیمه شعبان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم**
- روایت امام صادق علیه السلام از شب نیمه شعبانی که رسول خدا نزد
عائشه بود
- ۸۰ نمونه‌ای از زهد و ساده‌زیستی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
- ۸۰ دعای رسول خدا در حال سجده: «سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خِيَالِي...»
- ۸۱ کلام رسول خدا در مقام عبودیت: «وَمَا جَعَلْتُهُ عَلَى نَفْسِي»
- ۸۲ خصوصیات شب نیمه شعبان در بیان رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
- ۸۲ «فِيهَا تُقَسَّمُ الْأَرْزَاقُ وَ فِيهَا تُكْتَبُ الْأَجَالُ...»
- ۸۲ آمرزش بندگان در این شب، بیشتر از تعداد موی بُرهای قبیله کلب

- ۸۳ نزول ملائکه از آسمان به زمین در مکه
- ۸۳ لزوم دانستن قدر این شب و استفاده کافی و وافی از آن
- ۸۳ استحباب قرائت دعای: «اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ...»
- ۸۴ رحمت خدا در شب نیمه شعبان شامل همه بندگان می شود

مجلس شصت و دوم: اعمال ماه مبارک رمضان

از صفحه ۸۷ تا صفحه ۹۲

شامل مطالب:

- ۸۷ سفارش به انجام استهلال در شب سی ام ماه شعبان
- ۸۷ نوافل شبهای ماه مبارک رمضان
- ۸۷ فضیلت قرائت هزار رکعت نماز در شبهای ماه مبارک
- ۸۷ کیفیت انجام نوافل هزار رکعت
- ۸۸ تأکید بر خواندن صد رکعت نماز در شبهای قدر
- ۸۸ خواندن دعای افتتاح و أبو حمزه ولو چند فقره در هر شب
- ۸۹ به مقداری که نشاط دارید دعا بخوانید
- ۸۹ مراقبه و توجه بیشتر در این ماه
- ۸۹ «لَا تَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ»
- ۸۹ تمام اعضاء و جوارح انسان باید روزه باشد
- ۸۹ روزه قلب، وارد نمودن غیر خدا در دل است
- ۸۹ روزه خواص، إمساك از غیر خداست
- ۹۰ زیاده روی نکردن در خوردن غذا؛ غذا انسان را بکشد نه انسان غذا را!
- ۹۰ در صورتی روزه برای انسان مفید است که گرسنگی و تشنگی را حس کند
- ۹۰ بیدار شدن دو ساعت قبل از اذان صبح
- ۹۰ تأکید بر قرائت نماز شب با صدای بلند و با عشق

- ۹۰ نماز شب باید باروح و جاندار باشد
- ۹۰ تأکید بر قرائت دعای سحر
- ۹۱ فضیلت شبهای قدر
- ۹۱ سکوت در شبهای قدر خیلی لازم است
- ۹۱ نباید در شب قدر، غیرخدا در ذهن و قلب انسان وارد شود
- ۹۱ لزوم استفاده از تمام لحظات شبهای قدر
- ۹۱ کثرت رحمت پروردگار در این ماه
- ۹۱ «مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُصِبْهُ الرَّحْمَةُ فَقَدْ شَقِيَ»
- ۹۱ هیچ دعائی نیست إلا اینکه در این ماه مستجاب می شود
- ۹۲ استحباب غسل در شبهای قدر و شب عید فطر
- ۹۲ عظمت شب بیست و سوم و شب عید فطر و استحباب دو غسل در آن دو شب

مجلس شصت و سوم:

شرح نامه هائی از مرحوم آية الله حاج سيّد أحمد كربلائی قدس سره (۱)

عشق و محبت خداوند

از صفحه ۹۵ تا صفحه ۱۰۷

شامل مطالب:

- ۹۵ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ»
- ۹۶ آثار محبت إلهی
- ۹۶ هرکس به هرچه محبت دارد، آن محبت در رفتار و گفتارش ظاهر می شود
- ۹۶ محال است کسی خدا را دوست داشته باشد و درباره غیرخدا گفتگو کند
- ۹۶ دیدار با یکی از مشاهیر در خدمت مرحوم علامه (ره)
- مرحوم علامه (ره): اگر ایشان به عالم توحید راه یافته بود، از توحید هم
- ۹۶ سخن می گفت

- ۹۷ مؤمن باید فکر و ذکرش امام زمان علیه‌السلام باشد
- ۹۷ مرحوم حدّاد (ره): «کوراست چشمی که صبح نگاهش به امام زمان نیفتد»
- ۹۷ مؤمن باید ولایت را تحت‌الشّاع توحید ببیند
- ۹۷ نام یَقِیَّةُ‌الله‌الأعظم با نام خدا باید بر زبان باشد
- ۹۸ مرحوم آیة‌الله قاضی (ره): «سید هاشم در توحید مثل سنّی‌ها متعصّب است»
- ۹۸ نمونه‌هایی از تعصّب سنّی‌ها
- ۹۸ صحبت‌های مرحوم حدّاد (ره) همه از توحید بود
- ۹۸ کسی که غیر خدا را از قلب دور کرده، نمی‌تواند از غیر خدا صحبت کند
- ۹۹ تجلّی توحید، در نامه‌های مرحوم آقا سید أحمد کربلایی (ره)
- ۹۹ متن جواب نامه مرحوم آقا سید أحمد کربلایی به یکی از دوستانشان
- ۹۹ «زنده باد حضرت دوست و مرده باد هر چه غیر اوست»
- ۱۰۰ «فدای حقیقت شوم که از او خبر نداری»
- ۱۰۰ از حقیقت جان انسان، به «جانان» تعبیر می‌کنند
- ۱۰۰ راه نجات و خلاص، در استغراق به ذکر الهی است
- ۱۰۰ «دَوَّأَوْكَ فِیْكَ وَ لَا تَبْصُرُ، وَ دَاوَّكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ»
- ۱۰۱ هرکس از خودش غافل شود از خدا هم غافل می‌شود
- ۱۰۱ سرعت سیرِ اِلِی‌الله، با عشق و محبّت
- ۱۰۱ ارزش درد عشق، برای سالک راه خدا
- ۱۰۱ با این عبادات ناقص، به مقصد نخواهیم رسید
- ۱۰۱ نقش عشق و محبّت پروردگار، در سرعت سیر انسان
- ۱۰۲ «جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِی عَمَلَ الثَّقَلِیْنِ»
- ۱۰۲ تا جذبات الهی سالک را نگیرد به مقصود نخواهد رسید
- ۱۰۲ «آب کم جو تشنگی آور به دست»
- ۱۰۲ راه تحصیل عشق و محبّت خداوند

- ۱۰۳ «ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع»
- ۱۰۳ «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز»
- ۱۰۳ «مسائل راه آخرت آموختنی نیست، بلکه نوشیدنی است»
- ۱۰۴ تو باید درد عشق داشته باشی، تضرع خودش خواهد آمد
- ۱۰۴ بعضی می‌گویند: عشق چطور به دست می‌آید؟
- ۱۰۵ با مراقبه تا مه و صددرد، آتش فراق و عشق پروردگار شعله‌ور می‌شود
- ۱۰۵ «إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوِرًا لِّكُمْ بَدَنِي أَيْمًا»
- ۱۰۵ زندگی روزمره به نحو احسن باشد، ولی همیشه با یاد خدا باشد
- ۱۰۵ مرحوم حداد (ره): «وقتی در بازار می‌روی، با خدا معامله کن!»
- ۱۰۶ آثار مجاهده نفسانی
- ۱۰۶ مجاهده صادق، علم وجدانی به قبائح اعمال می‌آورد
- ۱۰۶ مراقبه و مجاهده نفسانی باعث می‌شود انسان به عیوب خود واقف گردد
- ۱۰۶ اشکریختن بسیار مطلوب است
- ۱۰۶ «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَيْنَيْنِ هَطَّالَتَيْنِ»
- ۱۰۷ این نامه، موجب تنبه و حرکت انسان می‌شود
- ۱۰۷ انسان درد محبت پروردگار را که یافت، دوایش در وجود خود او نهفته است

مجلس شصت و چهارم:

شرح نامه‌هایی از مرحوم آیه‌الله حاج سید احمد کربلائی قدس سره (۲)

علم حقیقی

از صفحه ۱۱۱ تا صفحه ۱۲۵

شامل مطالب:

- ۱۱۱ مقدمه‌بودن علوم برای لقاء پروردگار
- ۱۱۱ مرحوم آقا سید احمد کربلائی (قدّه) به عالم توحید رسیده بودند

- ۱۱۱ حقیقت علم، همان نور است
- ۱۱۲ علوم مقدمات و فقه و اصول، مقدمه علم اخلاق و عرفان است
- ۱۱۲ تمام علوم، مقدمه رسیدن به لقاء پروردگار است
- ۱۱۲ **نورانیت مرحوم حاج هادی ابهری**
- ۱۱۲ مرحوم حاج هادی ابهری سواد نداشت ولی نور داشت
- ۱۱۲ ایشان اتفاقات آینده را می دید
- ۱۱۲ برخی از کرامات مرحوم حاج هادی ابهری
- ۱۱۳ به هر مقدار که علم واقعی برای انسان حاصل شود نورانیت حاصل می شود
- ۱۱۳ هر مقدار انسان شب برخیزد و عبادت کند، به همان مقدار بهره دارد
- ۱۱۳ **مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی**
- ۱۱۳ ریاضت های شرعی مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی (ره)
- ۱۱۳ مرحوم نخودکی (ره) در اواخر عمر دنبال استاد کامل بود
- ۱۱۳ برخی از کرامات مرحوم نخودکی (ره)
- ۱۱۴ **مرحوم آقای ورشوچی**
- ۱۱۴ آقای ورشوچی از رفقای قدیمی مرحوم علامه (قدّه)
- ۱۱۴ جریان یکی از کرامات ایشان
- ۱۱۵ زنده شدن بچه، پس از تصرّع و قرائت حمد
- مرحوم ورشوچی (ره): هر شب مکه و مدینه و نجف و کربلا را زیارت می کنم
- ۱۱۶ **توجه به کیفیت عبادت**
- ۱۱۶ در راه خدا، هرچه انسان کاسه بیاورد، به او آش می دهند
- ۱۱۶ اهمیت نماز شب؛ با صدای بلند و با عشق
- ۱۱۶ مرحوم علامه (ره): اگر انسان یک لا اله الا الله در راه بگوید، بهره می برد
- ۱۱۶ جایگاه علمی و عرفانی مرحوم حاج سید احمد کربلائی

- مرحوم آقا سیّد أحمد کربلائی (قدّه) در سنّ جوانی در علوم ظاهری
و مراتب معنوی سرآمد شد ۱۱۶
- ترغیب به مطالعه نامه‌های مرحوم آقا سیّد أحمد کربلائی به مرحوم
کمپانی (رهما) ۱۱۷
- تضلع عجیب مرحوم آقا سیّد أحمد کربلائی (ره) در عرفان ۱۱۷
- رابطه علوم حوزوی با علم حقیقی ۱۱۷
- مرحوم علامه (ره): «اگر می‌خواهید عالم بشوید، عالم عارف بشوید» ۱۱۷
- حقیقت علم و رسیدن به عبودیت، فقط با عرفان حاصل می‌شود ۱۱۷
- «فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ» ۱۱۸
- سؤال از مرحوم علامه (ره): «آیا رسیدن به توحید، منوط به خواندن دروس
طلبگی است؟» ۱۱۸
- مرحوم حدّاد (ره): «چون شما دستور دارید، باید درس بخوانید» ۱۱۸
- علوم حوزوی جنبه مقدّمی برای رسیدن به عالم توحید را دارند ۱۱۸
- سفارش رسول خدا و ائمه علیهم السّلام به درس خواندن ۱۱۸
- علوم ظاهری مقصود بالذّات نیست ۱۱۸
- «سری که عشق ندارد کدوی بی‌بار است!» ۱۱۸
- معرفت و توجّه به پروردگار در نامه مرحوم آقا سیّد أحمد کربلائی ۱۱۹
- خواندن درس باید با عمل توأم باشد ۱۱۹
- یاد پروردگار و توجّه به نفس، راهنمای انسان خواهد بود ۱۱۹
- راه معرفت رب، معرفت نفس است ۱۱۹
- شرح یکی دیگر از نامه‌های مرحوم آقا سیّد أحمد کربلائی (ره) ۱۲۰
- مفاسد خروج از راه خدا ۱۲۰
- اگر کسی بعد از ورود در راه خدا، دست از طلب بردارد، حال او از قبل بدتر
خواهد شد ۱۲۰

- ۱۲۱ فرمایش مرحوم أنصاری (ره)
- ۱۲۱ تمثیل انسان به تخم مرغی که هنوز زیر مرغ قرار داده نشده است
- ۱۲۱ سالکی که از راه خدا برگردد، بوی تعفن او عالم را می گیرد
- ۱۲۱ کلام مرحوم حدّاد (ره) درباره سالکی که در امتحان شکست خورد
- ۱۲۱ «اگر باز به راه خدا برگردد، مثل اوّلش نخواهد شد»
- ۱۲۲ سفارش به التجاء به حضرت حقّ و دوری از تکاهل
- ۱۲۲ «مَنْ دَقَّ بَابًا وَ لَجَّ وَ لَجَّ»
- ۱۲۳ **عدم خسران سالک إلى الله، از مرگ**
- نقل جریان راهبی که به دست أميرالمؤمنین مسلمان شد، از کتاب
- ۱۲۳ /امام شناسی
- ۱۲۳ برداشتن سنگ از روی چشمه توسط حضرت أميرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۲۳ شهادت راهب در رکاب حضرت
- فرمایش مرحوم علامه (ره) درباره رفیقی که مدّت کمی در راه خدا بود و از
- ۱۲۴ دنیا رفت
- ۱۲۴ «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ...»

مجلس شصت و پنجم:

شرح نامه هائی از مرحوم آية الله حاج سيّد أحمد كربلائى قدّس سرّه (۳)

یاد خدا و اظهار عجز و نیاز به او

از صفحه ۱۲۹ تا صفحه ۱۴۴

شامل مطالب:

- ۱۲۹ **یاد و صحبت از خداوند**
- ۱۲۹ دوستان خدا از خدا گفتگو می کنند
- ۱۲۹ بحث علماء و فقهاء از فروع فقهی

- ۱۳۰ هرکسی، از چیزی که دائماً با آن سر و کار دارد صحبت می‌کند
- ۱۳۰ اهل دنیا، در نماز هم مشغول دنیا هستند
- ۱۳۰ اهل خدا از غیر خدا متأذی می‌شوند
- ۱۳۰ غیر توحید یعنی هر چیزی که مادون ذات خداوند است
- ۱۳۱ هرکسی در هر عالمی زندگی می‌کند، از همانجا صحبت می‌نماید
- ۱۳۱ توحید و محبت پروردگار در نامه‌های آقا سید احمد کربلایی (ره)
- ۱۳۱ تأثیر این نامه‌ها در دعوت به توحید و عشق پروردگار
- ۱۳۱ تبدیل نورانیت به ظلمت، در اثر شکست در امتحان
- ۱۳۱ اگر کسی در راه خدا داخل نشده باشد، قابلیت محض است
- ۱۳۲ شکست یکی از رفقای مرحوم حدّاد (ره) در امتحان و تاریکی عجیب او
- ۱۳۳ «نفس اژدرهاست او کی مرده است»
- برخی از اصحاب رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام که از خواص بودند
- ۱۳۳ ولی بعداً مورد لعن واقع شدند
- ۱۳۳ تعبیر «کِلاب مَمْطُورَه» برای این افراد
- ۱۳۳ انسان اگر در مقام تهذیب نباشد و خود را ببیند، کار او درست نمی‌شود
- انسان از خودش نوری ندارد، هرچه هست از برکت اتّصال به توحید
- ۱۳۴ و ولایت است
- افرادی که در امتحان شکست بخورند مخدول در دنیا و زیانکار در آخرت
- ۱۳۴ هستند
- ۱۳۴ وقتی فهمیدی نفست خراب است، مشغول ترمیم نفس خود شو!
- ۱۳۴ التجاء به پروردگار و اظهار عجز و نیاز
- ۱۳۵ لزوم اشتغال به اصلاح نفس
- ۱۳۶ کسی که کار نکند، سالها در نفس خود محبوس و متوقّف می‌شود
- ۱۳۶ دور نمودن حالت یأس و ناامیدی و ورود در مقام عمل

- ۱۳۷ بشارت در حیات دنیا و آخرت، برای مؤمنین و متّقین
ورود در مقام اصلاح نفس با نهایت کوشش، پیروزی را در بر خواهد داشت
- ۱۳۷ **کیفیت تأثیر مرگ، در سلوک إلى الله**
طالب خدا، از مرگ زیان نمی‌بیند
- ۱۳۷ فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام به راهب مسلمان‌شده: «الزّمنی و کُنّ قریباً مِنّی»
- ۱۳۸ عنایت عجیب امیرالمؤمنین علیه‌السلام به موالیانش
- ۱۳۸ عمده، ایمان و طلب بعدالایمان است
- ۱۳۹ سالک مُجاز نیست از خدا طلب مرگ کند
- ۱۳۹ رضایت مؤمن به مرگ و تسریع لقاء خداوند
- ۱۳۹ **مراقبت از نفس و تسلّط شیطان بر نفس**
شیطان دست از سر انسان بر نمی‌دارد
- ۱۴۰ التفات و توجّه به عیوب نفس
- ۱۴۱ **اختصاص علم و قدرت، به خداوند**
اهمّیت التجاء سالک به پروردگار در همه حالات خود
- ۱۴۱ علمی علم است که نور بیاورد
- ۱۴۱ مرحوم میرزا حبیب‌الله رشتی در آخر عمر، مبتلا به فراموشی شد
- ۱۴۱ علم و حیات و غنا مال خداست
- ۱۴۲ «إلهی! أنا الجاهلُ فی عِلْمی فَکَیْفَ لَا أَکُونُ جَهُولاً فی جَهْلِی»
- ۱۴۲ «أَنْتَ الْعَالِمُ وَأَنَا الْجَاهِلُ»
- ۱۴۲ در روز جزا همه بال و پرها ریخته می‌شود
- ۱۴۳ **اعتراف به عجز و جهل**
«لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»

- مرحوم حدّاد (ره): «در این عالم اعتراف کن، نگذار به آن عالم کشیده شود» ۱۴۳
 «همین جا دست از خودت بردار!» ۱۴۳
 قرائت اشعار مولوی توسط مرحوم حدّاد (ره) ۱۴۳
 «گفت شیر ار روشنی افزون بدی، زهره‌اش بدریدی و دل خون شدی» ۱۴۴
 اگر می‌دانستیم برای چه کسی کبر و نخوت داریم، زهره‌مان آب می‌شد ۱۴۴

مجلس شصت و ششم و شصت و هفتم:

شرح نامه‌هایی از مرحوم آیه‌الله حاج سید أحمد کربلانی قدس سرّه (۴)

محاسبه نفس و طلب پروردگار

از صفحه ۱۴۷ تا صفحه ۱۷۷

شامل مطالب:

- نامه دیگری از مرحوم آیه‌الله حاج سید أحمد کربلانی (ره) ۱۴۷
 لزوم محاسبه اعمال، قبل از خواب ۱۴۷
 «النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ» ۱۴۷
 «این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست» ۱۴۸
 وقتی خوابید، امید برگشتن به دنیا نداشته باشد ۱۴۸
 انجام سجده شکر، بعد از بیدار شدن از خواب ۱۴۹
 غنیمت شمردن حیات تازه، بعد از بیداری ۱۴۹
 غیر از خداوند، شایسته مطلوبیت نیست ۱۴۹
 «ممکن» از همه جهات محتاج به پروردگار است ۱۴۹
 مصادیق مطلوب بالذات و مطلوب بالغیر ۱۵۰
 «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ» ۱۵۰
 «ما از تو نداریم به غیر از تو تمنا، حلوا به کسی ده که محبت نچشیده» ۱۵۰
 «دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را» ۱۵۰

- در تمام آنات باید نظر به پروردگار داشته و او را حاضر و ناظر دانست ۱۵۰
- لزوم مراقبه و محاسبه ۱۵۱**
- دستور پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام و اولیاء خدا، به مراقبه ۱۵۱
- «فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً رَاقِبَ رَبِّهٖ» ۱۵۱
- روایت امام صادق علیه السلام در آثار مراقبه ۱۵۲
- محاسبه نیز از أهم امور، برای سالک است ۱۵۲
- «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ» ۱۵۲
- محاسبه نفس قبل از خواب ۱۵۲
- «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا عَلَيْهَا» ۱۵۳
- اصل محاسبه، واجب است ۱۵۳
- روایتی از امام صادق علیه السلام درباره محاسبه ۱۵۳
- کسی که محاسبه ندارد، نمی داند خسران نموده یا سود برده است ۱۵۴
- تشبیه به تاجری که دخل و خرج خود را نمی داند ۱۵۴
- کسی که محاسبه ندارد ممکن است به استدراج مبتلا شده باشد ۱۵۴
- استدراج، کید پروردگار است ۱۵۴
- افرادی که محاسبه می کنند، مبتلا به استدراج نمی شوند ۱۵۵
- شکر بر اعمال خیر و استغفار از خطاها، بعد از محاسبه ۱۵۵
- کیفیت خواب سالک إلى الله ۱۵۵**
- هنگام خواب متذکر باشد که خواب برادر مرگ است ۱۵۵
- گفتن شهادتین و اظهار عقائد حقّه، قبل از خواب ۱۵۶
- خوابیدن رو به قبله با طهارت ۱۵۶
- رویه قبله خوابیدن، به صورت محتضر یا به صورت میّت (ت) ۱۵۷
- کیفیت خواب انبیاء، مؤمنین، پادشاهان و شیاطین (ت) ۱۵۷
- استحباب خوابیدن بر شانه راست (ت) ۱۵۸

- ۱۵۸ قبض روح برخی از افراد، در وقت خواب
- ۱۵۸ هنگام خواب بگوید: ما را برگردان تا عمل صالح انجام دهیم
- ۱۵۹ خصوصیات کلی خواب سالک
- ۱۵۹ اثر توجه و حضور قلب هنگام خواب
- ۱۵۹ کیفیت بیدار شدن سالک
- ۱۵۹ استحباب سجده و عرض عبودیت، هنگام بیدار شدن
- ۱۶۰ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رَوْحِي...»
- ۱۶۰ اثر عجیب سجده هنگام بیدار شدن با حضور قلب
- ۱۶۰ «رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا»
- ۱۶۱ پس از بیداری، حیات تازه را غنیمت شمار
- ۱۶۱ داستان مرحوم آقا سید جمال الدین گلپایگانی
- ۱۶۱ خدایا! هر طور می خواهی مرا امتحان کن!
- ۱۶۲ تضرع و ناله مرحوم آقا سید جمال الدین (ره) بلند شد
- تفصیل داستان مرحوم آقا سید جمال الدین گلپایگانی (ره) در یکی
- ۱۶۲ از سخنرانی های مرحوم علامه (ره) (ت)
- ۱۶۲ خصوصیات اخلاقی و معنوی ایشان (ت)
- درخواست حاجت از امیرالمؤمنین علیه السلام در إزای وارد شدن
- ۱۶۲ همه مصائب بر ایشان (ت)
- ۱۶۳ گرفتاری به فقر عجیب و انتقال منزل به حجره ای در مسجد کوفه (ت)
- ۱۶۳ دعوا و اعتراض عیال مرحوم آقا سید جمال الدین با ایشان (ت)
- عرض حاجت عیال ایشان در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام و برده شدن
- ۱۶۳ کفش های او (ت)
- ۱۶۴ «هَبْنِي صَبْرًا عَلَى حَرِّ نَارِكَ...» (ت)
- ۱۶۴ ادعای نمودن، امتحاناتی در پی دارد (ت)

- مرحوم آقا سید جمال الدین: «یا امیرالمؤمنین! غلط کردم! آنچه را گفتم
پس گرفتم!» (ت) ۱۶۴
- علّت کلام ابن فارض: «عَذَّبَ بِمَا شِئْتَ غَيْرَ الْبُعْدِ» (ت) ۱۶۵
- تا انسان این حال عبودیت و فنا را ندارد، نباید از این حرفها بزند (ت) ۱۶۵
- ملاقات مرحوم علامه با آقا سید جمال الدین (رهما) در حال شدت مرض
و گرفتاری (ت) ۱۶۵
- حالت بُكاء ایشان در وقت خواندن صحیفه سجّادیه (ت) ۱۶۶
- مرحوم آقا سید جمال الدین: «خوشم، خوش! کسی که عرفان ندارد،
نه دنیا دارد و نه آخرت» (ت) ۱۶۶
- مرحوم علامه (ره): در راه خدا، سالک را زیر سنگ آسیاب می گذارند
و له می کنند ۱۶۶
- اصل اوّل بودن حیات و صحت** ۱۶۶
- آنچه خداوند برای مؤمن مقدر کند، به صلاح اوست ۱۶۶
- مرحوم علامه (ره): اصل اوّلی برای انسان حیات و صحت است ۱۶۷
- کراهت دارد انسان از خدا آرزوی مرگ کند ۱۶۷
- حساب کاملین و اولیا در آرزوی مرگ جداست ۱۶۷
- علّت اینکه برخی از معصومین تمنّای موت فرموده اند ۱۶۷
- فراهم نمودن توشه برای حیات ابدی خود ۱۶۸
- اختصاص مطلوب بودن، به خداوند** ۱۶۸
- «ممکن» یعنی فقیر که حیات و علمش برای خودش نیست ۱۶۸
- فقط خداوند شایسته مطلوبیت است ۱۶۸
- همه موجودات سایه خداوند بوده و موجودیتی ندارند ۱۶۹
- «سایه هستی می نماید لیک اندر اصل نیست» ۱۶۹
- «خدا یا! محبت غیرخودت را در قلب ما وارد نساز!» ۱۶۹

- ۱۶۹ «یکی دان، یکی بین، یکی گو، یکی»
- ۱۷۰ معنای باطل بودن غیر خدا
- وقتی انسان وارد عالم بالا شد می فهمد که موجودات، أصالت و
- ۱۷۰ واقعیت ندارند
- ۱۷۰ زده شدن مهر امکان بر تمام موجودات
- ۱۷۰ علت شایسته مطلوبیت نبودن غیر خدا
- ۱۷۱ «إِنَّمَا الْكَيْسُ كَيْسُ الْآخِرَةِ»
- ۱۷۱ کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند، سفیه و مجنون هستند
- ۱۷۱ «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ»
- ۱۷۱ ملاک سفاقت، پیروی از باطل و رها کردن حق است
- کسانی که عشق پروردگار به جانشان ننشسته و دنبال دنیا می روند، از
- ۱۷۲ سفها هستند
- ۱۷۲ **مطلوب بالغير بودن دین و آخرت و معرفت**
- ۱۷۲ سالک نظر استقلالی به غیر خدا ندارد
- ۱۷۳ سالک باید به فکر خدا باشد، نه به فکر آخرت
- ۱۷۳ «دنیا و آخرت را با عشق قیمتی نیست»
- ۱۷۳ معنای مطلوب بودن دین و ایمان و آخرت و محبت و معرفت
- ۱۷۳ وقتی توحید به دست آمد این امور نیز به دست می آید
- ۱۷۴ هر آنچه غیر خداست ولو معرفت پروردگار، مطلوب بالذات نیست
- ۱۷۴ **لزوم صرف طلب در پروردگار، با مراقبه و محاسبه**
- ۱۷۴ اگر محاسبه و مراقبه سالک دقیق باشد، زود به محبوب حقیقی می رسد
- ۱۷۵ «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَعْبُودٌ»
- ۱۷۵ لزوم توبیخ و سرزنش خود، در صورت زیان کردن در روز قبل
- ۱۷۶ درخواست تنبّه قلب و ایجاد آتش درون

مجلس شصت و هشتم:

شرح نامه‌هایی از مرحوم آیه‌الله حاج سید احمد کربلائی قدس سره (۵)

توجه به خداوند و نفی غیر او

از صفحه ۱۸۱ تا صفحه ۱۹۲

شامل مطالب:

- ۱۸۱ قسمتی از نامه مرحوم حاج سید احمد کربلائی
- ۱۸۲ همه موجودات از جمیع جهات محتاج خداوند می‌باشند
- ۱۸۲ توجه به خداوند و طلب او، در تمامی کارها
- ۱۸۲ سؤال: آیا امکان دارد هیچ‌کس دنبال غیرخداوند نرود؟
- ۱۸۲ انسان باید دنبال کسب و کار برود ولی توجهش باید به خداوند باشد
- ۱۸۲ نباید کار و درس برای انسان بُت شود!
- ۱۸۳ انسان نباید از خداوند، غیر از خودش را طلب کند
- ۱۸۳ «فراق و وصل چه باشد، رضای دوست طلب»
- ۱۸۳ «ما از تو نداریم به غیر از تو تمنا»
- ۱۸۴ هر چیزی در این دنیا دیگران را به خودش دعوت می‌کند
- ۱۸۴ کسی که مرا به خدا دعوت نکند دشمن من است
- ۱۸۴ دو محبت در یک قلب
- ۱۸۴ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ»
- ۱۸۴ نمی‌شود در یک دل هم محبت خدا باشد و هم محبت غیرخدا
- ۱۸۴ اشکال: چرا نمی‌شود در دل دو محبت را وارد نمود؟
- مراد از محبت پروردگار آن است که قلب را إشراب کند، نه اینکه گوشه‌ای
- ۱۸۵ از دل را بگیرد
- اگر محبت خدا «بالأصاله» باشد و محبت متعلقاتش «بالعرض» اشکال
- ۱۸۵ ندارد

- ۱۸۵ «وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ»
- ۱۸۶ «رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن»
- ۱۸۶ دورریختن غیر خدا
- ۱۸۶ سعه وجودی سالک، با اخذ پروردگار و رفض غیر
- ۱۸۷ «آسمان بار امانت نتوانست کشید»
- ۱۸۷ ذکر و فکر
- ۱۸۷ لزوم «ذکر» و «فکر» برای سالک
- ۱۸۸ کسی که افکارش متفرق است نمی تواند به مقصود برسد
- ۱۸۸ تأثیر نفی خواطر در رسیدن به لقاء پروردگار
- ۱۸۸ در راه خدا، جمعیت خاطر لازم است
- ۱۸۸ سیر آفاقی و سیر انفسی با نفی خواطر
- ۱۸۸ استحباب نگاه به آسمان و قرائت آیات قرآن، قبل از نماز شب
- ۱۸۹ مستحبات بعد از بیدار شدن از خواب (ت)
- ۱۸۹ سیر آفاقی نیز احتیاج به نفی خواطر دارد
- ۱۸۹ آسهل بودن توجه به آفاق با خواطر، از توجه به نفس با خواطر
- ۱۸۹ ضروری بودن نفی خواطر برای سیر سالک
- اگر هرچیزی وارد نفس شود، هیچ یک از مکتوبات نفس باقی نمی ماند
- ۱۹۰ خواطر حکم شمشیرهایی را دارد که به قلب سالک می خورد
- ۱۹۰ تخلیه پس از تخلیه
- ۱۹۰ لزوم «تخلیه» و تطهیر و تنظیف قلب از «أنجاس» و «أرجاس»
- ۱۹۰ «تخلیه» و آراستن قلب به طاعات و عبادات، پس از «تخلیه»
- قابلیت یافتن نفس برای حضور خداوند، با عمل به سیره معصومین
- ۱۹۱ علیهم السلام

- ۱۹۱ مرحوم علامه (ره): «راه به سوی خدا یک قدم است: گذشتن از نفس»
- ۱۹۱ بعد از توجّه به خداوند، باید به فکر خودتان باشید
- ۱۹۱ در راه حرم، به این طرف و آن طرف نگاه نکنید!
- ۱۹۱ **ضرورت اهل عمل بودن**
- ۱۹۱ «فدایت! اگر عمل کنی همین قدر بس است!»
- دستورالعمل‌های مرحوم آقا سید احمد کربلائی (ره) یک دنیا معرفت
- ۱۹۲ است

مجلس شصت و نهم:

شرح نامه‌هایی از مرحوم آیه‌الله حاج سید احمد کربلائی قدس سرّه (۶)

رابطه طلب و محبت (۱)

از صفحه ۱۹۵ تا صفحه ۲۰۱

شامل مطالب:

- ۱۹۵ **ضرورت تقویت طلب و عشق**
- ۱۹۵ طلب، یکی از شرائط مهمّ و مقتضیات سلوک الی الله است
- ۱۹۵ به محض اینکه طلب از بین رفت، سالک متوقّف می‌شود
- ۱۹۵ لزوم زنده‌نگاه‌داشتن طلب در خود
- ۱۹۶ حدیث قدسی: «هرکه مرا طلب کند مرا می‌یابد»
- ۱۹۶ طلب، با مراقبه تقویت می‌گردد
- ۱۹۶ طلب و عشق متلازم‌اند
- ۱۹۷ **رفع اُنانیّت و ردّائِل اخلاقی، با محبت خداوند**
- ۱۹۷ روش علماء اخلاق برای رفع ردّائِل اخلاقی، اثر مطلوب را ندارد
- ۱۹۷ با روش علم اخلاق، عمر نوح لازم است تا نفس تطهیر شود
- ۱۹۸ راه میانبر، محبت پروردگار است

- ۱۹۸ با محبت، ریشهٔ اُنانیت نفس و به تبع صفات آن از بین می‌رود
وقتی وجود انسان و نفس او به آتش محبت پروردگار سوخت،
۱۹۸ چیزی نمی‌ماند تا صفت رذیله‌ای داشته باشد
۱۹۸ از بهشت و محبت و معرفت پروردگار بگذر و فقط خدا را بخواه!
۱۹۹ نقش طلب در افزایش عشق و اطاعت
۱۹۹ هرچه طلب قوی شود، اطاعت انسان از پروردگار بیشتر خواهد شد
۱۹۹ هرچه غیر خداست، دنیا محسوب می‌شود
۱۹۹ سالک، جز خدا نمی‌شناسد و صحبتش همه از خداست
۲۰۰ «أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ»
۲۰۰ وقتی طلب شدت یابد، فقط به یاد اوست و با او مانوس است
مرحوم علامه (ره): به «عشق خدا بخوابید و با عشق خدا بیدار
۲۰۰ شوید»
۲۰۱ اگر طلب از بین برود ولو در مرحلهٔ نهم ایمان، از حرکت باز می‌ایستید

مجلس هفتم:

شرح نامه‌هایی از مرحوم آیه‌الله حاج سید احمد کربلانی قدس سره (۷)

رابطهٔ طلب و محبت (۲)

از صفحهٔ ۲۰۵ تا صفحهٔ ۲۱۳

شامل مطالب:

- ۲۰۵ مطلوب حقیقی بودن خداوند
۲۰۵ عنان توجه سالک در این نشئه نباید به غیر از پروردگار باشد
۲۰۵ نباید طلب در وجود سالک ضعیف شود
۲۰۶ شدت طلب در ابتدای سلوک، باید تا آخر حفظ شود
۲۰۶ طلب، ملازم با حرکت و معرفت و محبت است

- ۲۰۶ باید فقط خدا بر قلب حکومت کند
- ۲۰۶ «و اجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا و قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِّمًا»
- ۲۰۶ طلب، حکم بنزین ماشین را دارد
- ۲۰۷ «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي»
- ۲۰۷ «دست از طلب ندارم تا کام من برآید»
- ۲۰۷ **تلازم طلب و محبت**
- ۲۰۷ نفس انسان مانند ذغال است، باید در محبت پروردگار بسوزد
- شیخ محمود شبستری (ره) گلشن راز که پر از معارف است را در جوانی
- ۲۰۷ سروده است
- ۲۰۷ «مسافر آن بود کو بگذرد زود، ز خود صافی شود چون آتش از دود»
- ۲۰۸ انسان تا مادامی که از نفس نگذشته است، مرکز شرور است
- ۲۰۸ شرور نفس، همان دود ذغال است که سمی است
- ۲۰۸ **لزوم تواضع و ذلت در برابر پروردگار**
- مرحوم علامه (ره): نفس، فرعون است که باید در مقابل پروردگار
- ۲۰۸ ذلیل شود
- ۲۰۹ کلام خداوند به حضرت موسی علیه السلام: «وَ أَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»
- ۲۰۹ «فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَدًا أَذِلَّ لِي نَفْسًا مِنْكَ»
- روایت وحی الهی به حضرت موسی که: «کسی که تو بهتر از او هستی را
- ۲۱۰ با خود بیاور!»
- ۲۱۰ حضرت موسی به مقام مخلصین راه یافته است
- ۲۱۱ بالا بودن و پائین بودن، دست ما نیست؛ خدا می داند
- ۲۱۱ حضرت موسی حتی سگ نجس العین را هم با خود نبرد
- ۲۱۲ حضرت موسی در قلب خود هیچ برتری ای بر موجودات نمی بیند
- ۲۱۲ چون همه چیز از خداست، پس آنانیته نباید باشد

- ۲۱۲ راه خدا، راه بندگی و عبودیت است
- ۲۱۲ باید با عبودیت، نفس را مهار نمود
- مادامی که انسان از نفس نگذشته، ممکن است ناخالصی‌ها او را هلاک کند
- ۲۱۲ «فَإِنْ أَمَامَكُمْ عَقَبَةٌ كُوْدًا»

مجلس هفتادویکم: فضیلت زیارت ائمه علیهم السلام با دید توحیدی

از صفحه ۲۱۷ تا صفحه ۲۲۸

شامل مطالب:

- ۲۱۷ توجه به معصومین علیهم السلام در عین توجه به خداوند
- ۲۱۷ «عَلَيْكَ بِهَا صِرْفًا وَ إِنْ شِئْتَ مَرْجَهَا، فَعَدْلُكَ عَنْ ظَلَمِ الْحَبِيبِ هُوَ الظُّلْمُ»
- مرحوم قاضی (ره): مراد از «ظلم الحبيب» محمد و آل محمد علیهم السلام می‌باشند
- ۲۱۸ توضیح «ظلم الحبيب» از کتاب شریف روح مجرد (ت)
- ۲۱۸ سالک باید توجهش فقط به خداوند باشد
- ۲۱۹ از بین رفتن تدریجی توجه به خدا، با توجه به غیر خدا
- ۲۱۹ هرچه مراقبه بیشتر باشد توجه به خدا بیشتر می‌شود
- ۲۱۹ پیامبر و آل او علیهم السلام از خدا جدا نیستند
- ۲۱۹ اهل توحید، توحید و ولایت را با هم دارند
- ۲۲۰ توجه غیراستقلالی به ائمه علیهم السلام
- نظر به ائمه علیهم السلام نیز نباید به صورت استقلالی باشد و إلا
- ۲۲۰ شرک است
- ۲۲۰ اکثر مردم که به زیارت می‌روند امام را جدای از پروردگار می‌بینند
- ۲۲۰ «اَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ، وَ اَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ»

- قدرت و اراده رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ، عین قدرت و اراده
 ۲۲۱ پروردگار است
- ۲۲۱ زیارت حضرت ابا الفضل علیہ السلام و گرفتن حاجت
- داستان باز شدن قفل‌های حرم امیرالمؤمنین و زیارت عدّه‌ای از شیعیان
 ۲۲۱ بحرین
- ۲۲۲ امیرالمؤمنین علیہ السلام زنده و مرده ندارد
- ۲۲۲ **روایاتی در فضیلت زیارت ائمه علیہم السلام**
- ۲۲۲ افضل بودن زیارت امیرالمؤمنین از زیارت امام حسین علیهما السلام
- ۲۲۲ «فَحَقِيقُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلَّا يَأْتِيَهُ مَكْرُوبٌ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كَرْبَهُ»
- ۲۲۳ روایتی درباره شخصی که به زیارت امیرالمؤمنین علیہ السلام نرفته بود
- ۲۲۳ «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الْأَئِمَّةِ كُلِّهِمْ»
- برخورد مرحوم قاضی (ره) با شخصی که قبل از زیارت امیرالمؤمنین
 ۲۲۴ علیہ السلام به دیدار ایشان رفته بود
- ۲۲۴ مرحوم علامه (ره): «هرکس مشهد می‌آید، اوّل به زیارت مشرف شود»
- روایتی از امام باقر علیہ السلام درباره شدّت عبادت امام سجّاد
 ۲۲۵ علیہ السلام
- ۲۲۵ امام سجّاد علیہ السلام: «مَنْ يَقْوَى عَلَى عِبَادَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟!»
- روایتی از امام صادق علیہ السلام درباره فضیلت زیارت سیدالشّهداء
 ۲۲۵ علیہ السلام
- ۲۲۶ **درخواست حوائج از ائمه علیہم السلام**
- ۲۲۶ «وَارْفَعُوا بِحَوَائِجِكُمْ عِنْدَهُمْ»
- ۲۲۷ رفع حوائج به سوی آنها نباید به نحو استقلال باشد
- ۲۲۷ موخّد باید ائمه را شفیع قرار دهد و از خدا بگیرد
- ۲۲۷ «اللَّهُمَّ فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا قَضَيْتَهَا»

مجلس هفتاد و دوم: معرفت خداوند در کلام مرحوم فیض کاشانی قدس سره

از صفحه ۲۳۱ تا صفحه ۲۳۸

شامل مطالب:

- ۲۳۱ سالک، فقط طالب پروردگار است
- ۲۳۱ جامعیت مرحوم فیض کاشانی (قده) در معقول و منقول و عرفان عملی
- ۲۳۱ تقيّد مرحوم علامه (ره) به زیارت مرحوم فیض (قده) در کاشان
- ۲۳۱ عبارت ایشان در کتاب *الحقائق*
- ۲۳۲ عظیم‌ترین و بالاترین لذت‌ها، معرفت پروردگار است
- ۲۳۲ علت برتری لذت شناخت خداوند، بر تمام لذت‌های دنیوی و اخروی
- ۲۳۲ منشأ لذات انسانی
- ۲۳۲ لذت‌ها تابع ادراکات انسان‌اند
- ۲۳۲ برای هر قوه و غریزه‌ای در انسان، لذتی است
- ۲۳۲ لذت غضب، به غلبه و انتقام است
- ۲۳۳ غریزه «بصیرت باطنی» در قلب انسان
- ۲۳۳ مقتضای طبع بصیرت باطنی انسان، معرفت و علم است
- ۲۳۳ وجود غریزه معرفت و شناخت در انسان از طفولیت
- ۲۳۳ علم، از اخصّ صفات ربوبی و منتهای کمال است
- ۲۳۴ لذت انسان از ثناء بر ذکاء و فراوانی علم او
- ۲۳۴ تفاوت علوم، از جهت لذت‌بردن از آنها
- ۲۳۴ بیشتر بودن لذت علم به خداوند و صفات او از علوم دیگر
- ۲۳۴ لذت علم و معرفت به خداوند
- ۲۳۴ لذت هر علمی به مقدار شرافت آن علم است
- ۲۳۴ شرافت هر علمی به شرافت معلوم آن است
- ۲۳۵ در عالم، شریف‌تر و زیباتر و کامل‌تر از خالق هستی وجود ندارد

- ۲۳۵ خداوند، مدبّر و مربّی تمام موجودات است
- کسی که غریزه معرفت در او زنده است، هیچ چیزی را بر معرفت خدا
- ۲۳۶ ترجیح نمی‌دهد
- ۲۳۶ طلب معرفت خدا، در مواضع استجاب دعا و در قنوت نماز شب
- ۲۳۶ برتری لذّت معرفت خداوند بر سائر لذّات
- ۲۳۶ کسی که با خداوند انس پیدا کرده، تمام لذّات برای او فاقد ارزش است
- ۲۳۷ «كَانَتْ لِقَلْبِي أَهْوَاءٌ مُفَرِّقَةً»
- ۲۳۷ هنگامی که تو مولای من شدی، من سرور همه مخلوقات گشتم!
- ۲۳۷ فرمایش امام سجّاد علیه السّلام: «يَا دُنْيَايَ وَاٰخِرَتِي»
- ۲۳۸ کسی که خدا را دارد، دیگر هوائی ندارد
- ۲۳۸ هیچ لذّتی از لذّات، نباید بر لذّت وصال پروردگار مقدّم شود

مجلس هفتاد و سوّم: رؤیت خداوند در کلام مرحوم فیض کاشانی قدّس سرّه

از صفحه ۲۴۱ تا صفحه ۲۵۰

شامل مطالب:

- ۲۴۱ لذیذترین لذّت‌ها
- ۲۴۱ لذّت هر قوّه و غریزه در انسان
- ۲۴۲ کیفیت رؤیت پروردگار، در دنیا و آخرت
- ۲۴۲ دیدار پروردگار با چشم ظاهری، در دنیا و آخرت امکان ندارد
- ۲۴۲ رؤیت قلبی خداوند هم در آخرت ممکن است و هم در دنیا
- رؤیت به معنای نهایت کشف و وضوح است که منجر به لقاء خداوند
- ۲۴۳ می‌شود
- ۲۴۳ حجاب بین خداوند و خلائق، جهل و کمی معرفت به پروردگار است
- ۲۴۳ بدن انسان حجاب نیست

- ۲۴۳ آیاتی درباره حضور شاهدان در نزد پروردگار
- ۲۴۴ **معنای شهود خداوند**
- ۲۴۴ اصل معنای شهود، حضور همراه با مشاهده است
- ۲۴۴ افرادی که در واقعه‌ای حاضر بوده‌اند، می‌توانند شهادت بدهند
- ۲۴۵ «شهدا» خداوند را در تمام احوالشان مشاهده و زیارت می‌کنند
- ۲۴۵ «فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»
- ۲۴۵ توصیف خداوند به ظهور و آشکاری
- ۲۴۵ خدا همه‌جا هست، و همه‌جا حاضر و شاهد است
- ۲۴۶ امکان مشاهده خداوند، در همین نشئه
- ۲۴۶ «مَنْ مَاتَ مِنَ الْعَشَقِ فَقَدِمَاتِ شَهِيدٌ»
- کسی که عشق خدا را داشته باشد، تمام حجابهای بین او و خداوند برداشته می‌شود
- ۲۴۶ **امیرالمؤمنین علیه السلام: «هرگز پروردگاری را که ندیده‌ام عبادت نکرده‌ام»**
- ۲۴۷ «قلیها خداوند را با حقائق ایمان دیده‌اند»
- ۲۴۷ **وضوح رؤیت قلبی خداوند در آخرت**
- هرچه قلب انسان از علائق دنیوی تجرّد حاصل کند، بهتر خدا را زیارت می‌نماید
- ۲۴۷ تشبیه رؤیت قلبی به رؤیت ظاهری که نسبت به افراد مختلف شدّت و ضعف دارد
- ۲۴۷ انکشاف قلبی مراتبی دارد
- ۲۴۸ **روایاتی درباره پروردگار در دنیا و آخرت**
- سؤال ابوبصیر از امام صادق علیه السلام: «آیا مؤمنین خداوند را در روز قیامت می‌بینند؟»
- ۲۴۸

- ۲۴۸ «نعم! و قدراًؤه قبل يوم القيمة»
- ۲۴۸ تشرف أبوبصير به لقاء خداوند، در محضر حضرت
- ۲۴۸ أبوبصير نزد امام صادق عليه السلام خیلی مقام دارد
- ۲۴۹ امام صادق عليه السلام أبوبصير را از نقل ماجرا منع نمودند
- ۲۴۹ «خدا بالاتر است از آنچه مشبّهه و ملحدین او را توصیف می‌کنند»
- ۲۴۹ مراد از مشبّهه و ملحدین، پیروان خلفای غاصبانند
- روایت دیگری از امام صادق عليه السلام درباره امکان‌نداشتن رؤیت
- ۲۴۹ پروردگار با چشم ظاهر
- وقتی شما نمی‌توانید به خورشید ظاهری نگاه کنید، چگونه می‌توانید با این
- ۲۵۰ چشم خدا را ببینید؟
- ۲۵۰ چشم دل است که می‌تواند خدا را ببیند

مجلس هفتاد و چهارم: استفاده از عمر و سیر در نفس

از صفحه ۲۵۳ تا صفحه ۲۶۸

شامل مطالب:

- ۲۵۳ بی‌نیازی انسان، با خداوند
- ۲۵۳ «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ»
- ۲۵۳ فقط خداوند است که انسان را بی‌نیاز می‌کند
- ۲۵۴ در عالم وجود هیچ مهمانداری مانند خداوند نیست
- ۲۵۴ ضیافت خداوند اختصاص به ماه رمضان ندارد
- ۲۵۴ کسی که ضیافت خدا را چشیده است، خدا را با هیچ چیز عوض نمی‌کند
- ۲۵۵ لزوم غنیمت شمردن وقت و عمل به دستورات
- مرحوم علامه (ره): منتظر فرارسیدن زمان فراغت برای طی راه خدا
- ۲۵۵ نباشید!

- ۲۵۵ عُسْر و یُسْر دنیا با هم است و زمان فراغت نخواهد رسید
- ۲۵۵ باید وقت را غنیمت دانست و خدا را به هیچ قیمتی از دست نداد
- اگر نماز شب انسان فوت شود، بهره‌ای از او فوت می‌شود که دیگر
- ۲۵۶ بر نمی‌گردد
- ۲۵۶ دنیا با بلا پیچیده شده است، «دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»
- ۲۵۷ **ترک کلام بیهوده و رعایت صمت**
- باید «صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکر» به دوام را در همین نشئه
- ۲۵۷ انجام دهد
- ۲۵۷ لزوم اجتناب از کلام بیهوده
- روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره کسی که کلام خود را از عملش
- ۲۵۷ حساب نکند
- ۲۵۷ قساوت قلب، در اثر زیاد صحبت کردن در غیر ذکر خدا
- ۲۵۸ «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَكُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ»
- ۲۵۸ روایت: «به خیری که کسی نمی‌تواند به کُنه آن برسد، رغبت کنید»
- ۲۵۹ خیری که کسی به کُنه آن نمی‌رسد، توحید است
- ۲۵۹ با اشتغال به ذکر خدا، زبانهای خود را از سخنان باطل باز دارید
- ۲۵۹ «فَتَكَلَّمْ بِمَا يَعْنِيكَ وَدَعْ مَا لَا يَعْنِيكَ»
- ۲۶۰ روایت: «جَمِيعَ الْخَيْرِ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ...»
- ۲۶۰ هر نگاهی که در آن عبرت نباشد خطاست
- ۲۶۰ معنای «سَهْو» در لغت (ت)
- ۲۶۱ تمام عالم برای مؤمن عبرت است
- ۲۶۱ «مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ!»
- ۲۶۱ هر کلامی که در آن یاد پروردگار نباشد بیهوده است
- ۲۶۱ هر سکوتی که در آن تفکر نباشد غفلت است

- ۲۶۱ سالک که در سکوت است به آیات آنفسیه یا آفاقیه نظر دارد
- ۲۶۲ مشغول به خود شدن و سیر در نفس
- ۲۶۲ کثرت لؤلؤ و مرجانهای دریای وجود انسان
- ۲۶۲ «اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي»
- ۲۶۲ «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»
- ۲۶۲ کسی که به خود مشغول باشد، نمی تواند خود را به خارج مشغول کند
- ۲۶۲ جریان دستور «توجه به نفس» به یکی از سالکین
- ۲۶۲ توجه به نفس برای همه نیست
- ۲۶۲ بدون توجه به نفس، توجه به رب حاصل نخواهد شد
- ۲۶۳ معنای روایت: «وَلَيْسَ عَاكِفٌ بِنَفْسِهِ»
- ۲۶۳ اگر جواهر درون قلب خود را پیدا کنی، به بیرون کاری نداری!
- ۲۶۴ لزوم استکشاف لؤلؤ و مرجان دریای عمیق نفس
- ۲۶۴ سیر آنفسی و سیر آفاقی، هر دو خوب و لازم است
- ۲۶۴ سیر آفاقی در صورتی که مقدمه سیر آنفسی باشد مطلوب است
- ۲۶۴ لزوم تفکر در امر پروردگار، ولایت، مرگ و نفس خود
- ۲۶۴ برای تقرّب به پروردگار راهی بهتر از نفس وجود ندارد
- ۲۶۴ غفلت از نفس، غفلت از خداست
- ۲۶۵ خوشا به سعادت کسی که بر گناهانش گریه می کند
- ۲۶۵ غفلت از یاد خدا، گناه است
- ۲۶۵ روایتی بسیار شیرین از امیرالمؤمنین علیه السلام
- خدا بندگانی دارد که از صحبت کردن خودداری می کنند درحالی که فصیح و عاقل هستند
- ۲۶۶ «يَرَوْنَ أَنْفُسَهُمْ أَنَّهُمْ شِرَارٌ وَإِنَّهُمْ الْأَكْيَاسُ الْأَبْرَارُ»
- ۲۶۷ توجه به خداوند، در بین مشکلات

- ۲۶۷ باید سالک در مصائب و مشکلات، بار سفر خود را ببندد
- ۲۶۷ «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَظًّا»
- ۲۶۷ کسی که در مقام عمل باشد و از خدا بخواهد، خدا به او عنایت می‌کند
- ۲۶۸ خداوند! این باقی مانده عمر ما را درست برای خودت قرار بده

۲۷۱ فهرست منابع و مصادر

۲۷۷ فهرست تألیفات و منشورات

مقدم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حرکت به سوی پروردگار، علاوه بر توفیق و عنایت الهی و اطلاع بر نحوه سیر و لوازم مورد نیاز سفر إلى الله، نیازمند تذکار و توجه دائمی و پرهیز از غفلت است. مراقبت از نفس و جلوگیری از ایجاد نقصان در محبت به خداوند، با استفاده از موعظه و یادآوری امکان پذیر است. مجموعه ای که اینک جلد پنجم آن، تقدیم خوانندگان محترم و جویندگان حقیقت می گردد، حاصل مطالبی است که حقیر در جلسات انس و ذکر خداوند، برای دوستان و سالکان إلى الله عرض نمودم. این جلسات بیشتر حاوی نکات عرفانی، اخلاقی و برخی مباحث اعتقادی، فقهی و تاریخی است که با استفاده از آیات نورانی کتاب الله، روایات مأثوره از معصومین علیهم السّلام و کلمات اولیاء الهی، ایراد گردیده است.

حلاوت معرفت پرودگار، سیر إلى الله در خواب و بیداری، اعمال شب نیمه شعبان و ماه مبارک رمضان، شرح نامه هائی از مرحوم آیه الله حاج سید احمد کربلائی قدس سره (حاوی موضوعاتی از قبیل:

عشق و محبت خداوند، علم حقیقی، یاد خدا و اظهار عجز و نیاز به او، محاسبه نفس و طلب پروردگار، توجه به خداوند و نفی غیر او، و رابطه طلب و محبت)، فضیلت زیارت ائمه علیهم السّلام با دید توحیدی، معرفت و رؤیت خداوند در کلام مرحوم فیض کاشانی (ره) و استفاده از عمر و سیر در نفس، عمده محتوای این جلد را رقم زده است.

این مباحث پس از بررسی مجدد و انجام برخی اصلاحات و اضافات توسط حقیر، در لجنه علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، آماده طبع شده است.

در ویرایش این جلسات، سعی شده است سبک گفتاری مطالب تغییر زیادی نکند و جلسات به ترتیب زمان برگزاری آورده شود. تکرارهایی نیز در مطالب جلسات به چشم میخورد که علت آن، تغییر مخاطبان و لزوم إعادة مطالب بوده است، و چون معمولاً در تکرارها نکات جدید نیز آمده و مقصود اصلی، موعظه و تذکر بوده، برخی از این تکرارها ابقاء گردیده است.

خداوند به تمامی عاشقان لقاء حضرت معبود و مشتاقان وصال کوی دوست، توفیق عنایت فرماید تا با مطالعه مواعظ و اندرزهای الهی، خود را از تعلقات عالم کثرت قطع نموده و شاهد وصال را در آغوش گیرند.

و ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ. وَ الْحَمْدُ لِلّهِ أَوَّلًا
و آخِرًا وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و أنا العبدُ الفقيرُ الرَّاجي رَحْمَةً رَبِّهِ الْغَنِيِّ
السَّيِّدُ مُحَمَّدٌ صَادِقُ الْحُسَيْنِيِّ الطَّهْرَانِيِّ

مجلس پنجاه و نهم

حلاوت معرفت پروردگار

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

ارزش معرفت خدا و توحید

هیچ چیزی در عالم شیرین تر از معرفت پروردگار نیست! ما من
 شَيْءٍ فِي الْعَالَمِ أَحْلَى مِنَ الْمَعْرِفَةِ، مِنَ التَّوْحِيدِ وَالتَّفَكُّرِ فِيهِ وَبَعْدَ ذَلِكَ
 مُشَاهَدَتِهِ وَلِقَائِهِ.

لذا افرادی که شیرینی معرفت خدا و توحید را چشیده و با دلشان
 توحید را لمس کرده‌اند، آن را به هیچ چیز نمی‌فروشند و اصل و اساس
 زندگیشان همیشه بر مبنای توحید است. همان‌طور که اهل دنیا حاضر
 نیستند محبت درهم و دینار را به چیز دیگری بفروشند.

به خاطر دارم که یک آقائی می‌گفت: من به مال دنیا عشق
 می‌ورزم! صبح و شب کارش تجارت بود. ابتدا مغازه کوچکی داشت،
 سپس این مغازه بزرگ شد و بعد در همان تخصص خودش بازار تهران
 را به دست گرفت و از آنجا هم گذشت و بازار شهرهای دیگر را هم
 به دست گرفت؛ یعنی آن قدر متمدول شده بود که صادرات فلان کالا

خلاصه در تمام نشأت و حالات و در تمام آنات و اُزمان
باید یکی را ببیند، و با یکی عشق‌بازی کند و یک محبّت در دل او
باشد.

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد

آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود^۱

پس محبت و معرفت پرورگار چیزی است که لایُعَادِلُهُ شَیْءٌ؛ چراکه هیچ چیزی عدل خدا نیست. لذا سالکینی که شیرینی محبت خدا را چشیده‌اند، عمر خود را وقف او کرده و از لحظات عمر خود برای او استفاده می‌کنند و هیچ‌گاه تنزل نمی‌کنند و بهترین زندگی‌ها را هم دارند. مرحوم آقا رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: آن کسی که عشق خدا را دارد شیرین‌ترین زندگی را دارد و لو با نان و دوغ زندگی کند و لباس و مسکنی نداشته باشد. کسی که محبت خدا در قلبش باشد آن قدر زندگی شیرینی دارد که هیچ فردی در عالم به رتبه او نخواهد رسید. و حقیقه همین است! چرا؟ چون از خدا که بالاتر نداریم و کسانی که محبت خدا را در دل دارند، با ارزش‌ترین و عالی‌ترین چیز را به دست آورده‌اند؛ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ.^۲ «افرادی که ایمان آورده‌اند محبتشان نسبت به پروردگار از همه شدیدتر بوده و خدا را از همه چیز بیشتر دوست دارند.»

علی‌ای حال، محبت بایی است که افراد محب را به مقام و جایگاهی می‌رساند که دست مخلصین نیز به آنها نخواهد رسید، اگرچه خود ایشان در ابتدا مخلص بودند، ولی به واسطه ممارست و داخل شدن محبت خدا در دلشان و اشتداد این نور، به جایی رسیدند که مخلص

۱. دیوان حافظ، ص ۸۹، غزل ۲۰۱.

۲. قسمتی از آیه ۱۶۵، از سوره ۲: البقرة.

شده و دیگر حتی یک آن بلکه کمتر از یک آن هم تنزل نمی کنند، آن قدر مقامشان رفیع است که اصلاً گرد گناه به دامنشان نمی نشیند و به افقی رسیده اند که اصلاً در آنجا گناه معنا و مفهومی ندارد.

إن شاء الله خداوند جَلَّتْ عَظَمَتُهُ همه ما را با عنایات خود در این ماه عزیز از آن افراد قرار دهد و محبت پروردگار را بالکلیه نه بالجزئیة چشیده و درک نمائیم تا إن شاء الله هیچ چیز را با محبت پروردگار معاوضه نکنیم.

بافضلیت ترین عمل بعد از معرفت

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ؟ «بافضلیت ترین عمل بعد از معرفت چیست؟»

حضرت فرمودند: مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ. «بعد از معرفت پروردگار چیزی معادل همین نماز که می خوانیم نیست.»
و لَا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَالصَّلَاةِ شَيْءٌ يَعْدِلُ الزَّكَاةَ. «بعد از معرفت و نماز چیزی معادل با این نیست که انسان زکات اموالش را بدهد.» و لَا بَعْدَ الزَّكَاةِ يَعْدِلُ الْحَجَّ. «و بعد از زکات چیزی نیست که معادل با حج بیت الله الحرام باشد.»

و فَاتِحَةُ ذَلِكَ كُلِّهِ وَ خَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا. عجیب است حضرت می فرمایند: «ابتدای تمام این امور، ابتدای معرفت پروردگار، ابتدای نماز، ابتدای زکات، ابتدای حج و خاتمه تمام این امور، معرفت ما می باشد!»
کلید تمام این امور معرفت ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين است، چقدر عالی فرمودند! یعنی معرفت و شناخت پروردگار بدون معرفت و شناخت ایشان اصلاً امکان پذیر نیست؛ نماز بدون معرفت امام

اصلاً نماز نیست، زکات بدون معرفت امام زکات نیست، حج بدون معرفت ایشان حج نیست.

سپس حضرت می‌فرمایند: **و لا شَيْءَ بَعْدَ ذَلِكَ كَبِيرُ الْإِخْوَانِ وَ الْمُوَاسَاةِ بِبَذْلِ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ**. «بعد از تمام این امور که از معرفت پروردگار آمدیم به نماز و بعد زکات و بعد حج که کلید تمام اینها معرفت ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين است، بعد از تمام اینها هیچ چیز با نیکی به برادران ایمانی و مواسات با ایشان و بذل مال برابری نمی‌کند.» نیکی کردن به برادر ایمانی خیلی مهم است! و مواسات نمودن و ایثار کردن برای برادر دینی در نزد پروردگار خیلی اجر دارد؛ اینکه انسان برادر ایمانی را با خود یکی ببیند و اگر در تنگنا قرار داشت او را مساعدت نماید.

سپس می‌فرمایند: **مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَسْرَعَ غِنَاءً وَ لَا أَنْفَى لِلْفَقْرِ مِنْ إِدْمَانِ حَجٍّ هَذَا الْبَيْتِ**. «من هیچ چیز را ندیدم که سریعتر از پیوسته به حج رفتن و حج بیت الله را انجام دادن انسان را بی‌نیاز کرده و فقر او را بردارد.

عظمت نماز و حج

وَ صَلَوةٌ فَرِيضَةٌ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ أَلْفَ حَجَّةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ.^۱ «و یک نماز واجب در نزد خدا معادل با هزار حج و عمره مبروره و مقبوله است.»

از اینجا عظمت نماز فریضه روشن می‌شود؛ مرحوم قاضی

۱. /ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

رضوان الله تعالى علیه می فرمودند: اگر کسی نمازهایش را اوّل وقت بخواند و خداوند رحمت خاصّ خود را به او ندهد مرا نفرین و لعنت کند.

منظور نمازی نیست که انسان می خواند و نمی داند که چه خوانده است، نه! نماز واجبی که انسان با توجّه و حضور قلب بخواند و خدا مدّ نظرش باشد، همراه با عشق خدا باشد و آداب نماز را رعایت کند و خلاصه نمازی که می خوانید همان طوری باشد که امام صادق علیه السّلام فرمودند: إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةَ فَرِيضَةٍ فَصَلِّهَا لَوَقْتِهَا صَلَاةَ مُودِّعٍ يَخَافُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا.^۱ «نماز فريضة را در اوّل وقت طوری بخوانید که گویا دیگر از دنیا بهره‌ای ندارید و با آن وداع می‌کنید.» در این صورت چگونه با خدا راز و نیاز می‌کنید؟! چنین نمازی است که در نزد پروردگار برابر با هزار حجّ و هزار عمره مبرور و مقبول می‌باشد.

پس نماز مسأله‌ای است که باید بیشتر به آن عنایت داشت و هرچه انسان روی نماز سرمایه‌گذاری کند کم است. هرچه بیشتر و بهتر این نماز را بخواند بیشتر بهره می‌برد. وقتی امام صادق علیه السّلام می‌فرمایند که برابر با هزار حجّ است مسأله پیش پا افتاده‌ای نیست؛ مگر یک نفر در عمر خود چقدر می‌تواند حجّ انجام دهد؟! خیلی حج به جا آورد پنجاه مرتبه است.

حمّاد بن عیسی خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کرد که: برای من دعا کنید که بتوانم بسیار حج روم و خداوند به من خانه خوب و

۱. الأُمّالی شیخ صدوق، ص ۲۵۶.

همسر و اولادی صالح روزی نماید.

حضرت هم برای او دعا کرده فرمودند: **اللَّهُمَّ ارْزُقْ حَمَادَ بْنَ عِيسَى مَا يَحُجُّ بِهِ خَمْسِينَ حَجَّةً وَ ارْزُقْهُ ضِياعاً وَ داراً حَسَناً وَ زَوْجَةً صَالِحَةً مِنْ قَوْمٍ كِرَامٍ وَ أَوْلَاداً أَبْرَاراً.**^۱ «خدایا! حمادبن عیسی را مالی عطا کن که پنجاه حج برود و ملک و خانه‌ای خوب و همسری صالح و درستکار از خاندانی بزرگ و باکرامت و فرزندانی نیکو به او عطا کن.» و همین طور هم شد پنجاه مرتبه حج انجام داد و در سال آخر در جحفه سیل آمد و غرق شد. علت غرق شدن او هم این بود که به دستور امام جواد علیه‌السلام عمل نکرد، چون وقتی که می‌خواستند از مدینه خارج شوند، برای خدا حافظی خدمت امام جواد علیه‌السلام مشرف شدند و حضرت فرمودند: **لَا تَخْرُجَا أَقِيماً إِلَى غَدٍ.**^۲ «امروز نروید و تا فردا بمانید!» حماد عرضه داشت: بارهای من رفته و من هم باید بروم! رفت و گرفتار سیل شد و غرق گردید.

وقتی امام علیه‌السلام به انسان می‌فرمایند: شما صبر کنید و نروید! بار شما هم رفته باشد شما نباید بروید! بار شما ارزشش بیشتر است یا کلام امام علیه‌السلام؟! حماد بسیار مرد نازنین و خوبی بود، ولی اینجا حرف گوش نکرد و در جحفه گرفتار سیل شد و از دنیا رفت. علی‌ای حال، یک نماز واجب در نزد خدا معادل با هزار حج و عمره مبروره و مقبوله است. بعد حضرت می‌فرمایند: **وَالْحَجَّةُ عِنْدَ اللَّهِ**

۱. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۴۸.

خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا لَا بَلْ خَيْرٌ مِنْ مِلْءِ الدُّنْيَا ذَهَبًا وَ فِضَّةً يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. «یک حج نزد پروردگار اهمّیت و فضیلتش بیشتر است از خانه‌ای که پر از طلا باشد، بلکه بالاتر است از یک دنیا طلا و نقره که انسان در راه خدا انفاق کند.»

حج بسیار اهمّیت دارد، لذا افرادی که از حج إمساک می‌کنند و می‌گویند: الآن کار داریم و إن شاء الله وقت هست و بعداً خواهیم رفت! خلاف می‌کنند؛ تمام اینها خلاف است. در روایت است که: اگر کسی بمیرد و در امر حج تهاون و کوتاهی کرده و بدون هیچ عذری حج را انجام نداده باشد، فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا.^۱ «یهودی یا نصرانی از دنیا رفته است.»

برآوردن حاجت مؤمن

سپس حضرت فرمودند: وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا لِقَضَاءِ حَاجَةِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ تَنْفِيسِ كُرْبَتِهِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَجَّةٍ وَ طَوَافٍ وَ عُمْرَةٍ حَتَّى عِدَّةٍ عَشْرَةٍ. «قسم به آن خدائی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به حقّ بشیر و نذیر قرار داده است! هرآینه برآورده کردن حاجت مرد مسلمان و برداشتن غم و غصّه از دل او، در نزد خداوند بافضیلت‌تر است از انجام دادن یک حجّ و طواف و عمره، و حضرت تا ده مرتبه شمردند.»

یعنی برآورده کردن حاجت مؤمنی که در فشار و مضیقه است و رهاکردن او از غم و غصّه، از ده حجّ و ده عمره بافضیلت‌تر است.

سپس حضرت دست خود را بلند کرده فرمودند: **اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَمْلُوا مِنَ الْخَيْرِ وَلَا تَكْسَلُوا**. «تقوای الهی پیشه کنید و از کار خیر ملول نشوید و کسالت به خودتان راه ندهید.»

وقتی برادر ایمانی پیش شما آمده و شما می‌توانید حاجت او را برآورید و مشکل او را حل کنید، این دست و آن دست کردن معنا ندارد. چه در نیکی کردن به إخوان و چه در أعمال صالحه‌ای که انجام می‌دهید هیچ فرقی ندارد، در راه خیر کسالت به خودتان راه ندهید. چرا؟ **فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ رَسُولَهُ غَنِيَانِ عَنْكُمْ وَ عَنْ أَعْمَالِكُمْ**. «چون خدا و رسول خدا از شما و أعمال شما بی‌نیازند.»

اگر ما حجّ و عمره یا کار خیر دیگری انجام دهیم و یا به برادر ایمانی نیکی کنیم، به خدا چیزی اضافه نمی‌شود و خدا از أعمال ما غنی و بی‌نیاز است.

مُهِرْ فَقْرَ وَ ذَلَّتْ بِرِيشَانِي هَمَّةُ بَنَدِگَانِ
وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِلُطْفِهِ سَبَبًا
يُدْخِلُكُمْ الْجَنَّةَ بِهِ.^۱ «شما فقیر و محتاج به سوی پروردگارتان هستید یعنی اگر چنانچه هزار حجّ و بلکه عمر عالم را حجّ انجام دهید و به داد تمام مؤمنین عالم برسید، یک ذره از فقر شما از بین نخواهد رفت! خداوند این مهر فقر را بر پیشانی همه ما زده است؛ **أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ**. باید به سجده بیافتید؛ آیا می‌شود زمانی برسد که این سجده از ما برداشته شود؟! این عبودیت و مسکنت و ذلت از ما برداشته شود؟»

۱. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴۶.

أَبْدًا أَبْدًا! این مهر فقر بر پیشانی همه ما خورده است! يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.^۱ «ای مردم شما همگی نیازمند و محتاج به خدا هستید. و خداوند تنها اوست که بی نیاز و مورد حمد و ستایش است.»

همه شما فقیر هستید و این مقدار پولی که در جیب ما هست یا خانه و زندگی‌ای که داریم تمام اینها عاریه و امانت است، خود وجودمان امانت است، چند صباح دیگر همین وجود را هم می‌گیرند؛ همه امانت است و ما تخیل می‌کنیم که مال ماست و می‌گوئیم: چشم من، دست من، پای من، قوه من، قدرت من! درحالی که تمام اینها مال اوست، امانتی است که هر وقت بخواهد می‌گیرد.

پس این مهر فقر و مسکنت و ذلت به پیشانی همه ما خورده است. هرچه اعمال خیر انجام دهیم آیا غنی می‌شویم؟ أَبْدًا أَبْدًا! اگر دست عنایتش را از سر ما بردارد چنان در دره سقوط کرده به جهنم می‌افتیم که دیگر نمی‌توانیم بلند شویم؛ اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا طَرَفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲ «پروردگارا! ما را یک چشم برهم‌زدن در

۱. آیه ۱۵، از سوره فاطر: ۳۵.

۲. برگرفته از فقره وارده در بسیاری از ادعیه، من جمله آنچه در کافی از ابن ابی یعفور روایت می‌کند که: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَهُوَ رَافِعٌ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ: رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ. (الكافي، ج ۲، ص ۸۱) و نیز آنچه سیدابن طاووس در إقبال در اعمال ماه جمادی الثانیة نقل می‌کند که در ضمن آن آمده است: وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي. (إقبال/الأعمال، ج ۳، ص ۱۵۹)

دنیا و آخرت به خودمان وامگذار.»

پس بنابراین هیچ‌گاه نباید به واسطهٔ اعمال صالحه، انسان را عجب و خودپسندی فرا بگیرد و به عملش بنازد، به قدرتش بنازد، به عبادتش بنازد.

مرحوم میرزا حبیب‌الله رشتی که گفته‌اند: در علم اصول بسیار قوی بوده و تدریس او دربارهٔ «مقدمهٔ واجب» که یک فرع مختصر اصولی است سالها به طول انجامید، در اواخر عمر، خداوند این قوهٔ حافظه را از او گرفت و به نسیان مبتلا شد. می‌گفتند: اگر می‌خواست حرم برود حتماً باید کسی او را همراهی می‌کرد و الاً منزل خودش را هم گم می‌کرد.

کسی که سالها دربارهٔ مقدمهٔ واجب بحث می‌کرد حالا منزل خودش را گم می‌کند! اینجا عظمت خدا ظاهر می‌شود که خدا داده، خدا هم می‌گیرد و توبی خود آن را به خود نسبت داده می‌گوئی: این علم، این حافظه، این قوهٔ مفکره مال من است. نخیر! مال خداست.

دکتر معین شاگرد علامهٔ دهخدا بود و دهخدا اول‌استاد در علم لغت بود. آقا تعریف می‌کردند که: ایشان با یک وضع اُسف‌باری از دنیا رفت؛ بیش از چهار سال تمام بی‌هوش بود و در گوشهٔ اتاق افتاده و هیچ تحرّکی نداشت و از او پرستاری می‌کردند. حالا یک هفته پرستاری، دو هفته پرستاری، بیش از چهار سال تمام پرستاری کردند و دیگر خسته شده بودند و اطرافیان از خدا تمنّای مرگ او را می‌کردند.

اینها همه عبرت است؛ یعنی اگر ما بخواهیم این علم و این عنوانی که داری را می‌گیریم؛ مال تو نیست! مال ماست؛ اگر بخواهیم

می‌گیریم و چه گرفتنی! چه گرفتنی!
بر مال و جمال خویشتن غره مشو

کان را به شبی برند و این را به تبی

ثمره توحید و محبت خدا

عرائض را خلاصه کنیم؛ هیچ چیزی مثل شیرینی توحید نیست. کسی که توحید ندارد، کسی که خدا ندارد هیچ ندارد! گرچه غنی بوده و همه چیز داشته باشد! و کسی که خدا را دارد همه چیز دارد.

آقا رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: کسی که خدا را دارد اگر چنانچه با نان و دوغ هم زندگی کند شیرین‌ترین زندگی را دارد. آن‌کس که محبت خدا در دلش رسوخ کرده و همیشه با اوست، برای او فرقی نمی‌کند که با نان و دوغ زندگی کند یا بهترین غذاها را بخورد، چون غذای او عشق به خداست! غذای او انس با خدا و لقاء اوست!

عده‌ای از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال کردند که: چرا شما روزه وصال^۱ می‌گیرید؟ حضرت فرمودند: من مانند شما نیستم؛ **إِنِّي أَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي**.^۲ «من نزد پروردگارم

۱. روزه وصال یا به معنی قصد روزه از طلوع فجر تا سحر روز بعد است و یا به معنی قصد روزه دو روز پیاپی بدون افطار، که برای غیر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حرام می‌باشد.

۲. عوالی‌الثانی، ج ۲، ص ۲۳۳.

مرحوم علامه والد رضوان‌الله‌علیه، در رساله‌سیروسلوک منسوب به بحر‌العلوم، ص ۳۹، به تفصیل از سند و طرق این روایت از خاصه و عامه بحث فرموده‌اند.

بیتوته می‌کنم و او مرا إطعام کرده و سیراب می‌کند.»

غذای آن حضرت جذبات ربّانیّه است؛ آن جذباتی که شامل حال رسول خدا می‌شود و آن غذاهای معنوی، حضرت را از غذاهای مادی بی‌نیاز می‌کند و دیگر به غذاهای مادی التفاتی ندارد.

چگونه می‌شود که غذای معنوی، انسان را از غذای مادی منصرف سازد؟! آقایان اطباء می‌گویند: باید به بدن ویتامین و پروتئین برسد؛ مثلاً باید هر روز چهارصد میلی‌گرم ویتامین «دی» به بدن برسد. حالا به بدن رسول خدا نرسیده است، پس چطور می‌شود؟

أَبِيتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي؛ یعنی ویتامین محبت پروردگار ویتامینی است که هیچ ویتامینی به گرد پایش نمی‌رسد و انسان را از هر ویتامین و پروتئینی بی‌نیاز می‌نماید!

مرحوم علامه والد قدس سرّه الشریف به بنده فرمودند: روزی یک دست‌فروش که کتاب می‌فروخت و اهل دل بود و خداوند عنایاتی در حقّ او فرموده بود، در کتابفروشی، دهخدا را می‌بیند و به او خطاب می‌کند و می‌گوید: شما عمر خود را صرف لغت کردی و دائماً لغت‌ها را تتبع کردی و درباره معانی آن تحقیق نمودی و عمر خود را در این راه صرف کردی! ولی حیف! با اینها مطلب تمام نمی‌شود، آیا اگر عمر خود را صرف خدا می‌کردی بهتر نبود؟ اگر صرف آن می‌کردی چه بهره‌هایی می‌بردی! و بعد این اشعار باباطاهر را خوانده بود:

ته که ناخوانده‌ای علم سماوات

ته که نابرده‌ای ره در خرابات

ته که سود و زیان خود ندانی

به یاران کی رسی هیهات هیهات^۱

ده خدا شخص ملّائی بود، تا این سخن را شنید تکانی خورد و به

فکر فرو رفت و رنگش تغییر کرد و هیچ جوابی نداد!

إن شاء الله خداوند ما را موفق بدارد که از عمرمان حدّ اکثر استفاده

را ببریم و با محبت او باشیم! با عشق او باشیم و إن شاء الله از او استضائه

نموده و بهره‌مند شویم. إلهی مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ

مِنْكَ بَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنْسَ بِقُرْبِكَ فَأَبْتَغَى عَنْكَ حَوْلًا.^۲ «خدایا!

کیست که شیرینی محبت تو را چشیده باشد و سپس به دنبال بدل و

جانشینی برای تو باشد و کیست که با همنشینی و قرب تو انس گرفته

باشد و سپس بخواهد از تو روی برگرداند.»

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن عدوهم

۱. رباعیات باباطاهر، ص ۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸. (مناجاة المحبّين)

مجلس ششم

سیرالمنتهی
در خواب و بیداری

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

اهمیت مناجات شعبانیّه

مناجات شعبانیّه از مناجاتهای عالیّه المضامین بوده و مداومت بر خواندن این مناجات چه در ماه شعبان و چه در غیرماه شعبان تأکید و ترغیب شده است.^۱

۱. مرحوم سیّدابن طاووس قبل از نقل این مناجات فرموده است: «مناجاة أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام و الأئمة من ولده عليهم السلام، كانوا يدعون بها في شهر شعبان.» (إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۹۵)
 مرحوم علامه مجلسی نیز بعد از نقل این مناجات می فرماید: «و هذه مناجاة جلیلة القدر و تشتمل على مضامين عالیة، و یناسب قراءتها في كل الأوقات و بخاصة عند حضور القلب.» (زاد المعاد، ص ۵۰)
 همچنین مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می فرماید: «و بالجملة هذه المناجاة من مهمات أعمال هذا الشهر بل للسالك أن لا يترك بعض فقراته في تمام السنة، و یكثر المناجاة بها في قنوتاته و سائر حالاته السنية.» (المراقبات، ص ۱۳۰)

تمام این مناجات عبارت است از: تضرّع و ابتهال و انابه به درگاه پروردگار متعال. و حقیقهٔ نهایت توجّه و مراقبه را در مضامین این دعا می‌توان مشاهده نمود.

مؤمن حقیقی و سالک واقعی در تمام آنات لیل و نهار باید متوجّه خدا بوده و آنی از او غافل نشود و دریچهٔ دل خود را به روی غیر ببندد تا بتواند به مقام قرب فائز شده، سلطان معرفت برای او تجلّی کند. ولی اگر دریچهٔ قلب خود را بر هرکسی گشوده و هر هوی و هر شیئی چه با اختیار و چه به غیراختیار در قلب او وارد شود، دیگر نمی‌تواند به مقام قدس پروردگار فائز و نائل گردد.

پس بنابراین باید در لیل و نهار خدا را عبادت کرد و عبادت خدا، به اخلاص داشتن و درب دل را بر روی غیر بستن و اختصاص به پروردگار دادن است.

سیر سالک در عالم خواب

حال، آیا سیر سالک منحصر به بیداری است یا در خواب نیز سیر می‌کند؟ سالک راه خدا در خواب هم سیر دارد منتهی سیری که در عالم خواب می‌کند خفیف‌تر از سیری است که در عالم بیداری دارد؛ البتّه اگر خواب سالک خوابِ الهی باشد و مقدمات خواب را فراهم کرده و با طهارت و توجّه باشد، با عشق خدا بخوابد و محبّت خدا در دل او مشتعل شود و یا لأقلّ وقت خواب محبّت پروردگار را در قلبش خطوط دهد و با طهارت بخوابد و دستورات و اذکار موقع خواب را انجام دهد که در این صورت خواب او تا مادامی که بیدار می‌شود طیب و طاهر است.

علامت اینکه این خواب مطلوب بوده و در این خواب حرکت کرده و سیر داشته، این است که وقتی بیدار می شود با یاد و ذکر او بیدار می شود و در بیداری هم او را طلب می کند.

لذا سالک راه خدا و کسی که محبّ پروردگار است خوابهایی که می بیند با خوابهای دیگران متفاوت است؛ در خواب با خداوند انس می گیرد و سخن می گوید، خواب راه خدا می بیند، خواب آب می بیند، خواب طهارت می بیند، خواب تطهیر کردن و پاک نمودن خود را می بیند. اینها خوابهایی است که دلالت دارد بر اینکه این شخص در حال خواب هم در سیر إلى الله بوده است.

پس سالک در هنگام خواب نیز در حرکت است، زیرا توفی کامل که موت باشد هنوز او را نگرفته تا اینکه اعمال و حرکاتش سکون پیدا کند. بله، إِنَّ النَّوْمَ أَخُو الْمَوْتِ^۱. خواب برادر کوچک مرگ است، ولی هنوز ارتباط او با بدن برقرار است.

عدم تفاوت خواب و بیداری برای مخلصین

البتّه اگر انسان به مقام قَلْبِي يَقْظَانُ^۲ برسد، دیگر خواب و بیداری برای او فرقی ندارد و همیشه مشغول سیر است. برای رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم خواب و بیداری فرقی نمی کند. آنهایی که مقام مخلصین را حائزند خواب و بیداری برایشان فرقی ندارد و ایشان مصداق اَتَمَّ فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند که فرمودند:

۱. مصباح/الشّریعة، ص ۴۴.

۲. از پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روایت شده است: یَنَامُ عَيْنَاً وَ قَلْبِي يَقْظَانُ. «دو چشم من می خوابد و قلبم بیدار است.» (بحار/الأنوار، ج ۹، ص ۶۶)

حَبَّذَا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَ إِفْطَارُهُمْ! ^۱ «چه نیکو است خواب افراد زیرک و غذاخوردنشان!»

به طور معمول حیات و زندگی اخروی به وسیله اعمال عبادی و توجّه به نماز و روزه متحقّق می شود، امّا خواب و خوراک مرتبه ای مادون حیات و زندگی اخروی بوده و وقتی شخصی خواب یا مشغول غذاخوردن است می گویند هیچ بهره ای ندارد.

امّا خوش به حال آنهایی که به مقام فطانت رسیده و از مخلصین شده اند که خواب و خوراک ایشان عین عبادت بوده و هیچ فرقی نمی کند. حَبَّذَا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَ إِفْطَارُهُمْ، یعنی همان طور که عبادتشان برای خداست خوابشان نیز برای خداست، همان طور که روزه گرفتنشان برای خداست غذاخوردنشان نیز برای خداست.

جبرئیل درحالی که کلیدهای تمام گنج های دنیا همراهش بود خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرضه داشت: یا رسول الله! اگر می خواهی این کلیدها را بگیر و این بهره تو را از روز قیامت کم نخواهد کرد.

حضرت فرمودند: دَعْنِي أَجُوعُ يَوْمًا وَ أَشْبَعُ يَوْمًا؛ فَالْيَوْمَ الَّذِي أَجُوعُ فِيهِ أَتَضَرَّعُ إِلَى رَبِّي وَ أَسْأَلُهُ وَ الْيَوْمَ الَّذِي أَشْبَعُ فِيهِ أَشْكُرُ رَبِّي وَ أَحْمَدُهُ. ^۲ «مرا رها کن تا یک روز گرسنه باشم و یک روز سیر باشم؛ در

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵، ص ۴۹۵.

۲. مرحوم علامه مجلسی (ره) روایت کرده است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب ضربت خوردن خویش به دخترشان فرمودند: حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من خبر داد که: أَنَّ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ إِلَيْهِ وَ مَعَهُ مَفَاتِيحُ ۞

آن روزی که گرسنه هستم در مقام طلب و تضرع نسبت به پروردگار باشم و در روزی که سیر هستم خدا را شکر کرده حمد الهی به جای آورم.»

حضرت «جوع» و «شبع» را قرین و کنار یکدیگر قرار داده‌اند، چون برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرقی نمی‌کند که گرسنه یا سیر باشند، در حال غذا خوردن باشند یا در حال روزه؛ همه‌اش اطاعت خداست.

زدودن غیر خدا از دل

وقتی دل به خدا داده و خانه دل از غیر خدا پرداخته‌اند، همه خدا می‌شود؛ انسان در حال جوع باشد، در حال سیری باشد، در حال خواب باشد، در حال عبادت باشد، فرقی برای او نمی‌کند! چون در همه این حالات قلب یقظان و متوجه پروردگار است.

چو «لا» خواهی شدن مگذار مگذار

درون خانه دل غیر «لا»^۱

﴿كُنُوزِ الْأَرْضِ وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! السَّلَامُ يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّ شِئْتَ صَيَّرَتْ مَعَكَ جِبَالَ تِهَامَةَ ذَهَبًا وَ فِضَّةً وَ خُذْ هَذِهِ مَفَاتِيحَ كُنُوزِ الْأَرْضِ وَ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ حَظِّكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.﴾

قال: يا جبرئيل! و ما يكون بعد ذلك؟ قال: الموت. فقال: إذا لا حاجة لي في الدنيا؛ دعني أجوع يومًا و أشبع يومًا؛ فاليوم الذي أجوع فيه أتضرع إلى ربي و أسأله و اليوم الذي أشبع فيه أشكر ربي و أحمده. فقال له جبرئيل و فقت لكل خير يا محمد!

(بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۷۶)

۱. دیوان غبار همدانی، ص ۱.

مرحوم غبار همدانی رضوان الله تعالی علیه می فرماید: اگر می خواهی به مقام فناء و نیستی برسی و تمام تعینات و تشخصات از بین برود و وجودت بالکلیه محو شده از صفحه روزگار زائل گردد، مگذار مگذار درون خانه دل غیر «إِلَّا»؛ غیر از خدا را درون خانه دل جای مده! إلهی... و الْحَقُّنَا بِعِبَادِكَ الَّذِينَ هُمْ بِالْبَدَارِ إِلَيْكَ يُسَارِعُونَ، وَ بَابِكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ، وَإِيَّاكَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَعْبُدُونَ.^۱ «خدایا! ما را از آن بندگان قرار بده که در مبادرت به سوی تو از یکدیگر سبقت می گیرند و علی الدوام درب خانه تو را می کوبند و در شب و روز فقط تو را عبادت می کنند.»

علی الدوام طالب تو هستند! یعنی در روز و شب، در بیداری و خواب، دائماً درب خانه تو را می زنند؛ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ. نمی فرماید: در موقع خواب درب خانه تو را نمی کوبند. اگر واقعاً موقع خواب درب خانه خدا را نمی کوبیدند وقت خواب را استثناء می کرد. پس سالک راه خدا برای رسیدن به آن معدن عظمت باید در شب و روز، در خواب و بیداری، تمام هم و غم خود را معطوف او کرده و غیر او را به دل خویش راه ندهد که اگر راه بدهد هیچ گاه سلطان معرفت بر او تجلی نخواهد کرد! و هیچ گاه به مقام فناء فی الله نخواهد رسید!

اینکه در دستور العمل موقع خواب بعد از تسبیحات حضرت زهرا و قرائت سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «آیة الكرسی» و سائر اذکار، فرمودند: ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بگویند تا خوابش ببرد! یعنی توجهش را به

۱. صحیفه ثانیة سجادیة، ص ۳۰. (مناجاة المريدین)

توحید تا لحظه به خواب رفتن حفظ کند. نگفتند که مثلاً فقط پنجاه مرتبه یا صد مرتبه «لا إله إلا الله» بگوئید، نه! آن قدر بگوئید که خوابتان ببرد و این ذکر توحید و این توجه به توحید تا وقتی انسان به عالم خواب می رود ادامه پیدا کند.

این دستور برای این است که سلطان معرفت و آن حقیقت توحید به واسطه این خطورات برای انسان زنده شود و اگرچه بالکلیه متجلی نشده اما به واسطه همین خطور دادن و خدا را خواندن و خانه دل را از غیر پرداختن، کم کم آن نور توحید در دل بتابد و إنشاء الله بالکلیه غیر خدا از خانه دل رخت بربندد. **اللهم وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.**

اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُم

مجلسِ شصت و یکم

اعمالِ شبِ نیمه شعبان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

نَفَحَاتِ قَدْسِيَّه در شب نیمه شعبان
 إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ؛ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا.^۲ «همانا برای
 پروردگارتان در ایام زندگی شما نسیم‌هائی است؛ پس آگاه باشید و خود
 را در معرض آنها قرار داده و از آنها روی نگردانید.»
 برای سالک راه خداگاهی موقعیت‌هائی پیش می‌آید و نفحاتی قدسی
 وزیده می‌شود که اگر انسان با آغوش باز آن نفحات را پذیرا باشد بهره‌کافی
 و وافی می‌برد. أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا. یعنی: «پذیرای این نفحات باشید.» و این
 نفحات قدسیه و این موقعیت‌ها را مغتنم شمرده حدّا کثر استفاده را ببرید.

۱. این جلسه در شب نیمه شعبان المعظم ۱۴۱۹ هجری قمری برگزار گردیده است.

۲. این حدیث شریف، در منابع خاصه و عامه با مضمون واحد و مختصر اختلافی در لفظ آمده است، مانند: بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۸؛ و جامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۶۷؛ و حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۲۲۱، و ج ۳، ص ۱۶۲.

شب نیمه شعبان از شبهائی است که آن نفحات قدسیه الهیه وزیده می شود و آنهائی که این شب را احیاء گرفته و بیدار و یقظان هستند استفاده کافی و شافی می برند. لذا در این شب نمازها و دعاهائی عالیة المضامین وارد شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمة طاهرین این شب را احیاء گرفته بیدار بودند.

فضیلت شب نیمه شعبان

از امام باقر علیه السلام درباره فضیلت شب نیمه شعبان پرسیدند، حضرت فرمودند:

هِيَ أَفْضَلُ لَيْلَةٍ بَعْدَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ، فِيهَا يَمْنَحُ اللَّهُ الْعِبَادَ فَضْلَهُ وَ يَغْفِرُ لَهُمْ بِمَنِّهِ، فَاجْتَهِدُوا فِي الْقُرْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِيهَا. «شب نیمه شعبان بافضیلت ترین شب بعد از شب قدر می باشد؛ (یعنی هیچ شبی بعد از شب قدر به رتبه این شب نمی رسد.) در این شب خداوند تبارک و تعالی از فضل خود به بندگان عنایت می کند و ایشان را مورد غفران و آمرزش قرار می دهد، پس در این شب در تقرب به سوی خداوند کوشش کنید.»

فَإِنَّهَا لَيْلَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يَرُدَّ فِيهَا سَائِلًا مَا لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مَعْصِيَةً. خیلی عجیب است! می فرماید: «این شب، شبی است که خداوند عز و جل بر ذات مقدس خود قسم یاد فرموده که هیچ سائلی را مادامی که درخواست معصیت نکرده باشد از درگاه خود نراند.» اگر انسان دعا کند که خدا به او روزی ظاهری یا روزی معنوی بدهد این درخواستها خوب است، أمّا اگر من باب مثال از خدا درخواست کند که خدا رَجَم او را مبتلا به امراض کند یا درخواست کند

که خداوند اسباب عمل حرامی را برای او فراهم نماید، این درخواست‌ها حرام بوده خداوند قبول نمی‌کند.

کما اینکه در روایات مختلفی طلب معصیت و قطع رحم از استجاب دعا استثناء شده است؛ مثلاً در زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام آمده است که: زائر حضرت هر دعائی در قنوت بخواند مستجاب می‌شود، مَا لَمْ يَسْأَلْ فِي مَأْثِمٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ^۱ «تا زمانی که دعای او درباره ارتکاب گناه یا قطع رحم نباشد».

پس خداوند متعال در شب نیمه شعبان هر دعائی غیر از معصیت را مستجاب می‌کند و این از فضیلت و عظمت این شب خبر می‌دهد، چقدر رحمت خدا شمول دارد که هیچ دعائی نیست مگر اینکه خداوند متعال آن را مستجاب می‌کند!

سپس حضرت می‌فرماید: وَإِنَّهَا اللَّيْلَةُ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِإِزَاءِ مَا جَعَلَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. «شب نیمه شعبان شبی است که خداوند تبارک و تعالی برای ما اهل بیت قرار داده است در مقابل شب قدر که خداوند آن را برای پیغمبر قرار داده است.» فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ وَالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.^۲ «پس در این

۱. حضرت امام هادی علیه السلام فرمودند: مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَاجَةٌ، فَلْيُزِرْ قَبْرَ جَدِّي الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطُوسٍ وَهُوَ عَلَى غُسْلٍ وَلْيُصَلِّ عِنْدَ رَأْسِهِ رَكَعَتَيْنِ وَلْيَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى حَاجَتَهُ فِي قُنُوتِهِ فَإِنَّهُ يَسْتَجِيبُ لَهُ مَا لَمْ يَسْأَلْ فِي مَأْثِمٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ؛ فَإِنَّ مَوْضِعَ قَبْرِهِ لَبَقْعَةٌ مِنْ بَقَاعِ الْجَنَّةِ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَعْتَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّارِ وَأَدْخَلَهُ دَارَ الْقَرَارِ. (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۲)

۲. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۱۵.

شب در دعا کردن و ثناء بر خداوند تلاش و کوشش کنید.»

از برکات عظیم امشب این است که میلاد با سعادت حضرت امام زمان علیه السلام در چنین شبی واقع شده است. در سال ۲۵۵ هجری قمری هنگام سحر بود که حضرت ولی عصر صلوات الله علیه در سامراء جهان را به نور وجود خود روشن فرمودند که این امر باعث مزید فضیلت و شرف و عظمت این شب گردید.^۱

برخی از أعمال این شب

غسل در اوّل این شب مستحبّ است و در روایت است که غسل امشب گناهان را محو می کند.^۲ همچنین مستحبّ است انسان این شب را تا صبح بیدار باشد،^۳ اعمّ از اینکه دعا بکند، نماز بخواند یا نخواند؛ خود نفس بیداری که به معصیت نگذرد و با یاد خدا باشد مستحبّ است، البته اگر به عبادات و نماز مشغول شود و ادعیه وارده در این شب را به مقدار وسع و توانش بخواند بسیار بهتر و نور علی نور می شود.

از بافضیلت ترین أعمال این شب زیارت حضرت ابا عبد الله

۱. بدین جهت در دعای شریفه وارده در این شب، این گونه به مولود آن قسم یاد شده است: اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا، الَّتِي قَرُنْتَ إِلَيْهَا فَضْلًا... (همان مصدر، ج ۳، ص ۳۳۰)

۲. أبوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: صوموا شَعْبَانَ وَ اغْتَسِلُوا لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْهُ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ. (وسائل السّیعة، ج ۱۰، ص ۴۹۲)

۳. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْعِيدِ وَ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ. (ثواب الأعمال، ص ۷۷)

علیه السلام است که در روایت، این شب را از موارد خاص زیارت آن حضرت شمرده است، همان طور که زیارت ایشان در شب عرفه و شب عاشورا و شب های جمعه بسیار فضیلت دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُصَافِحَهُ مِائَةُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ فَلْيَزُرْ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ.^۱ «هرکس می خواهد صدویست و چهار هزار پیغمبر با او مصافحه کنند، پس در نیمه شعبان امام حسین علیه السلام را زیارت کند.»

أقل زیارت آن حضرت این است که به بالای بام رفته و درحالی که رو به قبر مطهر ابا عبد الله علیه السلام ایستاده اید به قبر اشاره کرده بگوئید: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.^۲ زیارت امام حسین علیه السلام در این شب و روز چقدر فضیلت دارد که صدویست و چهار هزار پیغمبر با انسان مصافحه می کنند.

در این شب دعاهائی عالیة المضامین وارد شده که مستحب است خوانده شود. همچنین دعای کامل که در شب های جمعه می خوانیم اصل ورودش در شب نیمه شعبان است.^۳ و كذلك مستحب است هریک از تسییحات اربعه را در این شب صد مرتبه بگوئید.^۴

۱. کامل الزیارات، ص ۱۸۰.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۸۹.

۳. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۳۱.

۴. همان مصدر، ص ۳۱۵.

شب نیمه شعبان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
 امام صادق علیه السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه
 وآله وسلم شب نیمه شعبان نزد عائشه بودند. نصف شب رسول خدا
 صلی الله علیه وآله وسلم از فراش خود برخاستند و رفتند. هنگامی که
 عائشه بیدار شد متوجه شد که رسول خدا در جای خود نیستند، فَدَخَلَهَا
 مَا يَتَدَاخُلُ النِّسَاءَ وَظَنَّتْ أَنَّهُ قَدْ قَامَ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهِ فَقَامَتْ وَتَلَفَّفَتْ
 بِشِمْلَتِهَا. «غیرت زنانگی او را گرفت، گمان کرد که حضرت به حجره
 زنهای دیگرشان رفتند، نتوانست صبر کند، برخاست و روانداز را به
 دور خود پیچید و رفت.»

در اینجا امام صادق علیه السلام زهد و ساده زیستی حضرت
 رسول صلی الله علیه وآله وسلم را توضیح داده و می فرمایند: وَ أَيْمُ اللَّهِ!
 مَا كَانَ قَزًا وَلَا كِتَانًا وَلَا قُطْنًا وَلَكِنْ كَانَ سَدَاهُ شَعْرًا وَلَحْمَتُهُ أَوْبَارَ
 الْإِبِلِ. «قسم به خدا! این روانداز رسول خدا نه از ابریشم بود و نه از کتان
 و نه از پنبه، بلکه تارش از مو و پودش از کرک های شتر بود.»

فَقَامَتْ تَطْلُبُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حُجَرِ
 نِسَائِهِ حُجْرَةَ حُجْرَةٍ، فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذْ نَظَرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَاجِدًا كَثُوبٌ مُتَلَبِّطٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ.
 «عائشه برخاست تا حجره های رسول خدا را یک یک بگردد و ایشان را
 پیدا کند، در همین حال بود که دید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در
 حال سجده، مانند لباسی که روی زمین پهن شده باشد، به زمین افتاده اند.»
 فَدَنْتُ مِنْهُ قَرِيبًا فَسَمِعْتُهُ فِي سُجُودِهِ وَهُوَ يَقُولُ: سَجَدَ لَكَ
 سَوَادِي وَخَيَالِي وَءَامَنَ بِكَ فُؤَادِي، هَذِهِ يَدَايَ وَمَا جَنَيْتُهُ عَلَى

نَفْسِي. «نزدیک آمد و شنید که رسول خدا در حال سجده این دعا را می خوانند: پروردگارا! سواد و خیال من، جسم و روح من، بدن و برزخ من تمام بر تو سجده کرده است و قلب من به تو ایمان آورده است. (یعنی نه تنها بدن من به سجده افتاده که سر و روح من هم برای تو سجده کرده است.) این دو دست من است و آن جنایت هائی که بر خود وارد ساختم.»

رسول خدا چه جنایتی بر خود وارد ساخته است؟! جائی که رسول خدا در مقام عبودیت عرضه می دارد: و مَا جَنَيْتُهُ عَلَى نَفْسِي، تکلیف ما چیست؟! ما چه باید بگوئیم؟!

يَا عَظِيمُ تُرَجِّى لِكُلِّ عَظِيمٍ! اغْفِرْ لِي الْعَظِيمَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ. «ای خدای بزرگی که برای هر کار بزرگ و عظیمی نظر و امید به سوی توست! گناهان بزرگ مرا ببخش که جز پروردگار بزرگ کسی گناهان بزرگ را نمی آمرزد.»

سپس آقا رسول خدا سرشان را از سجده برداشتند و دومرتبه سر به سجده گذاشته عرضه داشتند: أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَتْ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَانْكَشَفَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، مِنْ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ. اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي قَلْبًا تَقِيًّا نَقِيًّا وَ مِنْ الشُّرْكِ بَرِيًّا لَا كَافِرًا وَ لَا شَقِيًّا. «پناه می برم به نور وجه تو، آن نوری که آسمان ها و زمین ها به سببش روشن می شوند و تاریکی ها از بین می روند و امر گذشتگان و آیندگان بدان اصلاح شود، از اینکه عذاب ناگهانی تو بر من وارد شود و عافیت و سلامتی که به من عطا کردی تغییر کند و نعمت زائل و نابود

گردد. خداوندا! قلبی باتقوا، پاک، خالص و بیزار از شرک روزی من گردان، نه قلبی که کافر و بدبخت باشد.»

سپس گونه‌های مبارک خود را بر خاک گذاشته عرضه داشتند:
عَفَرْتُ وَجْهِي فِي التُّرَابِ وَ حَقُّ لِي أَنْ أَسْجُدَ لَكَ. «خدایا! من گونه‌های خود را به خاک مالیدم و سزاوار است که برای تو سجده کنم.»
هنگامی که رسول خدا منصرف شده از سجده برخاستند،
هَرَوَلْتُ إِلَى فِرَاشِهَا، فَاتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِرَاشَهَا
فَإِذَا لَهَا نَفْسٌ عَالٍ. «عائشه دوید و رفت در رختخواب خود خوابید.
وقتی حضرت برگشتند مشاهده کردند که عائشه نفس نفس می‌زند.»

به او فرمودند: مَا هَذَا النَّفْسُ الْعَالِي؟ أَمَا تَعْلَمِينَ أَيُّ لَيْلَةٍ هَذِهِ؟
«این نفس بلند چیست؟ آیا می‌دانی امشب چه شبی است؟»

رسول خدا کجا سیر می‌کند عائشه کجا سیر می‌کند! حضرت به او
نفرمودند که چرا تجسّس می‌کنی؟ فرمودند: آیا می‌دانی امشب چه شبی است؟
هَذِهِ لَيْلَةُ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فِيهَا تُقَسَّمُ الْأَرْزَاقُ وَ فِيهَا تُكْتَبُ
الْأَجَالُ وَ فِيهَا يُكْتَبُ وَفْدُ الْحَاجِّ. «امشب شب نیمه شعبان است؛ در
این شب روزیها تقسیم می‌شود و عمرها در امشب نوشته می‌شود و
تمام حاجیانی که میهمان خدا می‌شوند در امشب نوشته می‌شود.»

وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَغْفِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مِنْ خَلْقِهِ أَكْثَرَ مِنْ عَدَدِ شَعْرِ
مِعْزَى كَلْبٍ. قبیله کلب معروف بودند که گوسفند و بز خیلی زیاد دارند.
حال حضرت می‌فرمایند: «خداوند در امشب بیشتر از موی بزهای قبیله
کلب بندگان خود را می‌آمرزد.»

کما اینکه رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم دربارهٔ اویس

فرمودند: به عدد افراد قبیله ربیعہ و مُضَر شفاعت می‌کند.^۱
 در امشب باب رحمت خدا آن‌چنان گشوده است که شاذ و نادر
 است کسی در چنین شبی مورد عنایت پروردگار قرار نگیرد.
 وَ يُنْزِلُ اللَّهُ تَعَالَى مَلَائِكَتَهُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ بِمَكَّةَ.^۲ «و
 خداوند تبارک و تعالی در چنین شبی ملائکه خود را از آسمان به سوی
 زمین به مکه نازل می‌کند.»

علی‌ای حال، امشب شب بسیار بزرگ و عزیزی است و باید قدر
 آن را دانست و إن شاء الله به مقتضای این روایت که: إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ
 دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا، با احیاء و دعا و نمازهای وارد شده،
 استفاده کافی و وافی از این شب داشته باشیم.

دعای وارد شده در شب نیمه شعبان

در شب نیمه شعبان مستحب است این دعا را بخوانیم که
 حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این شب می‌خواندند:
 اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ وَ مِنْ
 طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ رِضْوَانَكَ وَ مِنَ الْيَقِينِ مَا يُهَوِّنُ عَلَيْنَا بِهِ مُصِيبَاتِ
 الدُّنْيَا.

اللَّهُمَّ مَتِّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَ اجْعَلْهُ

۱. شیخ مفید (ره) نقل می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:
 أَخْبَرَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنِّي أُدْرِكُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِهِ يُقَالُ لَهُ:
 أُوَيْسُ الْقَرْنِيِّ؛ يَكُونُ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، يَمُوتُ عَلَى الشَّهَادَةِ، يَدْخُلُ فِي شَفَاعَتِهِ
 مِثْلُ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ. (الإرشاد، ج ۱، ص ۳۱۶)

۲. مصباح/المتهجّد، ج ۲، ص ۸۴۱ و ۸۴۲.

الْوَارِثَ مِنَّا وَاجْعَلْ ثَارَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا وَانْصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا وَ
لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَ
لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^۱

«پروردگارا! به ما ترسی را روزی کن که بین ما و نافرمانی تو جدائی اندازد، و از اطاعت و فرمانبرداری خود به مقداری که ما را به رضوان و خشنودیت برساند عنایت فرما، و به ما یقینی بده که به واسطه آن مصیبت‌های دنیا بر ما آسان شود.

خدایا! ما را تا زمانی که زنده هستیم از گوشها و چشمان و نیرویمان بهره‌مند فرما، و آنها را وارث ما قرار بده (یعنی تا آخر عمر، چشم و گوش و قوّت ما باشد و قبل از مرگ از ما سلب نشود)، و انتقام ما را از کسانی که بر ما ظلم نموده‌اند بگیر، و ما را بر دشمنانمان یاری نما، و مصیبت‌ها و سختی‌های ما را در دین ما قرار مده، و دنیا را بزرگترین همّ و غمّ ما و نهایت علم و دانش ما قرار نده، و کسی را که بر ما رحم نمی‌کند بر ما مسلّط نفرما، به رحمت و مهربانیت ای مهربانترین مهربانان!»

در این شب، رحمت خداوند عامّ بوده و نه فقط شامل بندگان خاصّ بلکه شامل همه بندگان می‌شود و همه مشمول مغفرت او قرار می‌گیرند. إن شاء الله خدا همه ما را نیز به برکت خوبان مشمول عنایات خود قرار دهد، بمحمّد و آل الطّاهرین.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس شصت و دوم

اعمال ماه مبارک رمضان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

مستحب است انسان ابتدای هر ماه استهلال نماید تا بتواند اعمال خود را در موقع مشخص خود انجام دهد؛ لذا چند نفر از آقایان که برایشان مقدور است حتماً شب سی ام ماه شعبان برای استهلال به بیرون شهر، جائی که هوا صاف باشد و در بلندی قرار داشته باشد، بروند و اگر به خواست خدا ماه رؤیت شد خبر دهند.

نوافل شبهای ماه مبارک رمضان

إن شاء الله سعی بفرمائید هزار رکعت نمازی را که در شبهای ماه مبارک وارد است بخوانید؛ بسیار فضیلت دارد و در روایات بر آن تأکید شده است. در کیفیت و ترتیب این نوافل در روایات طرق مختلفی بیان شده است، یکی از طرق مشهور آن این است که:

هر شب بین نماز مغرب و عشاء بجز چهار رکعت نافله مغرب، هشت رکعت یعنی چهار نماز دورکعتی به عنوان نافله ماه مبارک رمضان به جا آورده شود و در دهه اول و دوم این ماه بعد از نماز عشا

دوازده رکعت نماز وارد شده است که مجموعاً شبی بیست رکعت می‌شود و در دو دهه مجموعاً چهارصد رکعت می‌شود و در دهه سوم بعد از نماز عشا بیست و دو رکعت وارد شده که مجموعاً در این دهه شبی سی رکعت است و در ده روز سیصد رکعت می‌شود.

این سیصد رکعت دهه سوم با چهارصد رکعت دهه اول و دوم هفتصد رکعت می‌شود و چون در لیالی قدر هم هر شب صد رکعت دیگر وارد شده است، مجموع سیصد رکعت لیالی قدر و هفتصد رکعت در کل ماه، هزار رکعت می‌شود.^۱

آقایانی که برایشان خسته کننده است، به هر مقداری که می‌توانند انجام دهند، ولی در شب قدر حتماً صد رکعت را عندالقدرة والاستطاعة انجام دهید، چراکه امام صادق علیه السلام فرمودند: صد رکعت نماز شبهای قدر را اگر ایستاده نمی‌توانید، نشسته بخوانید و اگر نمی‌توانید، خوابیده به جای آورید.^۲ خیلی فضیلت دارد و سعی کنید حتماً این نمازها را بخوانید.

مناجات دعای افتتاح و دعای ابوحمزه را به مقداری که حال

۱. مرحوم سیّد در *إقبال الأعمال*، ج ۱، ص ۴۶ تا ۵۴؛ و مرحوم شیخ حرّ در *وسائل الشیعة*، ج ۸، ص ۲۸ تا ۳۷ روایات مختلفی را در استحباب این نماز و کیفیت انجام آن نقل نموده‌اند.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلَّ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مِائَةً رَكْعَةً وَأَحْيِيهِمَا إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَى النَّوْرِ وَ اغْتَسِلَ فِيهِمَا. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ وَأَنَا قَائِمٌ؟ قَالَ: فَصَلِّ وَأَنْتَ جَالِسٌ. قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَسْتَطِعْ؟ قَالَ: فَعَلَى فِرَاشِكَ. قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَسْتَطِعْ؟ فَقَالَ: لَا عَلَيْكَ أَنْ تَكْتَحِلَ أَوَّلَ اللَّيْلِ بِشَيْءٍ مِنَ النَّوْمِ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۶۰)

دارید بخوانید. حتی اگر شده هر شب یک فقره یا دو فقره از فقرات مناجات ابو حمزه یا دعای افتتاح را بخوانید. اگر همه آن را می‌توانید بخوانید که نعم‌المطلوب، ولی اگر حال ندارید، دعا را با کسالت و ملالت نخوانید؛ به همان مقداری که نشاط دارید بخوانید.

مراقبه و توجه بیشتر در این ماه

در این ماه مراقبه و توجه بیشتری داشته باشید؛ و لَا تَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ.^۱ «روزی که روزه‌دار هستید مانند روزی که غذا می‌خورید نباشد.» إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصْرُكَ وَ لِسَانُكَ وَ بَطْنُكَ.^۲ «وقتی روزه می‌گیرید چشم و گوش‌تان باید روزه بگیرد، زبان‌تان باید روزه بگیرد.» تمام اعضاء و جوارح انسان باید روزه باشد، قلب انسان باید روزه باشد؛ یعنی نباید انسان غیر از خدا را در این قلب وارد کند، اصل این است.

روزه کسانی که از خاصان درگاه حضرت رب هستند غیر از روزه‌ای است که عوام مردم می‌گیرند؛ روزه مردم تنها از مفطرات است، ولی روزه‌ای که خواص می‌گیرند إمساک از همه چیز غیر از خداست. نمی‌گذارند غیر از پروردگار وارد دلشان شود، البته ایشان همیشه در حال صیام و در غیر حال صیام همین‌طور هستند. مراقبه و توجه انسان در حال صیام باید به نحو احسن و اتم باشد. در خوردن غذا إفراط و زیاده‌روی نشود. انسان به مقداری غذا

۱. الکافی، ج ۴، ص ۸۸.

۲. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۹۶.

بخورد که غذا انسان را بکشد نه اینکه انسان غذا را بکشد! به گونه‌ای نباشد که انسان حامل غذا باشد و اصلاً نداند روز چگونه می‌گذرد و حتی افطار هم که می‌شود هنوز گرسنه نباشد!

در صورتی روزه برای انسان مفید بوده و تأثیر می‌گذارد که انسان گرسنگی و تشنگی را حس کرده و این گرسنگی بر او فشار بیاورد. و البته به مقداری نباشد که انسان نتواند خودش را نگه دارد و همیشه ضعف بر او غالب باشد، بلکه به مقداری تناول کند که قوّت بر عبادت و اطاعت پروردگار را داشته باشد و قبل از اینکه سیر شود دست از غذا بکشد و غذائی که می‌خورد غذای سنگینی نباشد.

حتمّاً شبها دو ساعت قبل از اذان صبح بیدار باشید که هم برای سحری وقت باشد و هم برای تهجّد؛ حتمّاً نماز شب را به‌جا آورید. نماز شب را با صدای بلند بخوانید که بر آن تأکید شده است. در نماز شب قرآن بخوانید و نماز را با عشق به‌جا بیاورید، نه اینکه صرفاً از باب عمل به دستور با سرعت به‌جا آورید؛ مانند نمازهایی که بعضی افراد صرفاً برای اسقاط تکلیف انجام می‌دهند. نباید به این صورت باشد که انسان برای تهجّد و یازده رکعت نماز فقط یازده دقیقه وقت قرار دهد.

در نماز شب باید برای مصلیّ حال و توجّه پیدا شود و نماز شب با روح و جاندار باشد و انسان را به‌سوی خدا سوق دهد و برای روز قلب را زنده نگه دارد.

در سحرهای این ماه حتمّاً دعای سحر را بخوانید؛ **اللّهُمَّ إِنِّي**

أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءٍ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهَيٍّ...^۱ این دعا بسیار مضامین بلندی دارد، حتماً این دعا را بخوانید.

فضیلت شبهای قدر

إحیاء شبهای قدر و مراقبه در این شبها ضروری است. سکوت در شبهای قدر خیلی لازم است، مگر اینکه مطلب ضروری و خیری باشد و إلا شبهای قدر خیلی عزیز است و انسان باید با عبادت و إطاعت پروردگار آن را سپری کند و از صحبت‌های مالا یعنی؛ صحبت‌هایی که فائده‌ای برای دین و دنیای انسان ندارد جداً پرهیز کند، حتی از صحبت‌هایی که برای دنیا مفید است اجتناب کند. و خلاصه غیر خداوند متعال در ذهن و قلب انسان در این شب وارد نشود و علی‌الدوام به یاد او باشد، تا مصداق وَ الذَّكْرَيْنَ اللَّهُ كَثِيرًا^۲ گردد.

شبهای قدر بسیار عزیز است و انسان باید از تمام لحظات و دقائق این شبها حداکثر استفاده را برای نزول رحمت پروردگار ببرد. آن قدر رحمت الهی در این ماه زیاد است و آن قدر رحمت پروردگار ریزان است که رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌فرمودند: وَ مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ تُصِبْهُ الرَّحْمَةُ فَقَدْ شَقِيَ.^۳ «کسی که در این ماه مورد رحمت پروردگار قرار نگیرد شقی است.»

یا در روایت دیگری می‌فرماید: هیچ دعائی نیست إلا اینکه در

۱. إقبال/الأعمال، ج ۱، ص ۱۷۵؛ و مفاتیح الجنان، ص ۱۸۴. (أعمال سحرهای

ماه مبارک رمضان)

۲. قسمتی از آیه ۳۵، از سورة الأحزاب.

۳. بحار/الأنوار، ج ۹۱، ص ۶۳.

این ماه مستجاب می‌شود،^۱ البتّه در روایات آمده است که اگر کسی دعا کند ظلماً یا برای قطع رحم، خدا دعای او را مستجاب نمی‌کند؛^۲ امّا غیر از این را خداوند تبارک و تعالی مستجاب می‌کند.

غسل در شبهای قدر مستحبّ است. در شب بیست و سوّم که به لیله جُهنّی معروف است و در شب عید فطر دو غسل دارد: یکی در اوّل شب و دیگری در آخر شب؛ و این عظمت این دو شب را می‌رساند.
 إِنْ شَاءَ اللَّهُ رَفَقَا إِنْ إِيَّامَ رَا قَدَرِ بَدَانَدِ، اِنْ لِيَالِي مَبَارَكَةِ رَا قَدَرِ بَدَانَدِ وَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ بَارِ خَوْدَشَانِ رَا بَرَايَ آخِرَتِ بَهْ نَحْوِ شَايِسْتَه وَ بَايِسْتَه دَرِ اِنْ لِيَالِي مَبَارَكِ بِنْدَنَدِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

۱. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه شعبانیه می‌فرمایند:
 وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ. (الأمالی شیخ صدوق، ص ۹۳)

۲. ابن فهد حلّی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى دَعْوَةً لَيْسَ فِيهَا قِطِيعَةٌ رَحِمٍ وَ لَا إِيْثَمٌ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى خِصَالٍ ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ دَعْوَتُهُ وَ إِمَّا أَنْ يُؤَخَّرَ لَهُ وَ إِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ مِنَ السَّوْءِ مِثْلُهَا. (عُدّة الدّاعی، ص ۳۰)

در اُعمال شب مبعث نیز روایت شده است که: وَ ادْعُ بِمَا شِئْتَ! فَإِنَّكَ لَا تَدْعُو بِشَيْءٍ إِلَّا أُجِبْتَ مَا لَمْ تَدْعُ بِمَائِمٍ أَوْ قِطِيعَةٍ رَحِمٍ. (إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۶۶)

مجلس شصت و سوم

شرح نامه مائی از مرحوم حاج سید احمد کربلانی قدس سره

عشق و محبت خداوند

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي... أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ
 يُوصلُنِي إِلَى قُرْبِكَ وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ سِوَاكَ وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي
 إِلَيْكَ قَائِدًا إِلَى رِضْوَانِكَ وَشَوْقِي إِلَيْكَ ذَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ.^۱

«خدایا! محبت خودت و محبت آنها که تو را دوست دارند و
 محبت هر عملی که مرا به قرب تو می‌رساند را نصیب و روزی من بفرما؛
 تا موفق شوم آن عمل را انجام دهم و به قرب تو برسم و خودت را در
 نزد من از همه مخلوقات محبوب‌تر قرار بده که تو را از همه بیشتر
 دوست داشته باشم. این محبت من به خودت را به گونه‌ای قرار بده که

۱. بحار/الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۹. (مناجاة المحبين)

همچنین شیخ طوسی در دعای صباح امام صادق علیه السلام، این فقرات را
 نقل کرده است: وَارْزُقْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ كُلِّ مَنْ أَحَبَّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَى
 حُبِّكَ. (مصباح/المتهجج، ج ۱، ص ۲۳۴)

مرا به سوی بهشت رضوان تو بکشاند و شوقی که به تو دارم نیز آن گونه باشد که مرا از معاصی باز دارد.»

آثار محبتِ الهی

هرکس به هرچه محبت دارد، آن محبت در رفتار و کردار و اقوالش ظاهر و متجلی می شود و خود را نشان می دهد؛ محال است کسی به خدا محبت داشته باشد اما گفتار و مجالسش حول غیر خدا بچرخد؛ چنین چیزی محال است.

محال است کسی خدا را حقیقه و واقعاً دوست داشته باشد و محبت خدا دلش را اشرب کرده باشد و درباره غیر خدا گفتگو کند؛ آن غیر خدا اعم است از اینکه دنیا یا آخرت باشد.

کسی که فکر و ذکرش غیر خداست، ممکن است در برهه ای از زمان درباره خدا صحبت کند، اما محال است که تمام مجالس و اقوالش را خدا و توحید پروردگار استیعاب کند.

روزی در محضر علامه والد رضوان الله تعالی علیه و اعلی الله درجه به دیدار یکی از بزرگان از مشاهیر رفتیم. در طی یک ساعت یا یک ساعت و نیم که آنجا بودیم، آن آقا تمام مدت را درباره حضرت امام زمان علیه السلام صحبت کرد، مباحثی مانند علائم ظهور، زمان ظهور و اصحاب حضرت.

بعد از آنکه آن مجلس تمام شد و علامه والد رضوان الله تعالی علیه تشریف آوردند بیرون، به بنده فرمودند: ببینید! ایشان به عالم توحید راه پیدا نکرده اند! زیرا یک کلمه توحیدی هم بر زبان جاری نمی کنند. اگر به عالم توحید راه یافته و متمکن شده بودند، از توحید هم

سخن می‌گفتند.

و البته این امر منحصر در آن مجلس نبود و حقیر بارها در مجلس آن بزرگ حاضر بودم و همیشه محور سخن ایشان غیر توحید بود. و غالباً به ذکر و یاد حضرت صاحب‌الأمر ارواحنا فداه مشغول بودند.

گرچه امام زمان علیه‌السلام حجة‌الله‌الأعظم و ولی‌الله‌الأعظم است، قطب عالم وجود است و مؤمن باید به یاد آن حضرت باشد و فکر و ذکرش ایشان باشد، بلکه به تعبیر مرحوم آقای حدّاد: «کور است هر چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر نگاهش به امام زمان نیفتد.»^۱ اما مؤمن باید ولایت را تحت‌الشعاع توحید ببیند. ائمه‌علیهم‌السلام تمام عوالم توحید را طی کرده‌اند تا ولی شده‌اند و به ولایت رسیده‌اند و به همه ما دستور داده‌اند که به توحید برسیم، به حقیقت وجود برسیم، به جان عالم هستی که پروردگار و ربّ ماست برسیم.

کسی که خدا را دوست دارد، خدا بر زبانش جاری می‌شود، و اگر نام خلیفه و ولی او حضرت بقیه‌الله‌الأعظم ارواحنا فداه بر زبانش آید، با خدا می‌آید، نه تنها و جدا از خدا.

بنابراین هرکسی محبت هرچه را در دل دارد، همان را در اقوال و کردار و نشست و برخاستش بروز می‌دهد؛ «از کوزه همان برون تراود که در اوست» اگر دنیاست، دنیاست. اگر آخرت است، آخرت است. اگر امام زمان است، امام زمان است و اگر خود خداست، خود خداست.

۱. روح‌مجرد، ص ۵۱۳؛ و امام‌شناسی، ج ۳، ص ۳۴.

این کلام والد علامه رضوان الله تعالی علیه اختصاص به مجلس آن شخص نداشت، کراراً در مجالس و ملاقات ها همین مسأله تکرار می شد که حتّی یک کلام توحیدی شنیده نمی شد و ایشان هم آن را کاشف از نرسیدن سخنگو به مقام توحید می دانستند.

مرحوم آیه الله قاضی راجع به مرحوم حضرت آقای حاج سیّد هاشم حدّاد رضوان الله تعالی علیهما فرموده بودند که: «سیّد هاشم در توحید مثل سنّی های متعصّب است»^۱ یعنی هیچ گاه از توحید تنزّل نمی کند؛ سنّی های متعصّب چقدر به خلفای غاصب تعصّب دارند؟! دیده شده که گاهی مطلبی را از شیعه ای شنیده اند و او را در خفا کشته اند! سنّی های متعصّب اصلاً از عقیده خود به هیچ قیمت تنزّل نمی کنند؛ سیّد هاشم هم در توحید مثل آنها متعصّب است و چنان توحید به جانش نشسته که چیزی را با آن عوض نمی کند و هیچ چیزی موجب خلل در عقیده او نمی شود.

نشست و برخاست با ایشان انسان را به یاد توحید می انداخت، صحبت های ایشان همیشه از توحید بود، از خدا بود. در همه محافل از توحید می گفتند و اشعار توحیدی می خواندند.

کسی که خانه قلب را از غیر خدا پرداخته و محبّت پروردگار تمام شراشر وجودش را گرفته و در قلبش خانه کرده، نمی تواند از غیر خدا صحبت کند، همان طور که کسی که محبّت دنیا در قلبش خانه کرده، نمی تواند از غیر دنیا سخن بگوید.

تجلّی توحید، در نامه‌های آقا سید احمد کربلانی (ره)

در جوابهائی که مرحوم آقاسید احمد کربلانی رضوان‌الله تعالی علیه برای نامه‌ها می‌نوشتند، مسأله توحید کاملاً ظاهر و بارز است؛ وجود آن نازنین را توحید گرفته بود به‌طوری که غیر از توحید، به چیز دیگری فکر نمی‌کرد، غیر از توحید، چیز دیگری نمی‌دید و غیر از توحید، از چیز دیگری نمی‌گفت.

ایشان در جواب نامه‌ای که برای یکی از دوستانشان نوشته‌اند چنین مرقوم فرمودند:^۱

«باسمه تعالی

زنده باد حضرت دوست و مرده باد هرچه غیر اوست

ای هدهد صبا به سبا می‌فرستم

بنگر که از کجا به کجا می‌فرستم

حیف است طائری چو تو در خاکدان دهر

زین جا به آشیان وفا می‌فرستم

در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست

می‌بینمت عیان و دعا می‌فرستم

هر صبح و شام قافله‌ای از دعای خیر

در صحبت شمال و صبا می‌فرستم

ای غائب از نظر که شدی همنشین دل

می‌گویمت دعا و ثنا می‌فرستم^۲

۱. این نامه در اواخر کتاب شریف تذکرة المتّقین، ص ۱۸۵ نقل شده است.

۲. دیوان حافظ، ص ۱۹، غزل ۳۶.

فدای حقیقت شوم که از او خبر نداری.»

انسان، بدنی دارد و روحی، به بدنش می‌گویند: «تن» و به روحش می‌گویند «جان» و حقیقتی دارد که از آن به «جانان» تعبیر می‌کنند که جانِ جان است. آن حقیقت همان پروردگار است که این جان و روح عین ربط به اوست و اوست حقیقت همه چیز و حقّ مطلق؛ ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ.^۱

فدای حقیقت شوم، یعنی: فدای خدایت شوم که از او خبر نداری.

«دستور العمل آن است که از خود و خودرایی دست برداری! جان من به لب آمد از گفتن اینکه راه نجات و خلاص، در استغراق^۲ به ذکر الهی و تفکر در معرفت نفس و خودشناسی است. ذکر و فکر، خود رهنمای تو خواهد شد.

يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ.^۳
دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ لَا تُبْصِرُ وَ دَاوُّكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ^۴»

۱. آیه ۶۲، از سوره ۲۲: الحجّ.

۲. استغراق: فرورفتن، غرق شدن.

۳. مصباح/المتهجّد، ج ۲، ص ۸۵۰. (دعای کمیل)

۴. دیوان/امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۷۸؛ «داروی تو در خودت است

ولی نمی‌بینی. مرض تو از خود توست ولی نمی‌فهمی.»

این شعر به همراه دو بیت ذیل، در بسیاری از کتب عرفانی از جمله مرآة/عارفین صدرالدین قونوی، ص ۳۸، به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده ☞

به یاد خداوند باش و توجه به خودت داشته باش و در خود فرو برو تا خودت را از این کثرات جمع کنی و به عالم وحدت برسانی؛ خود این ذکر حق و توجه به نفس راهنمای تو خواهد شد.

ذکر خود و خدا ملازم یکدیگر است و هرکس از خودش غافل شود از خدا هم غافل می شود و بالعکس. لذا فرمود: **نَسُوا اللَّهَ فَنَسَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ**^۱.

سرعت سیر إلى الله، با عشق و محبت

تا سالک راه خدا به درد هجران مبتلا نشود به مقصد نخواهد رسید، تا درد عشق تمام استخوانهایش را نسوزاند، راه به این دوری طی نخواهد شد.

ما با این عبادات ناقص و دست و پا شکسته، اگر چنانچه عمر حضرت نوح علیه السلام که بیش از نهصد و پنجاه سال بود را هم داشته باشیم، باز به مقصد نخواهیم رسید.

سیر به سوی خداوند با این عبادات و اعمال ناقصه مثل این است که بخواهیم دور کره زمین را با پای پیاده بگردیم، بلکه راه خیلی بیشتر از اینهاست.

تنها چیزی که موجب سرعت سیر می شود عشق و محبت پروردگار است که جذبات را در پی دارد؛ جذباتی که انسان را از این

← شده است:

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
فَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرَفِهِ يَظْهَرُ الْمُضْمَرُ

۱. قسمتی از آیه ۱۹، از سوره ۵۹: الحشر.

عالم می‌کند و موجب وصول به عوالم فوق می‌شود.
جَذْبَةُ مِنَ جَذَابَاتِ الْحَقِّ تُوَازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ^۱. «یک جذبه از جذبات حضرت حق معادل عمل ثقلین (جنّ و انس) است.»
 چیزی که انسان را از این عالم می‌کند جذبه است. سالک تا خودش باشد و عمل خودش و تا جذبات الهی وی را نگیرد و به مرحله‌ای نرسد که بهره‌اش معادل عمل جنّ و انس است، به مقصود نخواهد رسید؛ عمل خود سالک او را به خدا نمی‌رساند.
 پس باید درد هجران پیدا شود تا آن حقیقت بر انسان تجلّی کند.
 مرحوم علامه والد رضوان‌الله تعالی علیه این شعر را همیشه می‌خواندند:

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست^۲

راه تحصیل عشق و محبت خداوند

مهمترین راه تحصیل این عشق و محبت و آتش هجران، مراقبه و ذکر و فکر است. باید همه وجود انسان یاد خدا شود و در همه حال با او باشد و برای این جهت باید خود را جمع کند و از تفرقه بیرون آید و در خود فرو رود. ذکر و فکر مُمَدِّ یکدیگرند و شرط هر دو مراقبه است. لذا فرمود: «راه نجات و خلاص، در استغراق به ذکر الهی و تفکر در معرفت نفس و خودشناسی است.»

۱. از روایات مشهور نبوی در لسان اهل معرفت است. تفسیر المحيط الأعظم

سیّد حیدر آملی، ج ۱، ص ۲۶۶؛ و شرح/صول کافی صدر المتألهین، ج ۱ ص ۳۷۴.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوّم، ص ۴۲۹.

ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع
 به حکم آنکه چو شد اهرمن سروش آید^۱
 «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز.^۲
 جنابعالی در همه چیز اهتمام دارید مگر در همین یک کلمه، پس
 حالا که چنین است:
 تو و تسبیح و مصلی و ره زهد و ورع
 من و میخانه و ناقوس و ره دیر و کِشت^۳
 باری جناب میرزا حاجی فلان سلمه‌الله، إن شاء الله از آب و گل
 بیرون آمده و رشته معرفت نفس به دست آورده، و آقا میرزا فلان هم
 ماشاء الله خوب مشغول است. به حسب ظاهر امید پیش آمد به زودی
 إن شاء الله در او هست.
 باری نوشته بودی در تضرع و ابتهال هم چیزی بنویس، تا اینکه
 نوشتجات ناقص نماند. نمی‌دانم بر این حرف خنده کنم یا گریه! ای
 کاش بر دل مبارکت زده می‌شد و نوشته می‌شد، و إلا بر کاغذ خیلی
 زده‌اند و نوشته‌اند!
 فدایت، این مسأله و باقی مسائل راه آخرت آموختنی نیست،
 بلکه نوشیدنی است؛ تضرع و ابتهال از درد و سوز دل برمی‌خیزد؛ درد

۱. دیوان حافظ، ص ۷۴، غزل ۱۶۳.

۲. مصرع اول آن این چنین است: «میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست»
 (همان مصدر، ص ۱۱۸، غزل ۲۶۵)

۳. همان مصدر، ص ۲۳۴، غزل ۵۰۷.

پیدا کن، آن خود تضرع و ابتهاال می آورد.

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست^۱
هرگز شنیده شده که زن بچه مرده را گریه تعلیم کنند؟ یا زن آبستن
را زائیدن بیاموزند؟ بلی نائحه ای^۲ را که اجاره کنند یا بازی زائیدن
بخوانند در آورند، محتاج به تعلیم و آموختن خواهد بود.
و از این فرمایش سرکار علاوه بر سائر مطالب، معلوم می شود که
به ذکر و فکر نپرداخته ای تا آتش فراق مشتعل گردد.»

سائل برای مرحوم آیه الله حاج سید احمد کربلائی
رضوان الله تعالی علیه نوشته است که در باب تضرع و ابتهاال هم چیزی
بنویسید. ایشان در جواب فرموده اند که: تضرع و ابتهاال نوشتنی نیست،
خیلی ها راجع به تضرع و ابتهاال نوشته اند، اما نه مسأله تضرع و زاری و
ناله کردن به محضر پروردگار و نه باقی مسائل آخرت آموختنی نیست؛
نوشتنی است.

شما می پرسید: چگونه تضرع کنم؟! تو باید درد عشق داشته
باشی، تضرع خودش خواهد آمد.

کسی را که اجیر می کنند تا نوحه خوانی کند و تصنعاً نوحه
می خواند با کسی که بچه اش را از دست داده و می گرید، زمین تا آسمان
فرق می کند.

بعضی می گویند: آقا عشق چطور به دست می آید؟ اگر انسان در

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۴۲۹.

۲. نائحه: زن نوحه خوان.

گوشه‌ای در خلوتش به یاد او بنشیند و به او توجه کند و بهترین ساعاتش را به عبادت او اختصاص دهد، عشق پروردگار کم کم در دلش جا می‌گیرد.

اگر انسان مراقبه تامّه و صددرد داشته باشد؛ یعنی حضور قلب دائمی داشته باشد و در هیچ آنی توجهش از خداوند قطع نشود، نه در درس خواندنش و نه در درس دادنش، نه در سرکار رفتنش و نه در روابطش با عیال و رفیقش، در هیچ کدام توجهش به خداوند قطع نشود؛ اگر این‌گونه مراقبت داشت، آن آتش فراق و عشق پروردگار در قلبش شعله‌ور می‌شود.

مثل امیرالمؤمنین که می‌فرمود: **إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَرَكُم بَدَنِي أَيَّامًا**^۱. یعنی من با شما همسایه بودم، امّا بدنم همسایه بود و روحم با شما نبود. انسان هم می‌تواند همان‌طور باشد، زندگی روزمره خودش را به نحو احسن داشته باشد، امّا فکرش با خدا باشد حتّی در بیع و شرائش هم به یاد خدا باشد.

آقای حدّاد رضوان‌الله تعالی علیه به یکی از سالکین راه خدا که به ایشان عرض کرد: وقتی به بازار می‌روم روحم کسل می‌شود، فرمود: «وقتی در بازار می‌روی و بیع و شراء می‌کنی، با خدا معامله کن؛ یعنی از خدا بخر و به خدا بفروش.» یعنی در بازار هم خدا را ببین؛ نه تنها در مجالس ذکر که فقط برای یاد خدا مهیّا شده است خدا را ببین، بلکه در همه کثرات هم خدا را ببین.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹، ص ۲۰۷.

آثار مجاهده نفسانی

مرحوم آقا سید أحمد در ادامه نوشته‌اند:

«و همچنین در مجاهده هم کوتاهی نموده و مغرور شده‌ای و الا مجاهده صادق، علم وجدانی به قبائح أعمال و أفعال و سکناات و اخلاق و ملکات می‌آورد و اینها از دنائت مرتبه ذات نفس است که حقیقه جهنم روحانی است. اگر کسی خود را فعلاً و حقیقه در جهنم دید، محتاج به آموختن تضرع و ابتهال نخواهد بود؛ و هُم و النَّارُ کَمَنْ قَدَرَّاهَا فَهَمَ فِيهَا مُعَذَّبُونَ.^۱»

اگر کسی مراقبه و مجاهده نفسانی داشته باشد به جمیع قبائح أعمال و سکنااتش پی می‌برد و پستی ذات خود را وجدان می‌کند، نیستی خویش را می‌بیند، نیستی و زشتی أعمالش را می‌بیند، خداوند او را به عیوبش و به فقرش واقف می‌کند. کسی که خود را این‌گونه ببیند حقیقه خود را در جهنم دیده، او دیگر محتاج آموختن تضرع و ابتهال نیست، ناله‌اش بلند و اشکش سرازیر می‌شود.

این اشک‌ریختن از چشم بسیار مطلوب است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَيْنَيْنِ هَطَّائَتَيْنِ.^۲ «خدایا! دو چشم به من عنایت کن که دائم اشک بریزند.» ایشان در انتهای نامه عبارتی دارند که شکسته‌نفسی فرمودند و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۳۰۳ (خطبه متقین)؛ «حال ایشان نسبت به آتش دوزخ مانند حال کسی است که آن را دیده و گوئی در این آتش عذاب می‌شوند.»

۲. نهج الفصاحه، ص ۲۵۰.

صحیح نیست که بنده آن را بخوانم.^۱

شما ببینید در یک جواب نامه‌ای که نوشتند و با «زنده باد حضرت دوست و مرده باد هرچه غیر اوست» آغاز نمودند، چقدر ظرائف را بیان کردند. این نامه موجب تنبّه و حرکت انسان می‌شود. انسان باید درد محبت پروردگار را پیدا کند، این درد را که یافت، دوایش هم در وجود خود او نهفته است.

بارپروردگارا! به عظمت دل‌سوختگان راه خودت، به عظمت اولیای خودت، آنها که به لقای تو مشرف شدند، این خوبان و نازنینان عالم، دست همه ما را بگیر و با جذبات پی‌درپی و با عشق خودت، ما را در این راه طولانی به‌سوی خودت به لطف و کرم خودت، راهبری کن.

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَبَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم وَ الْعَنِ عَدُوَّهُم

۱. در پایان نامه آمده است: «و طرفه اینکه با این همه بی‌تفاتی، تعجبم که از کجا یک مطلب را خوب فهمیده‌ای و آن این است که خریّت این حقیر را خوب فهمیده‌ای و به رشوه ناقص‌نماندن نوشتجات، دل مرا شاد فرموده‌ای، با وجود این باز می‌گوئی کشف و شهودی برایم نشده و علمی به حقائق اشیاء نیافته‌ام؛ در این خیال بوده باشید. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.» (تذکرة المتّقین، ص ۱۸۷) - لجنة تحقیق.

مجلس ثنت و چهارم

شرح نامه مائی از مرحوم حاج سید احمد کربلانی قدس سره

علم حقیقی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

در جلسه جمعه قبل، جوابیه مرحوم آیه‌الحق حاج سید احمد کربلائی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه نسبت به نامه یکی از دوستان‌شان را برای سروران معظم خواندیم. عرض شد این جوابیه مبارکه، بعد از ذکر پروردگار و بعد از ابتدای به نام خدا، با این جمله شروع شده بود که:

«زنده باد حضرت دوست و مرده باد هرچه غیر اوست»

مقدمه‌بودن علوم، برای لقاء پروردگار

عرض کردیم: مرحوم آقا سید احمد کربلائی، این آیت عظمای الهی، از علمای بسیار بزرگی بودند که به حقیقت علم رسیده بودند که همان وصول به عالم توحید و لقای پروردگار می‌باشد، چون حقیقت علم، همان نور است؛ الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ.^۱

۱. مصباح‌الشریعه، ص ۱۶؛ «علم نوری است که خدا آن را در قلب هرکس

که بخواهد قرار می‌دهد.»

آن چیزهائی که ما طلبه‌ها، دنبالش می‌رویم، از جامع‌المقدمات، ادبیات، منطق، فقه و اصول، اینها مقدمه است برای علم اخلاق و علم اخلاق نیز مقدمه است برای عرفان و عرفان نیز مقدمه است برای وصول به پروردگار و لقاء او و شناخت و شهود حضرت حق؛ پس تمام اینها مقدمه است که انسان باید طی کند تا به لقاء پروردگار، این غایت عظمای از خلقت، برسد. حقیقت علم، آن نوری است که خداوند به واسطه عمل، در قلب شخص عامل ایجاد می‌کند.

نورائیت مرحوم حاج هادی ابهری

مرحوم حاج هادی ابهری اصلاً سوادى نداشت، ولی نور داشت و از اهل علم در مسائل اشکال می‌گرفت. مرحوم علامه والد بزرگوار می‌فرمودند: «با اینکه به عالم توحید هم راه پیدا نکرده بود اما نورانیتش خیلی زیاد بود.» ایشان اتفاقاتی که در آینده می‌خواست رخ بدهد و حوادثی که می‌خواست اتفاق بیفتد را می‌دید و می‌گفت: «برای من کشک شده!» به خاطر لهجه خاصى که داشت «کشف» را «کشک» می‌گفت!

نورائیت ایشان در این عالم ظهور و بروز داشت و مریض که پیشش می‌بردند، قند می‌داد شفا پیدا می‌کرد. هر وقت منزل ما می‌آمد، با خودش برکت می‌آورد. هر کجا می‌رفت با خودش برکت می‌برد؛ اینها از آثار نورائیت است. به واسطه همین نور، برخی حقائق هم برایش آشکار می‌شد و از علما اشکال می‌گرفت و گاهی اشکال ایشان را تذکر می‌داد.^۱

۱. شرحی از احوال ایشان، در کتاب نورمجرد، ج ۲، ص ۱۱۳ تا ۱۲۹ آمده

است.

به هر مقداری که علم واقعی برای انسان حاصل بشود، این نورانیت هم حاصل می شود ولو اینکه به عالم توحید هم راه پیدا نکند، به هر مقدار.

آقا می فرمودند: هر مقدار که شما کاسه بیاورید، همان مقدار آتش می برید. حالا یک وقت انسان کاسه کوچک و یک وقت کاسه بزرگ می برد، به همان مقدار استفاده می کند.

هر مقدار انسان شب بلند شود عبادت خدا را بکند، همان مقدار بهره دارد، حالا می خواهد فقط دو رکعت نماز بخواند، یا می خواهد نماز شبش را کامل بخواند، یا می خواهد بیشتر از آن عبادت کند؛ به هر قدر زحمت بکشد استفاده اش را می برد.

مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی

آقا می فرمودند: مرحوم آقای حاج شیخ حسنعلی نخودکی رحمه الله علیه خیلی اهل ریاضت های شرعی بود؛ مثلاً گاهی قریب یک شب رکوعش طول می کشید، یک شب همه اش در سجده بود، از شب تا صبح، با اینکه مرحوم آشیخ حسنعلی استاد کامل نداشتند و استادشان فقط مرحوم حاج محمدصادق تخت فولادی بودند و بعد از ایشان به استاد دیگری راه نیافتند. و اواخر عمر گفته بودند که: من دنبال هستم که یک نفر کامل و واصل پیدا کنم که دستم را بگیرد. اما به همین مقدار که زحمت کشیده بود، بهره اش را برد.

ایشان مریض شفا می داد، احیای اموات می کرد. بله حتی داریم در بعضی جاها کسی که مرده بود، زنده کرد. بله! خوب انسان ولو اینکه هنوز به عالم توحید نرسیده باشد، به جایی می رسد که چه بسا مرده زنده می کند.

مرحوم آقای ورشوچی

آقای ورشوچی یکی از رفقای قدیمی علامه والد بودند که به خدمت مرحوم آقای حدّاد هم رسیده بودند. سید بسیار جلیل‌القدر و بزرگواری بود. ایشان یک پالتوی بلندی می‌پوشیدند تا زیر زانو و یک عرق‌چین روی سرشان می‌گذاشتند. پیرمرد باصفا و شوریده و با صدق و اخلاصی بودند.

می‌فرمودند: صبح جمعه‌ای بود و من از دعای ندبه برمی‌گشتم، جوانی دنبال من می‌آمد. من هم چون در حال خودم بودم خوش نداشتم که این جوان دنبالم بیاید. تا چند خیابان گذرانیدیم و به جایی رسیدیم که او راه خود را جدا کرد. به من گفته شد: دنبال ایشان حرکت کنید. با خودم گفتم: عجباً تا به حال من از او اجتناب داشتم و حالا می‌گویند: تو دنبال او برو!

ما هم دنبال این آقا حرکت کردیم؛ این خیابان و آن خیابان، تا رسیدیم به درب منزلی. درب منزل را زدند، یک مخدّره سراسیمه آمد بیرون و با ناله و گریه گفت: ای سید! بچه‌ام از دنیا رفته! دستم به دامن، یک‌کاری بکن! ایشان می‌گفتند: به من گفتند: برو داخل! من وارد منزل شدم و آمدم دیدم که این بچه از دنیا رفته و دیگر نفس نمی‌کشد، رنگش سفید شده. دیدم بدنش کاملاً سرد شده است، مثل اینکه این بچه دو ساعت است که از دنیا رفته است.

گفتم: ای همشیره! برو یک استکان آب برای من بیاور. رفت و یک استکان آب آورد. گفتم: بچه را بگذار پیش من و تو برو بیرون از اتاق. ایشان می‌گوید: من بلند شدم دو رکعت نماز خواندم، نماز حاجت.

بعد گفتم: خدایا! من که نمی‌خواستم به اینجا بیایم، تو خودت مرا راهنمایی کردی، تو خودت گفתי دنبال این جوان برو. من که اصلاً این جوان را نمی‌شناختم، حال و کشش مصاحبت و ملازمت با او را نداشتم. وقتی او جدا شد، تو خودت گفתי برو. خدایا! خودت این بچه را احیاء کن! این مطالب را با حالی منقلب به درگاه الهی عرض می‌کردم و اشکم جاری بود و حمدی خواندم و دمیدم در استکان آب. یک قاشق از آن آب را ریختم در حلق بچه، این بچه شروع کرد به تکان خوردن و گریه کردن، بچه‌ای که بدنش سرد شده و از دنیا رفته بود. و مادر بچه را صدا زدم و با دیدن بچه حال آنها عوض شد و من هم خارج شدم. این مرحوم را بنده قبل از وفاتشان چند بار زیارت کردم. حالا که ذکر خیر ایشان شد داستانی دیگر از ایشان بگویم.

یک روز که خدمت آقا رفتیم منزل ایشان و اواخر عمرشان هم بود ایشان فرمودند: من هر شب بعد از اینکه نماز عشاء تمام می‌شود و یک چیزی می‌خورم و قصد خواب دارم، می‌روم مکه یک طواف انجام می‌دهم، بعد به مدینه منوره می‌روم حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم را زیارت می‌کنم و بعد می‌روم نجف و کربلا و زیارت می‌کنم و باز برمی‌گردم برای استراحت همین جا که هستم.

این را من از دو لب خود آن مرحوم شنیدم که می‌گفت: «کار هر شب من چنین است.»^۱

۱. شرحی از احوال مرحوم آقا سید حسین ورشوچی، در کتاب نور مجرّد،

ج ۲، ص ۱۰۶ تا ۱۱۳ آمده است.

در راه خدا، هرچه انسان کاسه بیاورد به او می دهند. دو رکعت نماز شب بخواند، به اندازه دو رکعت بهره دارد. همه نماز شب را بخواند، به هر کیفیتی بخواند باز هم به همان مقدار بهره دارد. حال تا به چه کیفیت نماز شب بخواند، آن طور که آقا می فرمودند، نماز شب را با صدای بلند با عشق بخواند، سوره یس را تقسیم کند در نماز، یا میزان حالش در نماز شب چه مقدار باشد، به مقدار همان بهره دارد. **إِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ**^۱ «بهره تو از نمازت به مقداری است که در آن اقبال به خداوند داری.»

آقا می فرمودند: یک لا إله إلا الله که انسان در راه بگوید، به همان مقدار بهره می برد، حساب است. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ**^۲. تا چقدر انسان تجارت کند!

جایگاه علمی و عرفانی مرحوم حاج سید احمد کربلانی

مرحوم آقا حاج سید احمد خیلی زود مراتب کمال را طی نمودند. مرحوم علامه والد می فرمودند: من همیشه نسبت به مرحوم آقا سید احمد معجبم که چطور ایشان در آن سن هم در علوم ظاهری و هم در مراتب معنوی سرآمد روزگار خود بوده است. مرحوم آقا سید احمد گویا در حدود سی تا چهل سال داشتند که مرحوم آخوند ملاحسینقلی به رحمت خدا رفتند و ایشان در جای مرحوم آخوند ملاحسینقلی نشسته و امور اهل معنا و سالکان إلى الله را تا حدود بیست سالی که در

۱. الکافی، ج ۳، ص ۳۶۳.

۲. آیه ۱۰، از سوره ۶۱: الصّفّ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا می خواهید

شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذابی دردناک نجاتتان می دهد؟»

قید حیات بودند، متکفل شدند.

ببینید ایشان چقدر از عمرشان استفاده کردند که در این سنّ به این مقامات رسیده‌اند! چقدر بهره بردند! مرحوم حاج سید احمد کربلائی چقدر بهره بردند!

شما این رساله‌ها و نامه‌های «عَلَمَین»^۱ جواب‌هائی که ایشان به مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی (معروف به کمپانی) داده‌اند را مطالعه بفرمائید! باید انسان برود پیش مثل این افراد، درس بگیرد، ببیند اینها دارند چه چیزی را بیان می‌کنند! مرحوم حاج سید احمد کربلائی چه حقائق را بیان می‌کنند؟ چقدر متضلع در عرفان بوده‌اند! چقدر متضلع بوده‌اند!

رابطه علوم حوزوی با علم حقیقی

مرحوم علامه والد رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: آقا اگر می‌خواهید عالم بشوید، عالم عارف بشوید، عالمی که خداشناس باشد، و إلاً صرفاً اصطلاحاتی را یاد گرفته‌اید!

اگر انسان عالم عارف نشود به حقیقت علم نخواهد رسید، زیرا که حقیقت علم، رسیدن به عبودیت است که فقط با عرفان، به آن می‌توان رسید.

امام صادق علیه‌السلام در حدیث عنوان بصری می‌فرمایند: فَإِنْ

۱. مکاتیب حکمی و عرفانی میان آیتین عَلَمَین حاج سید احمد کربلائی و حاج شیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی) که با تزییلات و محاکمات علامه آیه‌الله طباطبائی و علامه آیه‌الله حسینی طهرانی با نام توحید علمی و عینی به طبع رسیده است.

أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعِبُودِيَّةِ.^۱ «اگر طالب علم هستی باید در اولین مرحله در نزد خودت حقیقت عبودیت را بطلبی.» بارها خدمت آقا عرض می‌کردم که: آیا رسیدن به علم حقیقی و توحید حتماً منوط است به اینکه درس طلبگی بخوانیم؟ آقا می‌فرمودند: برای شما این طور است؛ چون وظیفه شما این است که درس بخوانید. آقای حدّاد نیز می‌فرمودند: باید درس بخوانید؛ چون شما دستور دارید باید درس بخوانید.

أما لازمه رسیدن به عالم توحید درس خواندن نیست. مرحوم آقای حدّاد که درس نخوانده بود، لذا ملازمه‌ای نیست. این علوم صرفاً جنبه مقدّمی دارند. ما نمی‌خواهیم این درس‌هایی را که طلاب می‌خوانند - خدای ناکرده - تخطئه کنیم، نه! وظیفه است، باید خواند؛ رسول خدا و ائمه علیهم الصلوة والسلام دستور فرموده‌اند. اگر کسی با دو بال علم و عمل حرکت کند؛ نعم المطلوب! چه چیزی از این بالاتر که این مقدمات را طی کند تا به ذی‌المقدّمه برسد؟ ولی باید دقت کرد که این علوم ظاهری مقصود بالذات نیست؛ غرض و مقصود حقیقی وصول به توحید است.

علی‌ایّ حال، اینجا بودیم که می‌فرمودند: اگر می‌خواهید عالم بشوید، عالم عارف بشوید. بارها از دو لب مبارکشان شنیدم که می‌فرمودند: «اگر می‌خواهید عالم شوید عالم عاشق شوید؛ سری که عشق ندارد کدوی بی‌بار است!

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

معرفت و توجّه به پروردگار، در نامهٔ مرحوم سید احمد کربلائی درس را باید بخوانیم، خوب هم باید بخوانیم، ولی باید با عمل توأم باشد؛ مثل مرحوم حاج سید احمد کربلائی که یک نامه می‌نویسد، یک دنیا معرفت، یک دنیا مراقبه، یک دنیا توجّه و اظهار عشق و محبّت نسبت به پروردگار در آن است، ببینید این نامهٔ مبارک خود را با این جمله شروع کرده است: «زننده باد حضرت دوست (یعنی زننده باد خدا) و مرده باد هرچه غیر اوست»؛ چقدر شیرین است!

بعد از اینکه اشعاری را ذکر کرده است: «ای هدهد صبا! به سبا می‌فرستم»، بعد از چند بیت می‌فرمایند: «جان من بر لب آمد از گفتن اینکه راه نجات و خلاص، در استغراق به ذکر الهی و تفکّر در معرفت نفس و خودشناسی است. ذکر و فکر، خود رهنمای تو خواهد شد.» اگر انسان همین جمله را بردارد و استفاده کند، برای اینکه در این نشئه به کمال برسد بس است! ذکر و فکر، خود رهنمای تو خواهد شد، یعنی اگر تو به یاد پروردگار باشی و توجّه به نفس خودت کنی، این خودش رهنمای تو خواهد شد، چون انسان را به معرفت نفس می‌رساند که راه معرفت ربّ است؛ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ**^۱ «کسی که خود را شناخت، خدای خود را شناخته است.»

«یا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ
دَوَاؤُكَ فَيْكَ فَلَا تُبْصِرُ وَ دَاوُوكَ مِنْكَ فَلَا تَشْعُرُ

۱. همان مصدر، ج ۲، ص ۳۲.

تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز.
جنابعالی در همه چیز اهتمام دارید مگر در همین یک کلمه، پس
حالا که چنین است:

تو و تسبیح و مصلی و ره زهد و صلاح
من و میخانه و ناقوس و ره دیر و کنشت»
بینید این نامه چقدر پر بار است! حقیقهٔ حاوی نکات بسیار
مهمی است که اگر سالک‌إلی الله آنها را سر لوحهٔ امور خویش قرار داده
و به آن عمل کند إن شاء الله به سر منزل مقصود خواهد رسید.

شرح یکی دیگر از نامه‌های مرحوم آقا سید أحمد کربلانی
أما یکی دیگر از نامه‌های ایشان این است:^۱

«بسم الله الرحمن الرحيم
برادر ایمانی جناب آقا فلان سلّمه الله تعالی بدانند که اگر کسی بعد
از دخول در کار و تنبه و استبصار دست از طلب بردارد و به حال سابق
خود برگردد یا سبب وسیلهٔ تحصیل دنیای خود العیاذ بالله قرار دهد،
حال او به مراتب بدتر خواهد بود از کسی که بالمرّة داخل در این راه
نشده باشد.»

مفاسد خروج از راه خدا

این مطلب همان فرمایش مرحوم آقای حدّاد و فرمایش مرحوم
آقای أنصاری رضوان الله تعالی علیهما است؛ در این باره مرحوم آقای
أنصاری رضوان الله علیه می فرمودند:

۱. این نامه نیز در ص ۱۸۳ از کتاب شریف تذکرة المتّقین نقل شده است.

انسان مثل تخم مرغی است که تا زیر مرغ نرفته قابلیت دارد که خورده شود و برای این هم قابلیت دارد که زیر مرغ قرار داده شده و در مدت معین تبدیل به جوجه شود، اما چنانچه زیر مرغ قرار گرفت و بعد به علل مختلفی از زیر مرغ خارج شد و به کمال نرسید و مرغی نشد، بوی تعفن آن، عالم را برمی دارد.

مثل سالک، مثل این تخم مرغ است. مادامی که پا در سلوک نگذاشته، قابلیت محض است. یک شخص بسیط ساده، قابلیت این را دارد که به کمال برسد، اما اگر پا در راه گذاشت و خدای نکرده برگشت، بوی تعفنش عالم را برمی دارد.

این فرمایش مرحوم آقای أنصاری رضوان الله تعالی علیه بود که مرحوم آقای حدّاد رضوان الله علیه به نحو دیگری بیان داشتند و نسبت به یکی از رفقا که بسیار هم گرم بود و نورانیته هم برایش حاصل شده بود، فرموده بودند: «من در ایشان چیزی می بینم!»

در یکی از امتحانات که پیش آمد این بنده خدا شکست خورد. ایشان فرمودند: این شخص برنخواهد گشت و اگر برگردد مثل اولش نخواهد شد، مثل یک کوزه شکسته، کوزه ای که می زنند خردش می کنند که اگر بخواهد اصلاح شود مثل اولش نمی شود، حتی اگر آن را بند بزنند. این شخص هم اگر بفرض درست شود دیگر نمی تواند به حال اولش برگردد.

این تعابیر مختلف است، ولی حقیقت یکی است و هر دو، یک معنا را در بردارد، گاهی با این عبارت گفته می شود و گاهی با آن عبارت گفته می شود و مرحوم حاج سید احمد کربلائی هم به این صورت بیان

کردند.

حال در ادامه می‌فرمایند:

«... حال او به مراتب بدتر خواهد بود از کسی که بالمرّة داخل در این راه نشده باشد، زیرا بمنزله کفر است بعد الایمان، و این مطلب به مقتضای وعده الهی و تجربه اهل الله سبب خذلان در دنیا و خسران در آخرت، هردو خواهد بود.»

خیلی عجیب است! می‌فرمایند: هم تجربه ثابت کرده و دیده شده و هم مقتضای وعده پروردگار این چنین است.

«پس امید از آن بزرگوار چنان است که بعد از التفات به خرابی و عیوب نفس خویش، دست از اشتغال برنداشته و از التجاء به حضرت حق جَلَّوَعَلَا سستی و تکاهل نورزد، إن شاء الله تعالی. و حضرت حق جَلَّوَعَلَا خلاصی و نجات مرحمت فرماید در دنیا قبل از آخرت و حاشا از کرم او که مأیوس و ناامید فرماید؛ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ.^۱ هرکه دری‌کوبید و دست برداشت، عاقبت آن در را به روی او باز نمایند؛ مَنْ دَقَّ بَابًا وَ لَجَّ وَلَجَ.^۲

و طالب حق جَلَّوَعَلَا را از مرگ خسرانی نرسد که: وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُوَدِّعُ الْمَوْتَ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ.

۱. آیه ۶۳ و ۶۴، از سوره ۱۰: یونس؛ «آنان که ایمان آورده‌اند و تقوای الهی پیش گرفته‌اند، بشارت در زندگانی دنیا و آخرت اختصاص به آنها دارد هیچ تغییر و تبدیلی در کلمات خداوند نمی‌باشد.»

۲. غرر الحکم و درر الکلم، با شرح آقا جمال خوانساری، ج ۲، ص ۱۷۴.

عَلَى اللَّهِ.^۱»

عدم خسران سالک إلى الله، از مرگ

کسی که در این راه می‌آید، اگر چنانچه مرگش فرا برسد، اگر فرض بفهمائید یک ساعت هم در راه خدا آمده مرگش فرا برسد، بهره‌اش را برده است؛ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.

مرحوم علامه والد در /مأم‌شناسی^۲ قضیه راهبی را نقل می‌کنند که به دست امیرالمؤمنین مسلمان شد. سپاه امیرالمؤمنین در جنگ صفین در بیابانی میان انبار و کوفه، ذخیره آبشان تمام شد و با راهنمایی حضرت به سمت دیری حرکت کردند. در آنجا برای آب، زمین را کردند ولی به سنگ بزرگی برخوردند که اصحاب نتوانستند آن را بردارند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن سنگ را با دست مبارک خودشان برداشتند و همه را سیراب کردند.

راهب از بالای دیر پائین آمد و شهادتین گفت و مسلمان شد^۳ و در رکاب حضرت هم در جنگ صفین به شهادت رسید و بهره‌اش را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام برد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر او نماز

۱. قسمتی از آیه ۱۰۰، از سوره ۴: النِّسَاء.

۲. /مأم‌شناسی، ج ۱۲، ص ۱۲۲ تا ۱۲۷، به نقل از شیخ مفید در /الإرشاد، ص ۱۸۴ تا ۱۸۶.

۳. وقتی عُلّت ایمان آوردنش را پرسیدند پاسخ داد: «ما در کتابی از کتابهای خود یافته‌ایم و از علمای خود اخذ نموده‌ایم که در این ناحیه چشمه‌ای است که بر روی آن قطعه صخره‌ای است که مکان و موضعش را نمی‌داند مگر پیغمبری و یا وصی پیغمبری.» (همان‌مصدر، ص ۱۲۵)

خواندند و او را دفن فرمودند و زیاد برایش طلب رحمت و استغفار کردند و هر وقت ذکرى از او مى شد، مى فرمودند: **ذَاكَ مَوْلَايَ** «او ولی حقیقى من است.» يعنى نسبت به من در مقام قرب و ولایت قرار دارد و میان من و او حجابى نیست.

آقا نسبت به یکى از رفقا که آمده بودند در راه و شاید بعد از سه چهار ماه از دنیا رفتند، مى فرمودند: «گرفت و برد!» بنده این مطلب را کراراً از آقا شنیدم که «ایشان گرفت و برد!» شاید سه چهار ماه بیشتر نبود. **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ**. «و کسى که از خانه اش خارج بشود و هجرت به سوى خدا و رسول کرده باشد و بعد موت و مرگ او را بگیرد» **فَقَدْ وَفَّعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ**. «اجر این شخص با خداست.»

خدایا! ما را موفق بدار که به فرمایشات مرحوم آقای حاج سید احمد کربلائى رضوان الله تعالى علیه عمل کنیم. خدایا! ما را موفق بدار که تو را بشناسیم.

خدایا! آن حقیقت علم که حقیقت عبودیت است و حقیقت نور است که در قلب اولیاء خودت وارد کردی بارپروردگارا! در قلوب ما نیز وارد بفرما. اخلاص ما را به نهایت برسان. یقین ما را به نهایت برسان. ما را در همین نشئه به لقای خودت مشرف بگردان.

بارپروردگارا! خودت ما را از این عقباتى که داریم عقبات سخت، بارپروردگارا! با جمال خودت، نه با جلالت، با لطف و رأفت خودت ما را عبور بده.

آقا امام زمان علیه السلام را از ما راضى و خشنود بفرما.

بارپروردگارا! اولیای خودت را از ما راضی بگردان.

رَحِمَ اللّٰهُ مَنْ قَرَأَ الْفَاتِحَةَ مَعَ الصَّلَوَاتِ إِلَى أَرْوَاحِ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمُؤْمِنَاتِ لَا سِيَّمَا أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْمَاضِينَ مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام.
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس شصت و پنجم

شرح نامه مائی از مرحوم حاج سید احمد کربلانی قدس سره

یاد خدا و اظهار عجز و نیاز به او

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

یاد و صحبت از خداوند

در جلسات گذشته عرض کردیم که دوستان خدا چون به یاد او هستند و محبت او را در دل دارند، لاجرم صحبت‌ها و مجالسشان و مؤانستشان هم با اوست. اگر می‌نشینند خلوت می‌کنند از خدا صحبت می‌کنند. اگر جائی پیدا می‌کنند دور از آغیار، از خدا گفت‌وگو می‌کنند. آنسشان با خداست؛ همان‌طوری که اهل دنیا اگر یک فرصت مناسبی پیدا کنند با رفیقشان می‌نشینند، با عیالشان می‌نشینند، با بچه‌هایشان می‌نشینند، با اقوامشان می‌نشینند، غذا می‌خورند، چطور صحبت‌هایشان درباره دنیا است و از دنیا تجاوز نمی‌کند!

یا اگر کسی فقیه است، سر و کارش با مسائل شرعیّه است، هرکجا می‌نشیند یک فرعی را عنوان می‌کند و درباره‌اش صحبت می‌کند. بسیار دیده شده آقایان علمائی که در مقام تدریس و تدرّس بوده‌اند - این سیره مستمرّه است - هرکجا می‌نشینند پیش رفقای

خودشان، مباحثی را از مسائل فقهیه که اشکال دارند عنوان نموده و بحث می‌کنند.

کسی که کوزه‌گر است، همه‌اش راجع به سفال صحبت می‌کند. کسی که زارع است گفتگویش راجع به زراعت است، خواب هم که می‌بیند خواب زراعت می‌بیند! چون دائماً با کشت و کار سرو کار دارد، فکر و هم و غمّش روی کشت و کار است، لذا صحبتش هم از اوست. اهل دنیا که نماز می‌خوانند، چون تمام وجودشان را دنیا گرفته، داخل نماز هم مشغول دنیا هستند، از دنیا بیرون نمی‌آیند! اگر بخواهد در راه خدا قرار بگیرد باید مجاهده کند و کم‌کم آنچه در صُقع نفسش متحجّر شده و جای گرفته است را با تیشه مراقبه بکند و خدا را بیاورد. آنهایی هم که اهل خدا هستند چون ذاتشان و حقیقتشان خدا زده شده، اصلاً از غیر نمی‌توانند صحبت کنند، متأذی می‌شوند، اهل دنیا را وقتی می‌بینند متأذی می‌شوند، نمی‌توانند ببینند. آنها انسشان با خداست و با دوستان خدا، با کسانی است که در مسیر همراهشان هستند، انسشان با آنهاست، صحبت‌هایشان هم همه‌اش از خداست.

آقا کراراً می‌فرمودند: افرادی که طالب غیر پروردگار و غیر توحید هستند، مجالسشان نه ابتدایش به توحید باز می‌شود و نه انتهایش به توحید بسته می‌شود، غیر توحید است؛ غیر توحید هم هر چیزی است که مادون مقام ذات است، هر چه که شما از آن بالا پائین بیایید ولو اینکه ملأً اعلی باشد، ملائکه باشد. گاهی کسی عشق به عالم مجردات دارد، محبّت به عالم مجردات دارد، چون افکارش در همان جا متمرکز شده است، اقوالش نیز در مقام ظاهر، طلوع و ظهورش از همان جاست؛ یعنی

از عالم مجردات و غیرپروردگار صحبت می‌کند.

علی ایّ حال، هرکس در هر عالمی زندگی می‌کند و معیشت دارد، خواه در أسفل السّافِلین باشد خواه در اُعلیّ علیّین، از همان‌جا گفتگو دارد و صحبت‌هایش از همان‌جاست.

توحید و محبّت پروردگار، در نامه‌های آقا سیّد أحمد کربلائی

عرض کردیم: یکی از بزرگان راه حقّ و حقیقت مرحوم آیة‌الله آقا حاج سیّد أحمد کربلائی است که نامه‌ها و جواب نامه‌هایی را که ایشان نوشته‌اند همه‌اش مشحون است از توحید و محبّت پروردگار، به‌طوری‌که اگر شما یک نامه مرحوم آیة‌الله حاج سیّد أحمد را نگاه کنید این را درمی‌یابید؛ شما را تکان می‌دهد به‌سوی توحید، دعوت می‌کند به توحید و به عشق پروردگار و عبودیت.

یکی از نامه‌هایشان را در هفته گذشته شروع کردیم و نصفش خوانده شد و نصف دیگرش ماند. اصل نامه در این باره بود که فرمود: «اگر کسی بعد از دخول در کار و تنبّه و استبصار دست از طلب بردارد و به‌حال سابق خود برگردد، یا سبب و سیلّه تحصیل دنیای خود العیاذبالله قرار دهد، حال او به‌مراتب بدتر خواهد بود از کسی که بالمرّة داخل در این راه نشده باشد.»

تبدیل نورانیت به ظلمت، در اثر شکست در امتحان

مثال‌هایش را برای سروران معظّم ذکر کردیم که اگر کسی در این راه داخل نشده باشد، او قابلیت محض است، امّا اگر آمد و در امتحان سربلند بیرون نیامد، این به‌مراتب حالش بدتر می‌شود و آن نورانیتی را هم که به‌دست آورده بود بالکلّ از او گرفته می‌شود؛ سابقاً مؤمن بود حالا

می‌شود منافق، سابقاً نور داشت حالا ظلمت دارد، چه بسا خودش هم این معنا را ادراک نکند و نفهمد. سابقاً به یاد خدا بود حالا به یاد خدا نیست، سابقاً موفق به نماز شب می‌شد حالا از او گرفته شده است، خودش هم نمی‌فهمد چرا از او گرفته شده است. ولی اگر مراقبه داشته باشد بالأخره سر نخ را باید پیدا بکند و بفهمد که این ظلمت از کجا آمد، آن نورانیت چرا تبدیل شد به ظلمات؟! این چراغ الآن روشن است و اتاق نور دارد، شما دست به کلید بزنید این چراغ خاموش می‌شود، ظلمات می‌شود.

یکی از رفقای مرحوم حدّاد رضوان‌الله تعالی علیه که در امتحان شکست خورد و سرپیچی کرد و تاریک شد، این طور که بعضی نقل کردند، بعد از جدائی از آقای حدّاد به قدری تاریک شده بود که می‌خواست مفاتیح را در حرم حضرت امام رضا علیه السلام آتش بزند؛ کسی قرآن و مفاتیح را آتش بزند! چه ظلمتی بالاتر از این هست؟

این شخص کسی بود که وقتی می‌شنیدیم جلسه منزل این آقا است واقعاً لذّت می‌بردیم و خوشحال و مسرور می‌شدیم. آن قدر نورانیت پیدا کرده بود که از رفتن به منزلش خوشحال می‌شدیم.

آقای حدّاد رضوان‌الله علیه وقتی ایشان را دیدند فرمودند: «من در ایشان چیزی می‌بینم!» این نور گرفته شد، ظلمات آمد. تا به حال مؤمن بود حالا می‌شود کافر، کافر می‌شود! کافر کسی است که عقیده‌اش این باشد که باید قرآن را آتش بزند؛ این مسلمان است یا مسلمان نیست آقا؟! اگر عقیده‌اش این باشد. انسان باید پناه به خدا ببرد! چون نفس خبیث است.

نفست از درهاست او کی مرده است

از غم بی‌آلتی افسرده است^۱

در اصحاب حضرت رسول اکرم و ائمه علیهم‌السلام نمونه اینها را مکرر می‌بینید که زمانی از خواص بودند و نورانی‌تی داشتند و بعداً آن‌قدر تاریک شدند که حتی گاهی مورد لعن ائمه علیهم‌السلام قرار گرفتند. واقعیه از اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیهما‌السلام بودند و برخی از ایشان مثل علی بن ابی حمزه بطائنی از بزرگان شیعه و روات بودند، ولی بعد از آن حضرت در برابر حضرت امام رضا علیه‌السلام تسلیم نشدند و مورد لعن و طرد ائمه و شیعیان قرار گرفتند تا جائیکه در میان اصحاب به کلاب مَمْطوره (سگهای خیس و باران‌خورده!) نامیده می‌شدند؛^۲ یعنی حال اینها مانند سگی است که خیس و مرطوب است که چقدر مشمئزکننده است! و باید انسان از آن دوری کند و گرنه آلوده می‌شود.

انسان اگر در مقام تهذیب برنیاید و در مقام تمکین نباشد و حالت انکسار نسبت به پروردگار نداشته باشد و خود را ببیند، کار او درست نمی‌شود. عبارت مرحوم حاج سید احمد کربلائنی این بود که:

«اگر کسی بعد از دخول در کار و تنبه و استبصار دست از طلب بردارد و به حال سابق خود برگردد یا سبب و وسیله تحصیل دنیای خود العیاذبالله قرار دهد، حال او به مراتب بدتر خواهد بود از کسی که بالمره

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۴۳.

۲. مستدرک‌الوسائل، الخاتمة، ج ۴، ص ۳۴۹.

داخل در این راه نشده باشد، زیرا که مقوله کفر بعد الإیمان است. و این مطلب به مقتضای وعده إلهی و تجربه اهل الله سبب خذلان در دنیا و خسران در آخرت، هردو خواهد بود.»

عرض کردیم که: الآن اتاق نورانی است اگر شما کلید را بزنید تاریک می شود، کفر و ایمان هم همین طور است. اتّصال به منبع نور که قطع شد جز ظلمت چیزی نمی ماند. انسان که از خودش نوری ندارد و هرچه هست از برکت اتّصال به توحید و ولایت است و وقتی پشت کرد نورش گرفته می شود.

هم به مقتضای وعده خدا، هم تجربه اهل الله این مطلب سبب خذلان در دنیا و خسران در آخرت هر دو خواهد بود. افرادی که در امتحان شکست بخورند، اینها هم در دنیا مخذول هستند و هم در آخرت زیان کارند.

التجاء به پروردگار و إظهار عجز و نیاز

بعد می فرمایند:

«پس امید از آن بزرگوار چنان است که بعد از التفات به خرابی و عیوب نفس خویش، دست از اشتغال بر نداشته و از التجاء به حضرت حق جَلَّوَعَلَا سستی و تکاهل نوزد، إن شاء الله تعالی. و حضرت حق جَلَّوَعَلَا خلاصی و نجات مرحمت فرماید در دنیا قبل از آخرت و حاشا از کرم او که مأیوس و ناامید فرماید؛

الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ.

هر که دری کوبید و دست بر نداشت، عاقبت آن در راه روی او

باز نمایند؛ مَنْ دَقَّ بِأَبَا وَلَجٍ وَلَجَ.

و طالب حق جَلَّوَعَلَا را از مرگ خسرانی نرسد که: وَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ،^۱ بلکه زودتر رسیدن به مطلوب است، کما لایخفی.

مرحوم آقا سید احمد می فرماید:

«پس امید از آن بزرگوار چنان است که بعد از التفات به خرابی و عیوب نفس خویش، دست از اشتغال برنداشته و از التجاء به حضرت حق جَلَّوَعَلَا سستی و تکاهل نورزد.»

وقتی فهمیدی آقا جان نفست خراب است و این یک حیوان موزی و اذیت رسانی است که اوّل به خودت آسیب می رساند بعداً به دیگران؛ مشغول إصلاح نفس خودت باش، مشغول ترمیم نفس خودت شو. يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَنْفُسَكُمْ وَ اَهْلِيْكُمْ نَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ.^۲ «ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و اهل و عیال خود را از آتش جهنّم حفظ کنید، آتشی که آتشگیرانه آن، مردم و سنگ است.» از زاری کردن و ملتجی شدن به خداوند تبارک و تعالی هیچ سستی به خودش راه ندهد إن شاء الله تعالی. و حضرت حق جَلَّوَعَلَا خلاصی و نجات مرحمت فرماید در دنیا قبل از آخرت.

اگر انسان در مقام تهذیب نفس خودش برآمد و خرابی نفس خودش را دید و مشغول اصلاح خود گردید و به خودش مشغول شد،

۱. قسمتی از آیه ۱۰۰، از سوره ۴: النّساء.

۲. قسمتی از آیه ۶، از سوره ۶۶: التّحریم.

اگر چنین شد، بعد به درگاه پروردگار هم التجا کرد و راز و نیاز نمود و تضرّع و گریه و ناله و إظهار عجز و نیاز کرد و از زاری کردن و ملتجی شدن به خداوند تبارک و تعالی هیچ سستی به خودش راه نداد، خداوند جلّ و علا خلاصی مرحمت می فرماید و نجاتش می دهد، نمی گذارد از این عقبات نفس زیان ببیند.

و گرنه سالها در نفس خودش همین طور محبوس می شود و متوقّف می گردد؛ مثل آنچه أمير المؤمنين عليه السلام مثال می زنند: كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ^۱، مثل این درازگوشی که دور آسیاب می گردانند و چشمش را هم می بندند و دور آسیاب می گردد و با خود می گوید: اوه چقدر راه رفتم! می بیند از صبح تا شب مدام راه رفته، عصر که چشمش را باز می کند می بیند در همان آسیابی که بوده در همان جاست؛ هیچ تکانی نخورده است!

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد^۲

آنجا مجازبودنش ظاهر می شود و معلوم می شود که عمری متوقّف و دستش خالی بوده است.

ولی اگر به درگاه خداوند تضرّع و ناله داشت و بارش را در خانه خداوند انداخت و با گریه و زاری خود را به او سپرد، «حاشا از کرم او که مأیوس و ناامید فرماید؛ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. دیوان حافظ، ص ۵۲، غزل ۱۱۴.

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ.

پس باید انسان امیدوار باشد؛ زیرا در صورتی که در مقام عمل و در مقام اصلاح نفس خود باشد، التجاء و زاری به درگاه خدا بکند، دیگر نباید حالت یأس به دل راه دهد.

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ، آنهایی که ایمان آورده و تقوای خدا پیش گرفته‌اند، لَهُمُ الْبُشْرَى، بشارت در حیات دنیا و در آخرت اختصاص به آنها دارد. مَنْ دَقَّ بَابًا وَلَجَّ وَلَجٌ، هرکه دری را کوبید و اصرار و لجاجت کرد آن در باز می‌شود.

پس بنابراین اگر درب خانه خدا را کوبیدیم و دست برداشتیم بالأخره این درب باز می‌شود، اگر در مقام اصلاح نفس برآمدیم و نهایت کوشش را کردیم بالأخره فتح برای نفس انسان خواهد شد، از این ظلمات انسان بیرون خواهد رفت، این عقبات و کریوه های نفس طی خواهد شد.

کیفیت تأثیر مرگ، در سلوک إلى الله

«و طالب حق جَلَّوَعَلَا را از مرگ خسرانی نرسد که: وَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.» کسی که طالب خداست از مرگ زیان نمی‌بیند؛ مرگ، با عمر طولانی او را بگیرد یا اینکه نه، عمرش کم باشد، چهل سال است در راه خدا آمده یا نه، یک سال، یا نه یک روز است یا نه، یک ساعت؛ همین که وارد راه خدا شد، می‌شود مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، دیگر أجرش با خداوند است و خداوند او را رها نمی‌کند و امید است که او را به اعلی درجه قرب برساند.

أمثله آن را در هفته پیش عرض کردیم؛ از جمله قضیه آن راهب را که در کنار آن چشمه‌ای بود و لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام به دستور حضرت زمین را کندند به سنگ رسیدند. هر کار کردند نتوانستند سنگ را بردارند، و آن سنگ به دست مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام برداشته شد. این قضیه در /مقام شناسی مرحوم علامه والد بزرگوار طیب الله نفسه و أعلى الله مقامه ذکر شده، و در آنجا ذکر شده که این راهب وقتی این منظره را می‌بیند از دیرش پائین می‌آید و ایمان می‌آورد و می‌گوید: این سنگ را جز پیغمبر یا وصی پیغمبر کسی نمی‌تواند حرکت دهد.

بعد از اینکه شهادتین خود را جاری کرد ملازم حضرت شد. حضرت به او فرمودند: **الزَّمْنِي وَكُنْ قَرِيبًا مِنِّي**.^۱ «در این سفر ملازم و نزدیک به من باش!» عنایت امیرالمؤمنین را ببینید چقدر است! یک شخصی که راهب بوده و عمرش را در نصرانیت و دور از پیغمبر و دور از سنت پیغمبر گذرانده، ایمان می‌آورد و حضرت می‌فرمایند: ملازم من باش! این چند صباحی که با ما هستی، ملازم من باش!

و در جنگ صفین که در رکاب حضرت بود به شهادت رسید و حضرت بر او نماز گزاردند و با دست مبارک خود دفنش کردند و برایش فراوان استغفار نمودند و فرمودند: گویا که من به او و به منزل او در بهشت و زوجه‌ای که خداوند به او عطا فرموده نظر می‌کنم. و وقتی ذکر او به میان می‌آمد می‌فرمودند: **ذَاكَ مَوْلَايَ**. «او مولای من است، ولایت و قرب ما را دارد.»

۱. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۶۵.

حضرت با این بیان و کار خود دیگران را نسبت به این راه بشارت داده‌اند. چقدر ملازم حضرت بود؟ چقدر بعد از ایمان در خدمت حضرت بود؟ عمده ایمان و طلب بعد الایمان است که با طلب در راه خدا بیاید؛ حالا می‌خواهد ساعت اول، موت او را بگیرد، می‌خواهد دو سال بعد، می‌خواهد بیست سال بعد، می‌خواهد چهل سال بعد؛ وَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ. هرکس از خانه خود خارج شود و هجرت کند به سوی خدا و رسولش و مرگ او را فرا بگیرد، اجر او با خداست.

مرحوم آقا سید احمد کربلائی می‌فرمایند: «بلکه زودتر رسیدن به مطلوب است، کما لایخفی.»

قصدش خدا بوده و زودتر به خدا رسیده است؛ گرچه اگر سالک بیشتر عمر کند بهره‌اش بیشتر می‌شود و هرچه در این عالم باشد سیرش سریعتر می‌شود و اگر از دنیا رحلت کند معلوم نیست تا چه درجاتی را خداوند به او تفضّل نماید، و لذا سالک مجاز نیست از خدا طلب مرگ کند و باید همیشه طول عمر و عافیت بطلبد، ولی باز هم اگر رفتن رفتن نباید ناراضی باشد؛ محبوبش برایش مرگ را خواسته و او را به نزد خود زودتر خوانده است و به لقاء الهی مشرف می‌شود، گرچه با آن سعه و درجه نهائی نباشد.

مراقبت از نفس و تسلط شیطان بر نفس

«و اگر العیاذ بالله دست برداشتی، اَمّا در دنیا چنان شیطان مسلط می‌شود که درد دیگر چاره و مرهم‌پذیر نمی‌شود؛ و اَمّا بعد از مردن چنان حسرت و ندامت و غصّه و افسوس دل و جانت را بسوزاند که

آتش جهنم به گردش نمی‌رسد. خسران.» پس در دنیا خذلان و در آخرت خسران، آن هم چه خسرانی!

«نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ * أَلَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ * إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ * فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ»^۱

من آنچه شرط بلاغست باتو می‌گویم

تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال^۲

این چند کلمه به مقتضای: «المأمور معذور» به عنوان یادبود قلمی شد، استدعا از آن بزرگوار چنان‌است که در مظان استجابت دعوات و خلوات با حضرت قاضی الحاجات این روسیاه درگاه‌إله را فراموش نفرموده و ترحم بر این مسکین و محتاج را در حیات و بعد از ممات مضایقه نفرمایند.

حَرَرَهُ أَحْمَدُ الْمَوْسُوئِيُّ الْحَائِرِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ سَنَةِ ۱۳۲۶ هـ
از این نامه کریمه مبارکه نکات بسیاری استفاده می‌شود. یکی از این نکات این‌است که: شیطان دست از سر انسان برنمی‌دارد و انسان برای رسیدن به مقصود، باید مراقبت را به نهایت برساند و به أهواء و عیوب نفس خودش التفات و توجه بیشتر نکند و هم و غم خود را روی نفس خود بگذارد که از این عقبات و کریوه‌ها گذر کند، البتّه نه با اتّکاء به

۱. آیات ۶ تا ۹، از سوره ۱۰۴: الهمزة؛ «آتشی که از خشم و غضب خداوند بر افروخته شده است؛ همان که بر قلوب مسلط شده و جان افراد را از درون می‌سوزاند. حقّاً که این آتش از هر جهت آنها را احاطه کرده و در ستونهای بلند و کشیده، استوار و ثابت شده است.»

۲. کلیات سعدی، ص ۴۹۲.

خود، بلکه بعد از التجاء به حضرت حق جَلَّوَعَلَا.

اختصاص علم و قدرت، به خداوند

این التجا خیلی مهم است که سالک در تمام حالات و احوال خودش باید نظر به خدا داشته باشد و بیچارگی خودش را ببیند و از خدا مدد بگیرد و بگوید: خدایا! ما فقیریم، ما بیچاره‌ایم، ما بی چیزیم، ما چیزی نداریم! نه فهمی داریم، نه شعوری داریم، نه علمی داریم! پس این علمی که یاد گرفتیم و رفتیم در مدارس تحصیل کردیم، و اینکه به ما فاضل می‌گویند، عالم می‌گویند، چه هست؟! آنچه داریم در صورتی علم است که نور بیاورد؛ **الْعِلْمُ نَوْرٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ**. و هرچه هم داشته باشیم، هرچه داشته باشیم، همه‌اش عاریه است، عاریه است!

مرحوم میرزا حبیب‌الله رشتی که می‌گویند بحث مقدمه واجب را - که کوتاه است و شاید چند ماهی بیشتر نشود - چندین سال درس می‌دادند؛ یعنی این قدر ذهن ایشان جولان و دقت داشته و این فهم دقیق و عمیق ایشان را می‌رساند. علامه والد می‌فرمودند: ایشان آخر عمر، راه منزل خودشان را هم فراموش می‌کردند؛ از حرم که برمی‌گردد، منزل خودش را هم پیدا نمی‌کند. یک انگشتش را می‌زند در ماست، آن انگشت دیگرش را می‌خورد و می‌گوید: به‌به! چقدر شیرین است!

اینها که افسانه نیست! اینها برای این است که آقا جان! این علمی را که تحصیل کرده‌اید و هرچه گیرتان آمده اینها مال ما نیست، به خودت نبند! نگو من عالم هستم. نخیر! تو جاهل هستی! علم همین طور است، حیات هم همین طور است، نگو من زنده‌ام، نخیر! آقا

تو مرده‌ای! تو مرده‌ای و حیات مال خداست. نگو من قوه دارم. نگو من غنی هستم.

إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهْلًا فِي جَهْلِي.^۱
 «خدایا! من در این علمی که دارم جاهل هستم، در جهل خودم چطور جاهل نباشم؟!» ائمه علیهم السلام فهمیده‌اند. آنها این حقیقت توحید را إدراک کرده‌اند و عرض می‌کنند: أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ، وَأَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَأَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ... وَأَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ، وَأَنْتَ الْعَالِمُ وَأَنَا الْجَاهِلُ.^۲

لذا در روز جزاء که همه بال و پرها ریخته می‌شود، آنجا خدا می‌گوید: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.^۳ می‌فرماید: هرکس عالم است بیاید اینجا! هرکس قدرت دارد بیاید اینجا! هرکس حیات دارد بیاید! هرکس در این دنیا منم منم می‌کرده است بیاید! این گوی و این میدان، بیاید منم منم بکند!

هرکس می‌گوید: من عالم هستم، من قدرت دارم، من چه دارم، من غنی هستم، من پول دار هستم؛ بیاید اینجا آقا، بیاید! أَيْنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيْنَ الَّذِينَ ادَّعَوْا مَعِيَ إِلَهًا؟ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟^۴ «کجايند جباران؟ کجايند کسانی که خدائی را با من می‌خواندند؟ کجايند اهل تکبر؟»

۱. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۵.

۲. الصّحيفة العلوية، ص ۲۷؛ و ص ۵۶۷ و ۵۶۸.

۳. قسمتی از آیه ۱۶، از سوره ۴۰: غافر (المؤمن)؛ «امروز قدرت و سلطنت

از آن کیست؟ فقط و فقط از آن خداوند واحد قهار است.»

۴. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۲۶ و ۳۲۷.

اعتراف به عجز و جهل

لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ. چقدر عالی فرموده است! امروز پادشاهی مال کیست؟ اختصاص به کی دارد؟ هیچ کس صدایش بیرون نمی آید؛ فَلَا يُجِيبُهُ مُجِيبٌ.^۱ آن وقت خودش می گوید: لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. امروز پادشاهی مال من است. نمی گوید: لِلَّهِ الْوَاحِدِ الرَّحِيمِ، لِلَّهِ الْوَاحِدِ الرَّئُوفِ، لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْعَظُوفِ، نه! لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛ با قهرش زده است و حیات ها را گرفته است. هیچ موجودی نمی ماند، حتّی ملک الموت را هم قبض روح کرده است. هیچ موجودی نیست؛ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. خدا می فرماید: در همین نشئه شما اعتراف بکن! در همین عالم؛ اگر نکردی آنجا از آدم اعتراف می گیرند.

آقای حدّاد می فرمودند: اگر در همین دنیا با اختیار اعتراف کردی، کردی! و گرنه در آنجا با زور اعتراف را از آدم می گیرند؛ در این عالم اعتراف بکن، نگذار به آن عالم کشیده شود. در همین جا دست از خودیت بردار. آخر آدم که برای خدا شاخ و شانه نمی تواند بکشد. آقای حدّاد این اشعار را خیلی می خواندند؛ هر دفعه که خدمتشان می رفتیم این اشعار مولوی را می خواندند:

روستائی گاو در آخور ببست

شیر گاوش خورد و بر جایش نشست

یک روستائی گاوی را در آخور بسته بود، شیری گاوش را خورد و بر جای او نشست. شب بود، روستائی هم به آخور آمد و به هوای گاو

۱. همان مصدر، ص ۳۲۵.

خودش، هی روی این شیر دست می کشید. بعد از آن، زبان حال شیر را بیان می کند؛ مرحوم ملای رومی می گوید:

گفت شیر ار روشنی افزون بُدی

زهره اش بدریدی و دل خون شدی^۱

اگر تو می دانستی، علم پیدا می کردی که روی چه موجودی داری دست می گذاری، اگر می دانستی روی شیر داری دست می کشی، زهره ات الآن ترکیده بود و از بین رفته بود و جان به جان آفرین تسلیم کرده بودی! حالا ما هم اگر علم پیدا کرده بودیم که این ادعاها را در مقابل چه موجودی داریم انجام می دهیم و برای چه کسی داریم کبر و نخوت و ناز می کنیم، زهره مان آب شده بود. منتهی چون خدا را نمی شناسیم، الآن نمی فهمیم، آن وقت ظاهر می شود که: **لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**. خدایا! به برکت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین که صاحب لوایان پرچم توحید هستند و حضرت صدیقه اطهر و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين و به برکت خوبان عالم و اولیاءت، شیعیان خالص و مطیعشان، به برکت مرحوم آیه الله حاج سید احمد کربلائی و مرحوم آیه الله قاضی و جمیع اولیاءت از ماضین، خدایا! بصیرت ما را در امر نفس خودمان بیش از پیش بگردان و ما را به نفس کوچک خویش واقف بگردان و مراقبه ما را در امر خود بیش از پیش قرار بده و آنی و کمتر از آنی ما را به خود وامگذار.

اللهم صَلِّ على محمد و آل محمد و عَجِّل فرجهم و العن عدوهم

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۱۸۱.

مجلس ثصت و شصت و شصت و شصت

شرح نامه مائی از مرحوم حاج سید احمد کربلانی قدس سره

محاسبه نفس و طلب پروردگار

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

نامه دیگری از مرحوم آیه الله حاج سید احمد کربلائی
 مرحوم آیه الله حاج سید احمد کربلائی رحمة الله علیه در نامه ای
 دیگر می فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
 طالب حضرت حق جَلَّ وَعَلَا را شایسته آن است که چون
 عزم بر خوابیدن نماید محاسبه اعمال و أفعال و حرکات و سکونات
 صادره از خود را از بیدار شدن شب سابق تا آن زمان تماماً و
 کمالاً نموده و از معاصی و أعمال ناشایسته واقعه از خود پشیمان
 شده و توبه حقیقی نموده و عزم بر آنکه إن شاء الله در مابعد عود
 ننموده، بلکه تلافی و تدارک آن را در مابعد بنماید. و متذکر شود که:
 النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ^۱، اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي

۱. مصباح الشریعة، ص ۴۴.

مَنَامِهَا^۱، تجدید عهد به ایمان و شهادتین و عقائد حقّه نموده، با طهارت رو به قبله، کما یُجْعَلُ الْمِیْتُ فِی قَبْرِه، به نام خدا استراحت نموده و به مقتضای آیه شریفه، در مقام تسلیم روح خود به حضرت دوست جَلَّ وَعَلَا برآمده، بگوید:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست

روزی رخس ببینم و تسلیم وی کنم^۲
 مشغول به توجّه به حضرت حق جَلَّ وَعَلَا و تسلیم خود به او شده تا او را خواب برباید و ملتفت آن باشد که چون خواب رود به شراشر وجودش از روح و بدن در قبضه قدرت حضرت حق جَلَّ وَعَلَا خواهد بود، به حدّی که حتّی از خود غافل و بی شعور می شود و اگر إعادة روح به بدن نفرماید موت حقیقی خواهد بود؛ چنانکه در آیه شریفه می فرماید: فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْآخَرَىٰ اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى.^۳

چه بسیار کسانی که خوابیدند و بیدار نشده تا روز قیامت سر برنداشتند! پس امید برگشتن به دنیا دوباره نداشته باشد، مگر به تفضّل جدیدی از حضرت حق جَلَّ وَعَلَا به برگردانیدن روح او را به بدن؛ به لسان حال و قال ... رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ^۴ بگوید.

۱. صدر آیه ۴۲، از سوره ۳۹: الزمر.

۲. دیوان حافظ، ص ۱۵۶، غزل ۳۴۸.

۳. قسمتی از آیه ۴۲، از سوره ۳۹: الزمر.

۴. ذیل آیه ۹۹ و صدر آیه ۱۰۰، از سوره ۲۳: المؤمنون.

لهذا چون از خواب برخیزد اَوَّلًا متذکر نعمت إعاده روح که به منزله حیات تازه‌ایست از حضرت حق جَلَّوَعَلَا، شده و حمد و شکر الهی بر این نعمت چنانکه فرموده، سجدۀ شکری بر این نعمت چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، ادا نموده، ملتفت آن شود که چندین هزارها این خواهش را از او درخواست نموده و به غیر از کَلَّا إِنَّهَا کَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا^۱ جوابی نشنیده‌اند، کمال مرحمت از حضرت حق جَلَّوَعَلَا درباره او شده که خواهش او را اجابت فرموده و او را دوباره به دنیا ارجاع فرموده، این حیات تازه را غنیمت شمرده و کمال همت بر آن گمارد که إن شاء الله تعالی تجارت رابحه نموده که برای دفعۀ دیگر که به این سفر رود او را مدد حیات ابدی بوده باشد.

و پوشیده مباد بر طالب حق جَلَّوَعَلَا که علاوه بر اینکه سائر اشیاء و موجودات غیر از حضرت حق جَلَّوَعَلَا در معرض فنا و زوال است و لهذا شایسته مطلوبیت نیست، ممکن بما هو ممکن را هیچ موجودی نافع و مفید نیست جز حضرت حق جَلَّوَعَلَا؛ چه هرآنچه فرض کنی غیر او چون ممکن است محتاج است من جمیع الجهات به حضرت او جَلَّوَعَلَا و در قبضه قدرت اوست جَلَّوَعَلَا. و لهذا هیچ موجودی غیر از او نه در زمین و نه در آسمان و نه در دنیا و نه در آخرت شایستگی مطلوبیت را برای شخص عاقل و دانا ندارد جز حضرت او جَلَّوَعَلَا.

و اگر فرض شود که شخص عاقل چیزی غیر از او طلب نماید

۱. قسمتی از آیه ۱۰۰، از سوره ۲۳: المؤمنون.

پس بالضرورة و اليقين مطلوب بالذات نخواهد بود، بلکه مطلوب بالغير خواهد بود؛ مانند مطلوبیت دین و ایمان و آخرت و محبت و معرفت او جَلَّوَعَلَا و دوست او چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام و عبودیت و طاعت نسبت به او و ایشان علیهم السلام و رضا و تسلیم و سائر اخلاق محموده و ملکات پسندیده، که محبوبیت و مطلوبیت و مفید بودن آنها به اعتبار اضافه به حضرت اوست جَلَّوَعَلَا، نه بالذات و فی نفسه.

لهذا شایسته برای عاقل چنان است که صرف نظر و همت طلب از جمیع اشیاء غیر از او نموده و به مقتضای: قُلِ اَللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ^۱ همت طلب را منحصر در او نموده و او را بذاته و بنفسه [مخاطب] قرار داده بگوید:

ما از تو نداریم به غیر از تو تمنا

حلوا به کسی ده که محبت نچشیده^۲

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را^۳

پس غنیمتی در این حیات تازه جز از طلب او جَلَّوَعَلَا منظور نداشته باشد و در تمام آنات و لحظات و حرکات و سکانات نظر به او جَلَّوَعَلَا داشته و او را حاضر و ناظر در جمیع اوقات بداند، تا وقت

۱. قسمتی از آیه ۹۱، از سوره ۶: الأنعام.

۲. کلیات سعدی، ص ۵۷۸، غزل ۶۱. مصرع اول با عبارت «ما از تو به غیر از

تو نداریم تمنا» آمده است.

۳. همان مصدر، ص ۵۹۹، غزل ۷؛ مصرع اول آن این چنین است: «گر مخیر

بکنندم به قیامت که چه خواهی»

خوابیدن در شب آینده و هکذا.^۱

لزوم مراقبه و محاسبه

معصومین علیهم السّلام و اولیاءِ إلهی دستور به مراقبه داده‌اند. گرچه از دستور عامّ رعایت تقوی، لزوم مراقبه در تمام لحظه‌های عمر به دست می‌آید، ولی دستور مراقبه به طور خاص از زبان مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و امیرالمؤمنین و سائر ائمّه علیهم السّلام و نیز اولیاء خدا به ما رسیده است، لذا برای سالک، مراقبه از اهمّ امور است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در بخشی از فرمایشات خود در جواب به سؤالات شمعون راهب می‌فرمایند: وَأَمَّا عَلَامَةُ الْخَاشِعِ فَأَرْبَعَةٌ مُرَاقَبَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَ...^۲ «علامت انسان خاشع چهار چیز است: اوّل اینکه در پنهان و آشکار خدا را در نظر داشته و از او بترسد...»

امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز در ضمن خطبه‌ای می‌فرمایند: فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً رَاقِبَ رَبِّهِ.^۳ «خدا رحمت کند کسی را که مراقبه داشته و پروردگارش را در تمام امور در نظر بگیرد.»

همچنین در غرر الکلم روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: طَوْبِي لِمَنْ رَاقِبَ رَبَّهُ وَ خَافَ ذَنْبَهُ.^۴ «خوشا به حال آن کسی که مراقبه إلهی داشته و از گناه خویش بترسد.»

۱. تذکرة المتّقین، ص ۱۷۸ تا ۱۸۰.

۲. تحف العقول، ص ۲۰.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۱۷۲.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۹.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: مَنْ خَلَا بِذَنْبٍ فَرَأَى اللَّهَ - تَعَالَى ذِكْرَهُ - فِيهِ وَاسْتَحْيَا مِنَ الْحَفَظَةِ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ ذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ.^۱ «کسی که به قصد ارتکاب گناه خلوت گزیند، ولی در آن حال خداوند متعال را در نظر آورده و او را آگاه بر خود بیابد، و از فرشتگانی که اعمال انسان را ثبت می کنند شرم نماید (و آن گناه را ترک کند)، خداوند عَزَّوَجَلَّ تمامی گناهانش را می آمرزد، اگرچه به اندازه گناهان جن و انس باشد.»

محاسبه نیز برای سالک از اهم امور است و در روایات تأکید بسیاری بر محاسبه شده است که لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ.^۲ از ما نیست کسی که روزی یک مرتبه اعمال خود را حساب نکند. «لزوم محاسبه از این آیه شریفه نیز استفاده می شود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۳ مؤمن باید تقوا و مراقبه پیشه نماید و تأمل کند و از خودش حساب بکشد که برای فردای آخرتش چه پیش فرستاده است. انسان باید هر شب مختصر دقائقی برای محاسبه نفس خود بگذارد و کارهای خود را از وقتی که از خواب بیدار شده بررسی کند که آیا معصیتی مرتکب شده است یا نه؟ آیا امروز پیشرفت کرده یا توقف

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۱.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۳. آیه ۱۸، از سوره ۵۹: الحشر؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید، هر انسانی باید در اعمالی که برای فردای خود از پیش فرستاده است تأمل نماید، و از خدا بترسید، زیرا یقیناً خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است.»

داشته و یا خدای نکرده تنزل داشته است.

واجب است انسان این کار را انجام دهد؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: **حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيْهَا**.^۱ به حساب نفس خود برسید؛ **حَاسِبُوا** فعل امر است؛ مثل: **وَلْتَنْظُرْ** که امر است و دلالت بر وجوب می کند. اصل محاسبه مستحب نیست بلکه وجوب دارد و هرچه بیشتر انسان محاسبه داشته باشد بهتر است؛ و خوب است لااقل هر شبانه روز یک بار در هنگام خواب انسان محاسبه کند که از برخی از روایات هم قابل استفاده است:

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: **إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَانْظُرْ مَا سَلَكَتَ فِي بَطْنِكَ وَمَا كَسَبْتَ فِي يَوْمِكَ وَادْكُرْ أَنَّكَ مَيِّتٌ وَأَنَّ لَكَ مَعَادًا**.^۲ «هنگامی که برای خواب به بستر می روی تأمل کن که در طول روز چه خورده ای و چه کارهائی کرده ای، و بیاد بیاور که تو روزی خواهی مرد و معاد و بازگشتی به نزد خداوند متعال داری.»

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيْهَا؛ یعنی قبل از اینکه مورد محاسبه واقع شوید و از شما بازخواست کنند، قبل از اینکه اعمالتان را زیر ذره بین گذاشته و به دقت ملاحظه کنند، خودتان در این نشئه هر شب قبل از خواب به حساب اعمالتان برسید؛ در این روزی که گذشت آیا من از خسران زدگان بودم یا از فائزین؟ انسان باید هر شب این محاسبه را انجام دهد.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۴۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۶۷.

کسی که محاسبه ندارد متوجّه نمی‌شود که آیا خسران زده شده یا سود برده است؛ مثل کسی که تجارت می‌کند و دخل و خرج خود را نمی‌داند؛ همان‌طور که این تاجر ورشکست می‌شود سالکی هم که محاسبه نمی‌کند و نمی‌داند که آیا امروز متوقّف بوده یا جلو رفته و یا عقب رفته‌است، نمی‌تواند خود را به قافله برساند و همیشه از قافله عقب است و خدای نکرده مصداق این آیه کریمه می‌شود که: **سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ**.^۱ «ما به تدریج و درجه درجه از این اشخاص ایمانشان و حیاتشان را می‌گیریم، بدون اینکه آنها متوجّه شوند.» اگر یک لیوان آب را یک مرتبه خالی کنید مشخص می‌شود که آب خالی شده است، اما اگر با قطره‌چکان روزی یک قطره از آن آب را بردارید لیوان خالی می‌شود بدون اینکه کسی متوجّه شود.

این آیه استدراج بسیار عجیب است! خداوند ایمان را می‌گیرد بدون اینکه انسان بفهمد! این همان کید پروردگار است که: **إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ**.^۲

استدراج برای کسی است که در مقام چنین محاسبه‌ای برنیامده و از **هَمَجٌ رَعاعٌ** است که حضرت درباره ایشان فرمودند: **و هَمَجٌ رَعاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ**.^۳ «کسانی که اگر باد از این طرف

۱. ذیل آیه ۱۸۲، از سوره ۷: الأعراف.

۲. ذیل آیه ۱۸۳، از سوره ۷: الأعراف.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۴۹۶.

بیاید از این طرف می‌روند و اگر از آن طرف بیاید از آن طرف می‌روند.» ولی کسی که محاسبه می‌کند مبتلا به استدراج نمی‌شود.

بعد از آنکه محاسبه نمود و از خود حساب کشید و تکلیف اعمالش را یک‌به‌یک معین نمود، اگر عمل خیری از او سر زده باید شکر کند و اعتراف کند که این عمل خیر ممتی از جانب خداوند بر اوست و سر به سجده شکر بگذارد و از حضرت حق تقاضا کند که بیشتر به او توفیق دهد، و اگر نعوذ بالله از او خطائی سر زده استغفار کند و با توبه و انابه اثر آن را از قلبش بشوید؛ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهُ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ.^۱

کیفیت خواب سالک إلى الله

مرحوم آیه‌الله حاج سید احمد کربلائی قدس سرّه می‌فرمایند: شب در هنگام خواب به محاسبه اکتفا نکنید بلکه متذکر شوید که: أَنَّ النَّوْمَ أَخُو الْمَوْتِ؛ انسان که می‌خواهد به رختخواب برود و بخوابد متذکر شود که خواب برادر مرگ است، مرگ برادر بزرگتر و خواب برادر کوچک‌تر؛ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا.^۲ وقتی که موت انسان فرا برسد و همچنین وقتی که انسان به خواب می‌رود خداوند جانها را می‌گیرد؛ انسان که می‌خواهد قبض روح می‌شود، منتهی قبض روحی خفیف‌تر از موت. و چون خواب برادر موت است، می‌فرمایند: هنگام خواب باید

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۲. صدر آیه ۴۲، از سورة ۳۹: الزمر.

تجدید عهد به ایمان و شهادتین و عقائد حقّه نمود؛ یعنی هر وقت انسان می خواهد بخوابد شهادتین بگوید^۱ و عقائد حقّه خود را اظهار کند؛ مثلاً بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا حَيًّا قَيُّومًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ یعنی اظهار کند که خدایا! من به تو ایمان دارم، من به رسول تو و به کتاب تو قرآن ایمان دارم، به ائمه علیهم الصلوة والسلام ایمان دارم، أَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَائِرُ الْكُتُبِ حَقٌّ.

خواب برادر مرگ است پس باید انسان همانند وقتی که می خواهد از دنیا برود تمام این عقائد را اظهار کرده و با طهارت رو به قبله؛ کَمَا يُجْعَلُ الْمَيِّتُ فِي قَبْرِهِ «همان طور که میت را در قبر می گذارند»

۱. درباره استحباب أداء شهادتین قبل از خواب و نیز تعویذ از شیطان شیخ کلینی (ره) از معاویه بن وهب روایت می کند که: شبی یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام نزد آن حضرت آمد و عرضه داشت: پدر جان! می خواهم بخوابم! حضرت فرمودند: پسرم! هنگام خواب بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و أَعُوذُ بِعَفْوِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بَلِيلٍ أَوْ نَهَارٍ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ الصَّوَاعِقِ وَالْبَرَدِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ. (الكافي، ج ۲، ص ۵۳۷)

بخوابد.^۱

۱. در کتاب شریف نور مجرّد، ج ۲، ص ۵۰۴ چنین آمده است:

«[مرحوم علامه والد] به خوابیدن رو به قبله، هم خود مقید بودند و هم به سائرین تأکید می نمودند و می فرمودند: ایتان این سنت، هم به صورت محتضر ممکن است که انسان به پشت بخوابد و پایش را رو به قبله قرار دهد و هم به صورت میّت که بر پهلوی راست بخوابد و صورت و جلوی بدنش رو به قبله باشد و البته صورت دوّم (خوابیدن مانند میّت در قبر) ترجیح دارد.»
و در تعلیقه آمده است:

«آنچه در هنگام خواب مهمّ است، حضور قلب و توجّه به خداوند متعال است که برای تحصیل بیشتر این معنا خوب است مؤمن همیشه رو به قبله بخوابد. در هنگام خواب چه انسان به شکل محتضر بخوابد و چه به مانند میّت و بر شانه راست باشد، در هر دو حال استقبال قبله صدق می کند و لذا در روایات، استقبال قبله را در باب احتضار به خوابیدن به پشت و قراردادن پا به سوی قبله تفسیر فرموده اند. (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۲ و ۴۵۵)

و در برخی از روایات آمده است که خواب انبیاء بر پشت و خواب مؤمنین بر پهلوی راست است. شیخ صدوق به سند خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که: آن حضرت فرمودند: النَّوْمُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: الْأَنْبِيَاءُ تَنَامُ عَلَى أَفْفَئِهَا مُسْتَلْقِيَةً وَ أَعْيُنُهَا لَا تَنَامُ مُتَوَقَّعَةً لَوْحِي رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ، وَ الْمُؤْمِنُ يَنَامُ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، وَ الْمَلُوكُ وَ أبنَاؤُهَا تَنَامُ عَلَى شِمَالِهَا لِيَسْتَمِرَّوْا مَا يَأْكُلُونَ، وَ إِبْلِيسُ وَ إِخْوَانُهُ وَ كُلُّ مَجْنُونٍ وَ ذُو عَاهَةٍ يَنَامُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ مُسْبِطِيحِينَ. (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۶ و ۲۴۷؛ و وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۰۴؛ و نظیر همین مضمون را در ص ۵۰۳، ح ۵ و ص ۵۰۲، ح ۱، از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و حضرت امام عسکری علیه السلام روایت نموده است.)
ولی در هر حال آنچه سنت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم ⇨

خداوند شخص خواب را همانند شخصی که وقت مرگش رسیده، قبض روح می‌کند؛ **فَيُمْسِكُ أَلَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ**، اگر در خواب اجلش برسد روحش را نگه می‌دارد و دیگر به بدن بر نمی‌گرداند. **و يُرْسِلُ الْآخَرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى**، اما آن کسی که هنوز وقت مرگش نرسیده خداوند دو مرتبه روح او را تا زمانی که اجلش فرا برسد، به بدن برمی‌گرداند.

چه بسیار کسانی که خوابیدند و بیدار نشدند و تا روز قیامت سر برنداشتند؛ خیلی‌ها را خدا در خواب قبض روح می‌کند. خیلی‌ها خوابیدند یک ساعتی که مثلاً در خواب بودند اجلشان رسید و در حینی که خواب بودند برای همیشه قبض روح شدند و تا روز قیامت آنها را دوباره زنده نمی‌کند.

«پس امید برگشتن به دنیا دوباره نداشته باشد مگر به تفضل جدیدی از حضرت حق جَلَّوَعَلَا به برگردانیدن روح او را به بدن به لسان حال و قال ... رَبِّ أَرْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ بگویند.» همین که می‌خواهد به رختخواب برود بگوید که خدایا! ما را

است و در آداب خوابیدن بدان امر شده خوابیدن بر شانه راست است. از جمله در مکارم/الأخلاق روایت می‌کند که: **كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَوَىٰ إِلَىٰ فِرَاشِهِ اضْطَجَعَ عَلَىٰ شِقِّهِ الْأَيْمَنِ وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَىٰ تَحْتَ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ**. (مکارم/الأخلاق، ص ۳۸)

و در ضمن حدیث شریف اربعمائه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: **إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ النَّوْمَ فَلْيَضَعْ يَدَهُ الْيُمْنَىٰ تَحْتَ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ**. (خصال، ج ۲، ص ۶۳۱ و ۶۳۶)

برگردان شاید در این برگشت عمل صالح انجام دهیم.

پس خواب سالک نباید مثل خواب سائر افراد بی معنا و بدون توجه و بدون محاسبه باشد. طبق این دستورالعمل، سالک که می خواهد بخوابد باید شهادتین بگوید و ایمان خود را عرضه کند، با طهارت از حدث و خبث، متعظراً رو به قبله با حال ذکر و توجه بخوابد، همان طوری که میت را در قبر می گذارند که بر شانه راست خوابیده باشد و مقادیم بدنش رو به قبله باشد.

چون هنگام خواب خداوند او را قبض روح کرده و حقیقه از دنیا رفته و اگر با توجه و حضور قلب بخوابد در این مدت که در خوابست سیرش ادامه پیدا می کند و با ملائکه انس می گیرد، وانگهی معلوم نیست برگشتی باشد و ما نمی دانیم که خداوند یُمَسِّکُ أَوْ یُرْسِلُ؛ روح ما را نگه می دارد یا آن را برمی گرداند.

کیفیت بیدار شدن سالک

«لهذا چون از خواب برخیزد أولاً متذکر نعمت إعادة روح که به منزله حیات تازه ایست از حضرت حق جَلَّ وَعَلَا شده و حمد و شکر الهی بر این نعمت چنانکه فرموده، سجده شکری بر این نعمت چنانکه حضرت پیغمبر صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود، ادا نموده.» مستحب است انسان که از خواب بیدار می شود سر به سجده بگذارد^۱ و عرض

۱. از حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیهما السلام روایت است که: مَا اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ نَوْمٍ قَطُّ إِلَّا خَرَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَاجِدًا. و نیز روایت شده است: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا قَامَ مِنَ النَّوْمِ إِلَّا خَرَّ سَاجِدًا شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۰۲ و ۲۱۹)

عبودیت نموده و شکر به جا آورد. و مستحب است که تا بیدار شد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رَوْحِي لِأَحْمَدَهُ وَأَعْبَدَهُ.^۱ و علامه والد می فرمودند: سزاوار است که این ذکر که حمد و شکر پروردگار است در همان سجده گفته شود و مقتضای جمع میان روایات نیز همین است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رَوْحِي لِأَحْمَدَهُ وَأَعْبَدَهُ. «حمد مخصوص آن پروردگاری است که مرا بعد از آنکه میراند زنده کرد و حشر و نشر به سوی اوست، حمد و ستایش اختصاص به آن خدائی دارد که روح را به من برگرداند لِأَحْمَدَهُ وَأَعْبَدَهُ؛ برای اینکه من او را شکر کنم و عبادت او را به جای آورم.»

این سجده ای که انسان بعد از بیدار شدن فوراً به جا می آورد بسیار عجیب است و به تجربه ثابت شده که سجده هنگام بیدار شدن با حضور قلب درانتباه و حرکت به سوی قرب پرودگار جَلَّوَعَلَّای بسیار مؤثر است. «ملتفت آن شود که چندین هزارها این خواهش را از او درخواست نموده و به غیر از کَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا،^۲ جوابی نشنیده اند.» چقدر افراد از دنیا رفتند و وقتی چشم دلشان باز شد فهمیدند که در این دنیا همه اش زیان و خسران بوده و دائماً در غفلت گذرانده اند، اینجاست که متنبه می شوند و می گویند: ... رَبِّ ارْجِعُونِ *

۱. مصباح/المتهجد، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. قسمتی از آیه ۱۰۰، از سوره ۲۳: المؤمنون.

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ، ولی خطاب می‌آید که: كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا؛ کلاً؛ أبداً! این کلمه‌ای است که او آن را فقط می‌گوید و حقیقتی ندارد و قلب با زبان همراه نیست و اگر باز گردد باز هم همان کارها را خواهد کرد، یا اینکه این کلمه‌ای است که اثری ندارد و اجابت نمی‌شود و او را هرگز باز نمی‌گردانند. وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ و وقتی رفتند دیگر بازگشتی نیست و برزخی است تا روز بعث و قیامت. «کمال مرحمت از حضرت حق جَلَّوَعَلَا درباره او شده که خواهش او را اجابت فرموده و او را دوباره به دنیا إرجاع فرموده، این حیات تازه را غنیمت شمرده و کمال همّت بر آن گمارد که إِنْ شَاءَ اللَّهُ تعالی تجارت رابحه نموده که برای دفعه دیگر که به این سفر رود او را مدد حیات ابدی بوده باشد.»

می‌فرمایند: خودت را جای آن کسانی بگذار که واقعاً از دنیا رفته‌اند و درخواست برگشت کرده و گفته‌اند: رَبِّ ارْجِعُونِ، ولی جوابی نشنیده‌اند، أمّا تو جوابی شنیده و خداوند تو را زنده کرده است؛ پس مشغول کار شو! خداوند دومرتبه تو را زنده کرد و به تو عمر داد؛ قدر بدان! این حیات تازه را غنیمت شمرده و کمال همّت بر آن گمار که إِنْ شَاءَ اللَّهُ تعالی تجارت رابحه کنی.

داستان مرحوم آقا سید جمال الدین گلپایگانی

کدام بهتر است موت یا حیات؟ مرض یا صحت؟ کدام بهتر است؟ داستان مرحوم آقا سید جمال گلپایگانی را مرحوم والد گاهی نقل می‌کردند که ایشان دعا می‌کرد: خدایا! هر طور که می‌خواهی مرا امتحان کن. به هر شکل صلاح می‌دانی، همان طور که انبیاء و اولیاء را امتحان

نمودی ما را امتحان کن و ما صبر می‌کنیم و تحمل می‌نمائیم، ولی حاجت مرا بده و به قرب خودت برسان! گفتند: بسم‌الله! اشکش را درآوردند! ناله‌اش را درآوردند! گفت: خدایا! معذرت می‌خواهم، خدایا! غلط کردم، اشتباه کردم.^۱

۱. مرحوم علامه در برخی از سخنرانی‌هایشان تفصیل این داستان را چنین بیان فرموده‌اند:

«مرحوم آقای آقا سید جمال الدین گلپایگانی رحمه‌الله‌علیه از علماء بزرگ نجف بود و مرجع تقلید بود. دارای اخلاق بود، دارای علم بود، دارای ادب بود. مرد سالک و مراقبی بود. ایشان به خود بنده می‌گفت: من می‌رفتم این حلقه‌های ضریح امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌گرفتم و تکان می‌دادم و می‌گفتم: هر بدبختی و هر بلائی می‌خواهید به سر من بیاورید، بیاورید! ولی آن حاجتی که من می‌خواهم را بدهید.

یک ساعت، دو ساعت به اذان صبح مانده، در زمستانهای سرد می‌رفتم پشت درِ صحن می‌نشستیم، خودمان را به این در می‌مالیدیم تا بعد از یک ساعت درِ صحن را باز کنند، که اول کسی که وارد صحن می‌شد ما بودیم. می‌رفتم و تقاضا می‌کردیم پیش امیرالمؤمنین و گریه می‌کردیم و... که هر فقری، هر بیچارگی، هر چه باشد اشکال ندارد، ولی آنچه ما می‌خواهیم بدهید.

خب جداً هم می‌گوید، واقعاً هم می‌گوید، نه اینکه دروغ باشد، واقعاً در آن حالی که دارد این چنین دعا می‌کند، چنین حالی داشته است که: آنچه من می‌خواهم بدهید، در مقابل تمام مصائب و آلامی که متصور است بر من وارد بشود؛ من باب مثال: کوه بر سر من خراب شود، بدن من قطعه‌قطعه شود، فقر بر من مستولی شود، تمام افراد و عشیره من از دار دنیا بروند، و خلاصه هر بلائی که بر حضرت ایوب و حضرت یعقوب و بعضی از انبیاء وارد شد، بر من وارد شود، ولی آن حاجتی که من می‌خواهم را بدهید!

.....

« ایشان می‌گفت: کم‌کم زمینه‌اش شروع شد، یک زمینه مختصر از همین گرفتاری فقر؛ ما مبتلا شدیم به بی‌پولی، پول برایمان نیامد، نیامد، نیامد. در همان زمانی که در نجف به عنوان تحصیل رفته بودیم، چندین ماه نیامد. دیگر هرچه می‌توانستیم قرض کنیم، قرض کردیم. پیش بقالها حسابمان پر شد، دیگر از آنها خجالت می‌کشیدیم! دیگر هیچ‌جا نمانده بود.

چندین ماه اجاره‌خانه عقب افتاد و صاحب‌خانه اسبابهای ما را بیرون ریخت! ما اسبابها را بردیم در مسجد کوفه و در یک حجره، خودمان و عیالمان زندگی می‌کردیم (کوفه بیش از یک فرسخ با نجف فاصله دارد). صبحها می‌آمدیم نجف برای درس، بحثمان را می‌کردیم و باز می‌رفتیم مسجد کوفه؛ جایمان آنجا بود دیگر! مرحوم آقا سید جمال خیلی قوی‌المزاج هم بود.

عیالمان شروع کرد با ما دادویداد کردن: آخر این چه زندگی است؟! این چه مسلمانی است؟! این چه دینی است؟! این چه آئینی است؟ خدا به تو این‌طور گفته است؟! آخر بلند شو! یک حرکتی، یک کاری!

ما گفتیم: خب بلند شو برو پیش حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، آنجا برو هر درد دلی می‌خواهی بکن!

تابستان گرمی بود. با ایشان از مسجد کوفه آمدیم به نجف و من کنار صحن نشسته بودم روی این سنگهای داغ! و ایشان رفت داخل حرم، برای اینکه پیش امیرالمؤمنین علیه‌السلام گله کند. وقتی برگشت، دید کفشش را بردند! با پای برهنه و بی‌کفش به صحن آمد و می‌گفت: این هم امیرالمؤمنین! بیچاره شدیم ما! چکار کنیم دیگر!

حالا هیچ خبری نیست‌ها، فقط یک خورده جلو گرفته شده است. خدا به آدم می‌خواهد بفهماند که: چه می‌گوئی؟! هر بلائی به من می‌خواهی بدهی، بده؟! این چه حرفی است؟! آدم در دعای کمیل می‌خواند که:

«

﴿ فَهَيِّنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ؟! وَ هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ؟! ﴾

«خدایا! فرض کن که من در عقاب تو، عقابی که به من می‌کنی و در آتشی که به من می‌ریزی، من صبر کنم، من صبر می‌کنم؛ اما چگونه من از تو دور باشم؟ و فرض کن که مرا در آتش بیندازی و به عقوبات خودت و به گرمی آتشت مبتلا کنی، من صبر می‌کنم؛ اما چگونه صبر کنم از آن نظر رحمتی که تو بر من می‌اندازی؛ اگر بیندازی من چه کنم؟»

اینها را مولا امیرالمؤمنین می‌خواند، ما هم می‌گوئیم: یا الله! بهشت مال بچه‌هاست! ما که از خدا بهشت و حورالعین و درخت و این چیزها نباید بخواهیم؛ ما باید کمال بخواهیم. ترس از آتش، مال افرادی است که بین آنها و بین پروردگار بینونت و جدائی است، ما که گل سرسبد عالمیم و از این مراحل گذشته‌ایم و عبور کرده‌ایم و لقاء خدا را می‌خواهیم. ترس از جهنم دیگر کار ما نیست. نمی‌بینید مولا امیرالمؤمنین در دعای کمیل چه می‌فرماید؟!

دوسه‌تا از این فقرات را هم بیان می‌کنیم و معنا می‌کنیم و تمام شد؛ پرونده را می‌پیچیم و روی هم می‌گذاریم، و خیال می‌کنیم که با گفتار مسأله تمام است. می‌گوید: بسم الله، بفرما! این حرفهائی که زدی بیا استحصال کن ببینیم آخر آنچه را طی کردی، حالا اینجا امتحان بده، ببینیم نمره‌ات چند می‌شود؟

آقا سید جمال می‌گفت: فقر غلبه کرد، غلبه کرد، غلبه کرد، غلبه کرد، به جایی رسید که من می‌رفتم این حلقه‌ها را تکان می‌دادم و می‌گفتم: یا امیرالمؤمنین! غلط کردم! آنچه را گفتم پس گرفتم! هیچ ما طاقت نداریم، هیچ! غلط کردم! هان! وقتی آدم گفت: غلط کردم! آن وقت می‌گویند: خیلی خوب، حالا که غلط کردی و اعتراف به غلط کردی بیا بنشینیم، با همدیگر راه برویم.

ما بنده‌ایم؛ بنده طاقت هیچ چیز ندارد آقا! یک سوزن توی بدنش فرو کنند ﴿

.....

طاعت ندارد.

آنجائی که می بینید که ابن فارض می فرماید: «عَذَّبَ بِمَا شِئْتَ غَيْرَ الْبُعْدِ» او دارد می گوید؛ ما نباید بگوئیم! او در یک حالی است که دارد این جمله را می گوید، و در آن حال اگر او را هر عذابی بکنند غیر از دوری، می پذیرد. «می پذیرد» یعنی جنبه عبودیت غلبه کرده و در مرحله فنا رفته است؛ قطعه قطعه اش هم کنند او درک نمی کند! آن وقت اگر انسان در آن لحظه بگوید، درست است.

کما اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام هم که می فرمود، درست می فرمود؛ او که غلط نمی فرمود؛ اما آن حال امیرالمؤمنین بود که در آن حال چنین جمله را می گفت. این را می گویند: «کلام بر اقتضاء حال گفتن» تا آدم این حال را ندارد نباید از این حرفها بزنند: هر عذابی می خواهی مرا بکنی بکن! خوب بسم الله، بفرما! یک وقت من خدمت مرحوم آقا سید جمال رفتم. (بنده هفته ای یکی دو مرتبه خدمت ایشان می رفتم و ایشان یک ساعت ما را نصیحتی می کرد و به خصوص به ترک معصیت خیلی اصرار داشت، و می فرمود: تمام این سیر و سلوک متوقف است بر ترک معاصی.)

هوا گرم بود! ایشان در اطاق خودش در طبقه فوقانی افتاده بود و در آن وقت جمیع ابتلائات و گرفتاریها برای ایشان بود؛ یعنی دو تا مرض مهم داشت: یکی مرض پروستات که سوراخ کرده بودند و به وسیله لاستیکی ادرار می آمد در ظرفی در زیر تختی که روی آن تخت افتاده بود. و یک مرض هم مرض قلب بود. سن ایشان از نود سال هم متجاوز بود. خلاصه ایشان در اطاق بیرونی بود و تابستان بود و هوا هم خیلی گرم بود.

همچنین ایشان خیلی سخت مقروض شده بود. خانه اش را هم برای اینکه یکی از آقازاده هایش به مناسبتی مریض شده و در بیمارستان بود، برای معالجه او به چهارصد دینار گرو گذاشته بود، خلاصه خانه هم در گرو بود. قرض هم از

آقا می فرمودند: در راه خدا سالک را زیر سنگ آسیاب می گذارند و له می کنند و به این هم اکتفاء نمی کنند و روغنش را در می آورند، ولی سالک باید تحمل کند و دست از طلب و سیر برندارد.

اصل اول بودن حیات و صحت

به یک اعتبار هرآنچه خداوند برای مؤمن مقدر کند از موت و حیات، از مرض و صحت، همه به صلاح اوست و برای انسان خوب است؛ اما به این اعتبار که حیات موجب نجات انسان است، انسان در این عالم کار می کند و زحمت می کشد و دنیا متجر آخرت است، پس حیات بهتر از موت است.

روزی همین مسأله را خدمت مرحوم علامه آیه الله والد بزرگوار

آنجاهائی که قرض می گرفتند پر شده بود. گرفتاریهای دیگری هم داشت؛ عیالشان هم با ایشان دعا کرده بود که من می خواهم تابستان بروم برای سفر ایران و سفر امام رضا؛ و بعضی ابتلائات دیگر.

من وارد شدم در اطاقش، دیدم دارد گریه می کند و صحیفه سجاده می خواند - ایشان خیلی صحیفه سجاده می خواند - تا من را دید گفت: بیا بنشین ببینم! خنده ای کرد و گفت: سید محمدحسین! می دانی یا نه؟! گفتم: چه آقا؟ گفت: من را می بینی؟! خوشم، خوش! کسی که عرفان ندارد، نه دنیا دارد نه آخرت! چون می دانست که من به گرفتاریهای او وارد هستم و مطلعم، این جمله را گفت؛ گفت: خوشم! کسی که عرفان ندارد نه دنیا دارد نه آخرت.

خب، بعد از اینکه انسان متنبه می شود و بیدارش می کنند، می رسانند او را به یک جاهائی که ابتلائات هم که بر او وارد می شود، دیگر آن ابتلائات را از ناحیه غیر خدا نمی بیند؛ می بیند که پروردگار روی دست رحمت این ابتلائات را بر او وارد کرده است.» (سخنرانی مرحوم علامه (ره) در شرح دعای ابو حمزه، جلسه اول)

عرض کردم، ایشان فرمودند: اصل اُولی برای انسان حیات است. اصل اُولی برای انسان صِحّت است؛ یعنی آیا صحیح است که انسان دعا کند که خدایا! برای من مریضی یا مرگ را تقدیر بفرما! خیر! صحیح نیست، این زیان و نقصان است و لذا در روایت است که: لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ^۱؛ کراهت دارد که انسان از خدا آرزوی مرگ کند. هرچه انسان بیشتر در این عالم باشد بیشتر می تواند برای آخرتش زاد و توشه تهیه کند؛ إِنَّ الدُّنْيَا... مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ^۲، پس اصل اُولی حیات است مگر اینکه خدا اراده کند؛ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي^۳.

بله، حساب اولیاء و کاملین جد است که بارشان را به منزل رسانده و در دنیا دیگر کاری ندارند و تمام استعداداتشان به فعلیت رسیده است. و اگر در برخی از روایات از معصومین نقل شده که تمنای موت فرموده اند، به همین جهت است که ماندن در دنیا برایشان موجب ترقی و تکامل نیست و از طرفی شدّت مصیبات و مشاهدۀ ظلم و ستمها، ایشان را خسته کرده و طاقتشان تمام شده است، أمّا مؤمن تا می تواند باید بماند و کار کند.

لذا فرمود: «این حیات تازه را غنیمت شمرده و کمال همت بر آن گمارد که إن شاء الله تعالی تجارت رابحه نموده که برای دفعۀ دیگر که به این سفر رود او را مدد حیات ابدی بوده باشد.» چون ما إلی ما شاء الله

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۹، ص ۴۵۹.

۲. همان مصدر، حکمت ۱۳۱، ص ۴۹۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۷۶.

سفر داریم؛ امشب خوابیدیم، دیشب هم خوابیدیم، امشب نیز باید سفر آخرت برویم، امشب هم باید بخوابیم، فردا شب هم باید بخوابیم، تا هر وقت موت حقیقی ما برسد؛ پس تا شب بعد که سفر دیگری می‌رویم باید توشهٔ حیات ابدی خود را فراهم کنیم.

اختصاص مطلوب بودن، به خداوند

«و پوشیده مباد بر طالب حق جَلَّوَعَلَا که علاوه بر اینکه سائر اشیاء و موجودات غیر از حضرت حق جَلَّوَعَلَا در معرض فناء و زوال است و لهذا شایستهٔ مطلوبیت نیست، ممکن بما هو ممکن را هیچ موجودی نافع و مفید نیست جز حضرت حق جَلَّوَعَلَا چه هرآنچه فرض کنی غیر او چون ممکن است محتاج است من جمیع الجهات به حضرت او جَلَّوَعَلَا و در قبضهٔ قدرت اوست جَلَّوَعَلَا.»

چقدر عالی و زیبا بیان فرمودند؛ تمام موجودات ممکنند و فقط پروردگار واجب بالذات است. «ممکن» یعنی محتاج، یعنی فقیر، یعنی ماهوقائِم بغيره، موجودی که قیامش به خودش نیست این را می‌گویند «ممکن»! حیاتش به خودش نیست، علمش به خودش نیست؛ یعنی خودش مستقلاً علم ندارد، خودش مستقلاً حیات ندارد، خودش مستقلاً جمال ندارد، هر نعمتی از نعم الهی را که فرض کنید همه به واجب‌الوجود برمی‌گردد، به خدا برمی‌گردد و همهٔ موجودات غیر از خدا ممکن هستند و ممکن شایستهٔ مطلوبیت نیست.

آنچه انسان طلب می‌کند و به دنبال آن است مطلوب انسان است؛ آیا مخلوقات خداوند که همه در فقر و نیاز و امکان هستند شایستهٔ مطلوبیت هستند یا خداوندی که واجب‌الوجود بالذات است؟ مسلماً

فقط خداوند شایسته مطلوبیت است!

هیچ عاقلی سایه را با خورشید عوض نمی‌کند، هر وقت خورشید برود سایه را هم با خود می‌برد؛ پس سایه شایسته مطلوبیت نیست؛ چون ممکن است و قوامش به خورشید است. خورشید بود که سایه انداخت و خورشید بود که سایه را برد. خداست که علم را اعطا می‌کند و خداست که علم را می‌برد، خداست که حیات را اعطا می‌کند و خداست که حیات را می‌برد، خداست که قدرت را می‌دهد و همین خداست که قدرت را می‌گیرد و می‌برد. و تمام موجودات چه در آسمان و چه در زمین، چه ملک و موجودات مجرّده و چه مادّی، موجودات سفلی و علوی، همه سایه او بوده و موجودیتی ندارند.

سایه هستی می‌نماید لیک اندر اصل نیست

نیست را از هست اگر بشناختی یابی نجات^۱

خورشید که اینجا بود نورش هم بود، الآن غروب می‌کند و نورش را هم با خود می‌برد؛ آیا هیچ عاقلی پابند سایه می‌شود و دل به سایه می‌بندد؟! اینجا انسان باید به خدا پناه ببرد؛ خدایا! محبت غیرخودت را در قلب ما وارد نساز! چرا؟ چون شایستگی مطلوبیت ندارد. تنها محبت تو در قلب ما باشد، تو واجبی، تو اصیلی، تو باقی می‌مانی و تمام موجودات در معرض زوال و فنا هستند.

ز وحدت دلا تا کی اندر شکی

یکی گو، یکی دان، یکی بین، یکی^۲

۱. دیوان شمس مغربی، ص ۷۶.

۲. دیوان حکیم سبزواری، ص ۱۸۳.

غیر از خدا باطل است و فقط او هست است. غیر خدا باطل است یعنی مُهر امکان بر او خورده نه اینکه موجودیت ندارد، موجودیت دارد اَمّا به موجودیت او صبغه وجودی گرفته است.

«سایه هستی می نماید لیک اندر اصل نیست»؛ انسان در این دنیا زندگی می کند و به همه موجودات دل می بندد و عمرش را تلف می کند، اَمّا وقتی در آن عالم علوی وارد شود برای انسان روشن می شود که اینها اصالت و واقعیت ندارند؛ حال یا بعد از وفات وارد در آن عوالم می شود و حقیقت را می بیند که فرمود: **فَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ**^۱ امروز چشم تو تیزبین می شود و واقعیات را کما هی مشاهده می کنی، یا اینکه در همین دنیا بر اساس مجاهده و مراقبه و محاسبه و تبعیت از ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين خودش را به آن درجات عالی می رساند و نیستی خود و نیستی همه موجودات را در مقابل حضرت حق بعینه مشاهده می کند؛ و می بیند که بر تمام موجودات مُهر امکان خورده است و آنچه بر او مهر امکان خورده شایسته مطلوبیت نبوده و نباید انسان به دنبال او برود؛ پس هیچ موجودی شایسته مطلوبیت نیست، و سزاوار نیست که انسان عمرش را و سرمایه وجودیش را برای او صرف کند، آن طور که اهل دنیا می کنند و به دنبال همین ممکنات بوده و دنبال خدا نیستند، و اگر دنبال خدا بودند در زمره «اهل دنیا» نبودند.

«ولهذا هیچ موجودی غیر از او نه در زمین و نه در آسمان و نه در دنیا و نه در آخرت شایستگی مطلوبیت را برای شخص عاقل و دانا

۱. ذیل آیه ۲۲، از سوره ۵۰: ق.

ندارد جز حضرت او جَلَّ وَعَلَا.»

ماسوی الله برای افراد دانا و عاقل (نه برای افراد نادان) شایستگی مطلوبیت ندارد؛ افراد دانا آنهایی هستند که حضرت می فرماید: **إِنَّمَا الْكَيْسُ كَيْسُ الْآخِرَةِ**.^۱ «زیرک تنها زیرک آخرت است.» دانا دانای آخرت است نه دانای دنیا؛ یعنی اینهایی که دنیا را بر آخرت ترجیح دادند سفیه و مجنون هستند، اگرچه در مقام استدلال خود را عاقل عقلا فرض کنند. برخی از اهل دنیا افرادی را که به پیامبر ایمان آورده بودند سفیه می خواندند و می گفتند: اینها فهم ندارند، اینها مردمان پائینی هستند و رشد عقلی ندارند، ما هستیم که فهم داریم؛ قرآن می فرماید: **إِنَّمَا هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ**.^۲ آگاه باشید! **أَلَا** برای تنبیه و تأکید است. **إِنَّهُمْ** تأکید است. **هُم** در **هُمُ السُّفَهَاءُ**، تأکید بر تأکید است؛ فقط و فقط سفها اینانند. **وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ**؛ ولی خودشان نمی دانند که سفیهند!

آیا آن کسانی که به دنبال پیغمبر، آن هم پیغمبر خاتم رفتند و به دنبال نور بودند سفیهند یا آنهایی که پشت کرده و پیغمبر را ترک کردند و دنبال دنیا رفتند و بتهایشان را سجده کردند و از هوا و هوس خود پیروی نمودند؟ **إِنَّمَا هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ**.

ملاک مسأله فقط کفرورزیدن نیست؛ ملاک پیروی از باطل و رها کردن حق است و به هر مقدار بیشتر باشد سفاهت شخص بیشتر می شود. لذا حضرت فرمودند: **السُّفَهَاءُ أَتْبَاعُ الدُّنَاةِ وَ مُصَاحِبَةُ الْغَوَاةِ**.^۳

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۷.

۲. ذیل آیه ۱۳، از سوره ۲: البقرة.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۹۹.

«سفاهت پیروی از اشخاص پست و همنشینی با گمراهان است.»
 پس همه اهل دنیا و طالبان دنیا سفیه هستند؛ آنهایی که بوئی از آخرت به مشامشان نرسیده و عشق و محبت پروردگار به دل و جانشان ننشسته و به دنبال دنیا می‌روند همه سفها هستند. وَلَکِنْ لَا یَعْلَمُونَ. و لکن خودشان نمی‌دانند و گمان می‌کنند که عقل عقلایند.

مطلوب بالغیر بودن دین و آخرت و معرفت

«و اگر فرض شود که شخص عاقل چیزی غیر از او طلب نماید پس بالضرورة و الیقین مطلوب بالذات نخواهد بود بلکه مطلوب بالغیر خواهد بود، مانند مطلوبیت دین و ایمان و آخرت و محبت و معرفت او جَلَّوَعَلَا و دوست او چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام و عبودیت و طاعت نسبت به او و ایشان علیهم السلام و رضا و تسلیم و سائر اخلاق محموده و ملکات پسندیده که محبوبیت و مطلوبیت و مفید بودن آنها به اعتبار اضافه به حضرت اوست جَلَّوَعَلَا، نه بالذات و فی نفسه.»

خیلی مطلب بلندی است! مرحوم آیه الله حاج سید احمد کربلائی نمی‌فرماید: در این نشئه فقط به مشتهیات نفسانی تعلق نداشته باشید و فکر و هم و غم شما این امور نباشد؛ بلکه می‌فرماید: سالک باید آنچه غیر خداست را در نگاه استقلالی از صفحه دلش محو و نابود کند و لو اینکه إجمالاً نسبتی با پروردگار داشته باشد مانند دین! نباید فکر سالک فکر دین جدای از خداوند متعال باشد، بلکه باید فکر سالک فکر خدا باشد و نظر به دین استقلالاً نداشته باشد.

خیلی مقام عالی و درجه بلندی از سلوک را بیان می‌کنند؛ دنیا و

آخرت پرتوئی از جمال پروردگار است، سالک باید فکر خدا باشد نه فکر آخرت؛ یعنی نباید آخرت را مستقلاً ببیند. کسی که دنبال خدا بوده و طالب خداست باید تا آخر همراه با عشق به سوی خدا برود و دنیا و آخرت را رها کند.

دنیا و آخرت را با عشق قیمتی نیست

می ده که چار تکبیر بر این و آن توان زد^۱

کسی که مبتلا به فراق خدا و طالب لقاء اوست فقط خدا را در نظر دارد و به دنیا و آخرت نظر نمی کند.

دین و ایمان و آخرت و محبت و معرفت خداوند متعال مطلوب است، دوستان او چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام مطلوب هستند، ولی می فرمایند: چون تو نظر به توحید داری، نظر به خدا داری، آنها را هم به خاطر خدا بخواه؛ پس تا آخر فقط به خدا نظر داشته باش و وقتی توحید را به دست آوردی تمام این امور را هم به دست آوردی؛ چون که صد آمد نود هم پیش ماست.

وقتی شما توحید را بگیرید ولایت و رسالت را هم گرفتید! پیغمبر هم دارید! امیرالمؤمنین هم دارید! دین هم دارید! آخرت هم دارید! همه چیز دارید! اما باید نظر استقلال انسان به همان واجب الوجود بالذات باشد نه به غیر او! غیر او ممکن بوده و شایسته مطلوبیت بالأصالة (یا با قطع نظر از خدا) نیست.

مراد از ممکنات فقط ممکنات عالم ماده نیست و عالم مجردات

۱. دیوان غبار همدانی، ص ۱۸.

را هم شامل می‌شود؛ یعنی هرآنچه غیر از خدا فرض شود حتی معرفت پروردگار! می‌گوئید: «معرفت پروردگار» و آن را به پروردگار اضافه می‌کنید؛ پس خود پروردگار نیست، مطلوب انسان باید خود خدا باشد!

لزوم صرف طلب در پروردگار، با مراقبه و محاسبه

«لهذا شایسته برای عاقل چنان است که صرف نظر و همّت طلب از جمیع اشیاء غیر از او نموده و به مقتضای: قُلِ اَللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ^۱ همّت طلب را منحصر در او نموده و او را بذاته و بنفسه [مخاطب] قرار داده بگوئید:

ما از تو نداریم به غیر از تو تمناً

حلوا به کسی ده که محبت نچشیده

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

پس غنیمتی در این حیات تازه جز از طلب او جَلّ و عَلا منظور نداشته باشد.» حالا که از خواب بیدار شد و حیات تازه‌ای گرفت، همّتش را فقط صرف در او کند، طلبش را صرف در او نماید و به طرف پروردگار حرکت کند.

«و در تمام آنات و لحظات و حرکات و سکانات نظر به او جَلّ و عَلا داشته و او را حاضر و ناظر در جمیع اوقات بداند تا وقت خوابیدن در شب آینده و هکذا.»

مسئلاً اگر کسی این طور دقت کند، این طور محاسبه و مراقبه داشته باشد، در أسرع وقت به محبوب حقیقی و مطلوب واقعی خویش

۱. قسمتی از آیه ۹۱، از سوره ۶: الأنعام.

که همان ذات مقدس پروردگار باشد خواهد رسید. ولی اگر امروزش مانند دیروز و دیروزش هم مانند پریروز باشد، همین طور ایام می آید و انسان خسته و کسل شده، می گوید: ما راهی نرفته ایم و کاری نکردیم. اینها به خاطر این است که مراقبه انسان خوب نیست.

علت اینکه انسان از خواب غفلت بیدار نمی شود هم این است که محاسبه نکرده است. اگر انسان محاسبه کرد و دید که توقف یا عقب گرد کرده، متنبه می شود و سعی می کند جبران کند. حالا فرقی نمی کند که توقف کرده باشد یا سقوط و عقب گرد، هر دو زیان است. اگر عقب گرد کرده که «وَا سَوَّءَ تَاه» و اگر توقف کرده باز هم «وَا سَوَّءَ تَاه». مَنِ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ^۱ «کسی که دو روزش با هم مساوی باشد مغبون بوده و زیان دیده است.»

اگر انسان دید که زیان کرده است باید خود را توبیخ و سرزنش کند تا فردا تکرار نشود و چنانچه دید سود کرده باید شکر خدا را به جا آورده و از خدا بخواهد که خدایا! به ما توفیق بده تا روزهای آینده هم دائماً در حال رشد و تعالی باشد.

اگر انسان همان طور که مرحوم آیه الله حاج سید احمد کربلائی رضوان الله تعالی علیه فرمودند، محاسبه داشته باشد و نگاهش به خواب و بیداری به همان نحو باشد و متذکر آیات وارده شود که: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ

۱. الأملی شیخ صدوق، ص ۶۶۸.

يَوْمَ يُبْعَثُونَ^۱ و وقتی بیدار شد بگوید: الحمد لله که خطاب: كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا، به او نشده و به خواب ابدی نرفته است و مرگ او را نگرفته است، اگر چنین باشد برای آخرت خود توشه‌ای برمی‌دارد.

خدایا! به برکت این بزرگان و دلسوختگان که راه تو را پیموده و از دقائق و رموز این راه برای ما پرده برداشتند و ما از خوان و سفره ایشان استفاده می‌کنیم، بارپروردگارا! به برکت ایشان این معانی را در قلب ما بنشان!

عمر ما همین‌طور روزبه‌روز سپری می‌شود و سالیان سال گذشته و یوماً بعد یوم و لیلةً بعد لیلة می‌گذرد، از خدای تبارک و تعالی عاجزانه مسألت داریم که قلب ما را متنبه کند و مراقبه ما شدیدتر شده و محاسبه ما فی کل لیلة به نحوی باشد که ما را از این عالم حرکت دهد و آتشی در درون ما ایجاد کند و محبت خودش سراسر وجود ما را بگیرد، به‌طوری‌که غیر از او در عالم وجود مطلوب بالذاتی نبینیم و شناسیم. و مطالبی که بزرگان برای ما نقل کردند از صفحات کتاب به صفحات دل ما رسوخ کند، به نحوی که در عالم وجود جز جمال حضرت حق و آن واجب‌الوجود و پروردگار عالم به چیز دیگری توجه نداشته باشیم.

بارپروردگارا! حضرت ولی‌عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء را از همه ما راضی و خشنود بگردان! اولیاء خودت از گذشتگان، مرحوم علامه والد، مرحوم آقای حداد، مرحوم آقای قاضی و دیگران از اولیاء را بارپروردگارا! از ما راضی و خشنود بفرما، و ما را در منهج قویم اولیاء

۱. آیه ۹۹ و ۱۰۰، از سوره ۲۳: المؤمنون.

خودت ثابت قدم بدار!

بارپروردگارا! آنی و کمتر از آنی ما را به خودمان وامگذار!

بارپروردگارا! در همین نشئه ما را مشرف به لقاء خودت بگردان!

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

مجلس شصت و هشتم

شرح نامه مائى از مرحوم حاج سيد احمد كربلايى قدس سره

توجه به خداوند و نفعى عن سيراو

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

دربارهٔ منشآت مرحوم آیه الله حاج سید احمد کربلانی رضوان الله علیه صحبت می کردیم. مقداری از دستورالعملی که این بزرگوار داده بودند در جلسه گذشته خوانده شد و ان شاء الله بقیه آن امروز عرض می شود.

قسمتی از نامهٔ مرحوم حاج سید احمد کربلانی

مرحوم سید در این دستورالعمل شان می فرمایند که: «لهذا شایستهٔ برای عاقل چنان است که صرف نظر و همت طلب از جمیع اشیاء غیر از او نموده و به مقتضای: قُلِ آلَ اللَّهِ ثُمَّ ذَرَهُمْ، همت طلب را منحصر در او نموده و او را بذاته و بنفسه [مخاطب] قرار داده بگوید:

ما از تو نداریم به غیر از تو تمنا

حلوا به کسی ده که محبت نچشیده

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را»^۱

۱. تذکرة المتّقین، ص ۱۹۰.

در مطالب سابق گذشت که: ممکن بما هو ممکن به هیچ وجه ارزش طلب کردن و دنبال نمودن ندارد، چون همه اشیاء و موجودات غیر از حضرت حق در معرض فنا و زوال هستند و لذا انسان باید تمام توجه و طلبش را منصرف به خود خداوند کند و به غیر خداوند هیچ توجهی ننموده و مشغول غیر او نشود، چون همه چیز از جمیع جهات محتاج خداوند است؛ قُلِ اَللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ.^۱ «بگو خداوند، و سپس آنها را رها کن.»

توجه به خداوند و طلب او، در تمامی کارها

حال این سؤال پیش می آید که اگر هیچ کس نباید دنبال غیر خداوند برود، پس دیگر هیچ کاسبی نباید دنبال روزی برود، نانوا نباید در پی پختن نان باشد و طلبه ای که مشغول درس است نباید برای تحصیل علم تلاش نماید، چطور می شود؟ آیا چنین چیزی امکان دارد؟ جواب آن است که: انسان باید دنبال کسب و کار باشد، برای تحصیل علم کوشش نماید، ولی مثلاً طلبه ای که دنبال درس است و همیشه درس می خواند، نباید همه فکرش متوجه درس بوده و غیر از درس و بحث، هیچ چیزی نبیند؛ نه، باید دنبال خداوند باشد، برای او درس بخواند و توجهش به او باشد؛ نباید درس برایش بت شود.

انسان به هر چیزی غیر خداوند اگر روی آورده و خود را متوجه او سازد، همان چیز بت او می شود، هر چیزی که باشد. به هر قدر که به غیر خداوند توجه کرد، همان قدر بت او می شود. انسان دنبال کسب و کار

۱. قسمتی از آیه ۹۱، از سوره ۶: الأنعام.

هم باید برود، ولی نه اینکه توجّهش به کسب و کار باشد، باید توجّهش به خداوند باشد.

درس خواندن خیلی خوب است و خیلی ثواب دارد، کارکردن برای کسب روزی هم همین طور؛ **الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**^۱ «کسی که برای به دست آوردن روزی خانواده خود زحمت بکشد، مثل کسی است که در راه خدا جهاد کند.» ولی همگی باید برای خداوند باشد و بالآخره انسان از خداوند، غیر از خودش را نباید طلب کند. حتّی فرموده اند: نباید سالک دنبال وصال خداوند باشد. خب ما برای چه اینجا آمده ایم؟ آمده ایم برای وصال خداوند، ولی انسان باید هدفش فقط خود خداوند باشد، نه چیز دیگر.

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب

که حیف باشد از او غیر او تمّنائی^۲

انسان باید دنبال رضای خداوند باشد و غیر از او طلب نکند؛ هرچه او دوست دارد.

ما از تو نداریم به غیر از تو تمّنّا

حلوا به کسی ده که محبّت نچشیده

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

قُلْ أَلِلّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ. «بگو فقط خداوند، و سپس آنها را رها کن.»
فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّيَ إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ^۳. «همه آنها با من دشمن اند مگر

۱. الکافی، ج ۵، ص ۸۸.

۲. دیوان حافظ، ص ۲۱۴، غزل ۴۶۷.

۳. آیه ۷۷، از سوره ۲۶: الشّعراء.

پروردگار جهانیان.» می‌دانید چرا همه آنها با من دشمن‌اند؟ علامه والد می‌فرمودند: هر چیزی که در این دنیا هست دیگران را به خود دعوت می‌کند. همه اشیاء چیزهای دیگر را به خودشان دعوت می‌کنند؛ مثلاً یک گل را که نگاه می‌کنیم همه را به خودش دعوت می‌کند، زیبایی و جمالش، انسان را متوجه به این گل می‌کند. همه موجودات این‌طوراند، پس اینها همه دشمن من هستند، چون مرا به خداوند دعوت نمی‌کنند؛ هیچ‌کس مرا به خداوند دعوت نمی‌کند مگر خود خداوند و اولیاء مخلص او، دیگران همه به غیر خداوند و به خود دعوت می‌کنند.

دو محبت در یک قلب

خلاصه ایشان می‌فرمایند: شایسته نیست کسی که طالب لقاء خداست و طالب واجب‌الوجود است، امور امکانیه را ملحوظ نظر خود قرار دهد و به آنها محبت ورزیده و با آنها سر و کار داشته باشد و آن واجب‌الوجود را از صفحه دل بیرون کند؛ **مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ**^۱ «خداوند در یک فرد دو قلب قرار نداده است.» یک دل است و محبت یک نفر و یک معبود بیشتر نمی‌تواند در آن باشد؛ اگر محبت غیر خدا باشد، دیگر محبت خدا راه ندارد و اگر محبت خدا باشد دیگر محبت غیر راه ندارد.

اگر اشکال شود که: چرا نمی‌شود دو محبت را با هم در دل وارد نمود؟ ما هم محبت خداوند را داریم و هم محبت متعلقات خودمان را؛

۱. صدر آیه ۴، از سوره ۳۳: الأحزاب.

یعنی اموری که در این نشئه ظاهریّه با آنها سر و کار داریم؛ مثل مال و فرزند و... چرا نمی‌شود ما طلبه‌ها هم کتاب و درس و مدرسه را دوست داشته باشیم و هم محبت پروردگار را در دل قرار دهیم؟

در جواب گفته می‌شود:

مراد محبتی است که قلب را إشراب کند و تمام آن را دربرگیرد، نه اینکه فقط گوشه‌ای از دل را بگیرد. محال است دو محبت در یک دل إشراب شود. امکان ندارد دل انسان هم از محبت پروردگار مملو باشد به‌طوری‌که جایی برای غیر نگذارد و هم محبت غیر را داشته باشد؛ این محال است. خداوند در وجود انسان یک دل بیشتر قرار نداده و اگر آن را از محبتی مملو نمود جایی برای محبت دیگر باقی نمی‌ماند.

سالک اگر به غیر خدا محبت دارد حتماً باید آن را در طول محبت إلهی قرار دهد. برای سالک، محبت خداوند اصل است. اگر محبت خداوند بالأصاله باشد و دیگری بالعرض اشکال ندارد، ولی اگر محبت غیر خدا در عرض محبت خداوند باشد شرک است.

آیه مبارکه می‌فرماید: وقتی حضرت به کوه طور رفتند و سامری گوساله درست کرد، وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ.^۱ «محبت این عجل (گوساله) همه قلب ایشان را إشراب کرد.» یعنی تمام قلب آنها را گرفت و دیگر جایی برای محبت خدا و حضرت موسی وجود نداشت. لذا مراد این است که: اگر دل از محبت خدا إشراب شود، جایی برای غیر خدا نخواهد گذاشت.

۱. قسمتی از آیه ۹۳، از سوره ۲: البقرة.

رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن

یا زجانان یا زجان بایست دل برداشتن^۱

دورریختن غیر خدا

پس سالک باید عنان خود را منعطف به آن ذات مقدّس نماید؛ قُلْ
 اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ. آیه عجیبی است که مرحوم سیّد در اینجا استشهاد
 می‌کنند! بگو خدا و مابقی را دور بریز و کنار بگذار!

«هَمَّتْ طَلَبَ رَا مَنْحَصِرَ دَرِ اَوِ نَمُودَه وَ اَوِ رَا بَذَاتَه وَ بِنَفْسَه
 [مخاطب] قرار داده بگویند:

ما از تو نداریم به غیر از تو تمناً

حلولاً به کسی ده که محبت نچشیده

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را»

اگر سالک این کار را انجام داد، یعنی أخذ پروردگار و رفض غیر
 او نمود، به واسطه طلبی که دارد، به تدریج سعه وجودی پیدا می‌کند و
 همین‌طور بالا می‌رود و نفس او بزرگ می‌شود تا جائی که دلش
 گنجایش پروردگار را پیدا می‌کند؛ لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي، وَلَكِنْ
 يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي.^۲ «زمین و آسمان گنجایش مرا ندارد،
 ولی قلب بنده مؤمن من می‌تواند مرا در خود جای دهد.»

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ
 أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ.^۳ «ما امانت را بر آسمانها و

۱. دیوان حکیم قنّانی، ص ۲۵۰.

۲. عوالی اللّٰثالی، ج ۴، ص ۷؛ و بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

۳. قسمتی از آیه ۷۲، از سوره ۳۳: الأحزاب.

زمین و کوهها عرضه داشتیم و همگی از تحمّل آن امتناع نموده و از آن ترسیدند و انسان آن امانت را حمل کرد.»
آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعۀ فال به نام من دیوانه زدند^۱

این قدر به واسطۀ رفض غیرپروردگار و تمسّک به پروردگار، نفس مؤمن سعه پیدا می کند که زمین و آسمان که هیچ، ملکوت که هیچ، جبروت که هیچ، خدا را در خود جای می دهد؛ یعنی خودش از میان می رود و خداوند در او حاکم می شود.

ذکر و فکر

سپس مرحوم سیّد می فرماید: بعد از اینکه تمام توجّه سالک و اهتمام او به طلب خدا بود که از آن به «ذکر» تعبیر می شود، باید معرفت نفس پیدا کند که از آن تعبیر به «فکر» می شود. ذکر و فکر هر دو باید مورد نظر سالک باشد تا به درجات عالیه و لقاء خدا نائل شود.

«کمال اهتمام طالب بعد از توجّه به حضرت حق جَلّ و علا که تعبیر از آن به «ذکر» می شود، معرفت قلب و نفس است که تعبیر می شود به «تفکر در نفس» که: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.^۲ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ.^۳ و سَتَرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ

۱. دیوان حافظ، ص ۶۴، غزل ۱۴۱.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸۸.

۳. آیه ۲۱، از سوره ۵۱: الذّاریات؛ «و نیز در وجود شما (نشانه هائی است)،

چرا نمی بینید؟!»

لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ. ۱، ۲»

کسی که پریشان حال است و افکارش متفرق می باشد نمی تواند به مقصود برسد. کسی که دائماً خواطر به ذهنش خطور می کند و ذهنش صافی نیست، راه خدا را نمی تواند طی کند و محال است به لقاء خدا برسد.

مهمترین چیزی که در رسیدن به لقاء پروردگار مداخلت دارد این است که: خواطر را از ذهن دور کند. در راه خدا جمعیت خاطر لازم است؛ یعنی سالک نباید بگذارد خواطر صفحه دل را پر کنند و الاً حالت جمعیت در او حاصل نمی شود و اگر هزار سال پیش مرحوم آخوند ملا حسینقلی هم زانو بزند باز هم نمی رسد.

سیر آفاقی و سیر انفسی، با نفی خواطر

مرحوم علامه والد بزرگوار می فرمودند: ما دو نوع سیر داریم: سیر آفاقی و سیر انفسی؛ سیر آفاقی این است که نظر به آفاق کند و از آن به طرف خداوند سیر نماید.

اینکه مستحب است انسان برای نماز شب که بلند می شود به آسمان و ستارگان نگاه کند و آیاتی را که فرموده اند بخواند؛ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي

۱. قسمتی از آیه ۵۳، از سوره ۴۱: فَصَّلَتْ؛ «ما به زودی آیات خود را هم در آفاق و هم در نفس های آنها، به ایشان نشان می دهیم، تا برایشان روشن گردد که تنها او حق است.»

۲. تذکرة المتقين، ص ۱۹۳.

الْأَلْبَبِ،^۱ و^۲ برای چیست؟ برای این است که انسان راه پیدا کند به سوی او و حَقّانیت خداوند را درک کند و برایش روشن شود که: فقط او حقّ است.

در خود سیر آفاقی نیز انسان باید نفی خواطر داشته باشد تا بتواند سیر آفاقی کند و الاّ اگر خواطر هجوم نماید انسان نمی تواند سیر آفاقی داشته و توجّه به آفاق کند، گرچه توجّه به آفاق با خواطر، آسهل است از توجّه به نفس.

کسی که خواطر از هر طرف او را احاطه کرده است نمی تواند سیر انفسی داشته باشد؛ نفی خواطر برای سیر سالک، از ضروریّات است،

۱. آیه ۱۹۰، از سوره ۳: ءال عمران.

۲. شیخ کلینی (ره) از زراره روایت می کند که حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که در شب از خواب برخاستی بگو: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رَوْحِي لِأَحْمَدِهِ وَأَعْبَدِهِ.

و هنگامی که صدای خروسها را شنیدی بگو: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.

و آنگاه که از بستر بلند شدی در آسمان نگاه بباندا و بگو: اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا يُوَارِي عَنْكَ لَيْلٌ سَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أُبْرَاجٍ وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَلَا بَحْرٌ لَجِيٌّ تُدَلِّجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُدَلِّجِ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، غَارَتِ النُّجُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَإِلَهَ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

سپس پنج آیه آخر سوره ءال عمران را تلاوت کن: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... إِلَى قَوْلِهِ: إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ أَلْمِيعًا. (الكافی، ج ۳، ص ۴۴۵)

انسان باید تمامی خواطر را ترک کند.

شما می‌دانید که اگر هواپیما با در باز بخواهد پرواز کند چه می‌شود؟! اولاً بر فرض حرکت، سرعت کند می‌شود و ثانیاً تمام لوازم داخل آن، به واسطه فشار هوا، به بیرون پرتاب می‌شود و هیچ چیز در هواپیما باقی نمی‌ماند! با اینکه تجهیزات داخل هواپیما را خیلی محکم درست کرده‌اند. خواطر نیز چنین است؛ اگر در نفس باز باشد و هرچیزی وارد شود، هیچ چیزی از مکتسبات نفس باقی نمی‌ماند.

خواطر حکم شمشیرهایی را دارد که به قلب سالک می‌خورد و وقتی به سالک هجوم بیاورد، تمام چیزهایی را که زحمت کشیده و جمع کرده، از بین می‌برد و همچون کثافات و قاذورات می‌ماند که وقتی وارد نفس می‌شود تمام آن صفائی را که در اثر تهجد به دست آورده بود، نابود کرده و به لجن تبدیل می‌کند.

لذا قدم اول، نفی خواطر است و سالک باید هرچه سبب خواطر است را از خود دور کند. اگر خواطر را از خود دور نکرد امید لقاء پروردگار نباید داشته باشد.

تحلیه پس از تخلیه

در ادامه می‌فرماید: «لهذا طالب حق را به غیر از دل و دلبر کاری نیست؛ بلی من باب المقدمه بر او لازم است تطهیر و تنظیف قلب از «أنجاس» و «أرجاس» که مقصود اخلاق رذیله بوده باشد، بلکه از ماسوای حق جَلَّ و عَلا که تعبیر از آن می‌شود به «تخلیه». و آرایش قلب و صیقل دادن آن است به اطاعات و عبادات و صفات حسنه و اخلاق کریمه تا قابلیت ظهور و حضور حضرت حق جَلَّ و عَلا را بیابد که تعبیر از آن

می‌شود به «تجلیه» و «تحلیه».

ابتدا لازم است قلب خود را از رذائل اخلاقی و بلکه بالاتر، از غیرخدا پاک کند و هرچه غیر از خدا در قلب است را بیرون بریزد. باید ابتدا قلب را از نجاسات خالی کند و سپس به تحلیه پردازد؛ یعنی خود را به اطاعات و تهجد و صفات حسنه و اخلاق کریمه‌ای که قرآن دستور داده و ائمه معصومین علیهم‌السلام سیره و سنتشان بر آن منهج بوده است، مزین کند، تا نفس قابلیت ظهور و حضور خداوند را پیدا نماید؛ آن‌قدر صفا دهد، صفا دهد، تا به مقام طهارت برسد.

خدمت مرحوم والد رضوان‌الله‌علیه عرض می‌کردیم: آقا! راه خیلی زیاد است؟ می‌فرمودند: نه! یک قدم بیشتر نیست؛ از روی نفس پایتان را بلند کنید بگذارید آن طرف! پس این همه حجابها که می‌گویند: هفتاد تا، صد تا،... همه همان یک قدم است. می‌فرمودند: یک قدم بیشتر نیست! عمده گذشتن از نفس است.

خلاصه آنکه: بعد از توجّه به خداوند، باید فکر در نفس کند؛ به فکر خودتان باشید! از خودتان بیرون نیائید! آقا! وقتی به حرم می‌روید سرتان این طرف و آن طرف نباشد؛ سرتان پائین باشد تا شایستگی پیدا کنید. باید جمعیت خاطر پیدا کنید تا مشرف شوید و لازمه‌اش این است که انسان از خودش بیرون نیاید و به اطراف و جوانب و به دیگران نگاه نکند.

ضرورت اهل عمل بودن

در انتهای نامه هم می‌فرمایند: «فدایت! اگر عمل کنی همین قدر بس است و اگر عاملی نباشد، درد و غصّه در دل باشد بهتر از آن است که

عبث اظهار کند و کسی گوش به درد دل او نکند.»

یعنی اگر اهل عمل باشد و به همین دو کلمه عمل کند، همین قدر بس است و الا نامه نوشتن چه فائده دارد.

«دَوَّأُوكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُّكَ مِنْكَ وَ مَا تَشْعُرُ»

«دوای تو در خود توست ولی خودت نمی بینی و مرض تو هم از جانب خودت است ولی نمی فهمی!» شعر منسوب به حضرت مولی‌الموحّدين علیه‌السلام است.

«امید چنان است که در خلوات با حبیب، این روسیاه درگاه‌إله را فراموش نکرده و اظهار شوق‌مندی این روسیاه را به دربار منبع او جَلَّوَعَلَا بنماید. حَرَّرَهُ الْجَانِي أَحْمَدُ الْمَوْسَوِي»^۱

این تتمّه یکی از منشآت و دستورالعمل‌هائی بود که مرحوم حاج سید احمد کربلائی برای یکی از اصحابشان داده بودند که یک دنیا معرفت است.

بارپروردگارا! به حقّ خوبان عالمت و به حقّ اولیاء برگزیده‌ات و به حقّ این سید بزرگوار و اصحاب و شاگردانش، به ما توفیق عمل به این دستورات را عنایت بفرما! و توجّه ما را به خودت منعطف بنما! و از غیرخودت منصرف بگردان.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

۱. تذکرة المتّقين، ص ۱۹۴.

مجلس شصت و نهم

شرح نامہ مائی از مرحوم حاج سید احمد کربلائی قدس سرہ

رابطہ طلب و محبت (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

ضرورت تقویت طلب و عشق

سالک إلى الله برای سیر به سوی خدا باید طلب داشته باشد، این طلب همیشه باید همراه و ملازم با رونده به سوی خدا و قاصد لقاء خدا باشد. یکی از شرائط مهم و مقتضیات سلوک همین طلب و خواست است. اگر خواستن خدا در وجود سالک و در قلب او نباشد، از حرکت باز می ایستد و توقّف می کند.

اگر سالک طلب داشت، حرکت دارد و اگر طلب نداشت، از حرکت می ایستد. فرقی نمی کند در کدام موقف باشد، خواه در پله و درجه اول ایمان باشد، خواه در درجه دوم و خواه در درجه نهم ایمان؛ به محض اینکه طلب از بین رفت، سالک می ایستد. لذا اساتید راه عرفان در فرمایشات و کتب خود و در نصیحت به شاگردانشان، نسبت به طلب توصیه اکید می فرمودند.

انسان باید طلب و خداجوئی را در نهاد خودش زنده نگه دارد و

نگذارد این طلب به واسطه علائق و موانع، ضعیف شود و خدای ناکرده به جایی برسد که تمام حیاتش را از دست بدهد و توقّف کند و از حرکت بماند.

در حدیث قدسی وارد شده است: **مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي**.^۱ «هر که مرا طلب کند مرا می‌یابد.» رسیدن به خدا مرهون طلب است. این طلب و خداخواهی درجات دارد و به واسطه مراقبه تقویت می‌گردد.

محبت پروردگار که در قلب جای گرفت، طلب مضاعف می‌شود و طلب هم که تضاعف یافت، محبت شدّت می‌یابد. لذا طلب و عشق متلازم‌اند. این اشتداد و ازدیاد تا به جایی می‌رسد که محبت پروردگار، تار و پود نفس سالک را از بین می‌برد و هستی او را می‌گیرد، آنانیّتش را از بین برده و چیزی برای او باقی نمی‌گذارد.

همان‌طور که ذغال آتش می‌گیرد و زوائدش به واسطه آتش گرفتن

۱. مرحوم علامه مجلسی (ره) از مسکن الفوائد شهید ثانی چنین نقل می‌کند که: فی أخبار داود علیه السلام: يا داود! ابلغ اهل ارضي اتي حبيب من احبني و جليس من جالسنی و مونس لمن انس بذكری و صاحب لمن صاحبتی و مختار لمن اختارني و مطيع لمن اطاعني. ما احبني احد اعلم ذلك يقينا من قلبه الا قبلته لنفسی و احبته حبا لا يتقدمه احد من خلقي. من طلبني بالحق وجدني و من طلب غیری لم يجدني؛ فارفضوا يا اهل الارض ما انتم عليه من غورها و هلموا الى كرامتي و مصاحبتی و مجالستي و مؤانستي. (بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۶)

و مرحوم فیض کاشانی نیز در حدیث قدسی روایت می‌کند که: **مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشِقَنِي، وَ مَنْ عَشِقَنِي عَشِقْتُهُ، وَ مَنْ عَشِقْتُهُ قَتَلْتُهُ، وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيَّتِهِ، وَ مَنْ عَلَي دِيَّتِهِ فَأَنَا دِيَّتُهُ.** (کلمات مکنونه، ص ۸۰)

از بین می‌رود، همچنین وجود انسان به واسطه محبت پروردگار آتش گرفته و هستی‌اش که همان زائده‌ای است که در نفس انسان است، از بین می‌رود.

سائر زوائد انسان که رذائل او هستند همه به تبع وجود انسان و طفیل هستی اویند، این هستی موهومی اوست که خانه کرده و به هیچ وجه حاضر نیست از این خانه بیرون رود.

رفع اُنائیّت و رذائل اخلاقی، با محبت خداوند

مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه می‌فرمود: آنهایی که در طریق رفع رذائل اخلاقی به روش علمای اخلاق می‌کوشند و زحمت می‌کشند، در نهایت زحماتشان به ثمر نخواهد نشست، گرچه إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ^۱، اجر ایشان محفوظ است، ولی آن اثر مطلوب نهائی که رهائی از همه رذائل اخلاقی باشد بر این زحمات مترتب نمی‌شود، زیرا در طریق علمای اخلاق سالک سالها عمر خودش را صرف می‌کند تا یک رذیله اخلاقی و یک صفت زشت مانند حسد را در وجودش از بین ببرد، بالأخره هم معلوم نیست که بعد از بیست سال زحمت و کوشش، ریشه حسد را بتواند بخشکاند یا نه! سپس به سراغ صفت دیگری مانند عجب می‌رود و عمرش را صرف از بین بردن آن می‌کند.

و به این روش عمر نوح لازم است که نفس تطهیر شود. تازه در نهایت هم در مراحل سلوک، ریشه این صفات رذیله سر بر خواهند

۱. ذیل آیه ۱۲۰، از سوره ۹: التوبة.

آورد، چون با این روش ریشه این صفات از بین نرفته است. لذا عمده کار این است که انسان میانبر بزند؛ میانبر این است که محبّت پروردگار را در دل جای داده و با این محبّت ریشه اُنانیّت و هستی خویش را از بین ببرد. وقتی که هستی سالک از بین رفت، صفات او نیز که طفیل هستی اویند از بین خواهند رفت؛ صفات که موجودیتی غیر از موجودیت انسان ندارند، لذا از میان رفتن هستی انسان، از بین رفتن صفات را در پی دارد.

وقتی وجود انسان و نفس او، به آتش محبّت پروردگار سوخت و از بین رفت، چیزی نمی ماند تا حسد یا عجب یا صفت رذیله دیگری داشته باشد.

لذا مرحوم سیّد در یکی از نامه های خود می فرمایند: «شایسته برای عاقل چنان است که صرف نظر و همّت طلب از جمیع اشیاء غیر از او نموده و به مقتضای: **قُلِ اَللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ**^۱ همّت طلب را منحصر در او نموده و او را بذاته و بنفسه [مخاطب] قرار داده بگوید:

ما از تو نداریم به غیر از تو تمنّا

حلوا به کسی ده که محبّت نچشیده

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را»

مرحوم سیّد در اینجا مطلب بسیار راقی و عالی و ارزنده ای را بیان فرمودند که فهم آن برای عوامّ و چه بسا خواصّ نیز مشکل است، می فرماید: از بهشت گذر کن، حتّی از وصل و محبّت و معرفت

۱. قسمتی از آیه ۹۱، از سوره ۶: الأنعام.

پروردگار نیز بگذر و فقط خدا را بخواه. بقیه امور را استقلالاً طلب مکن و فقط نظر گیری و تبعی به آن داشته باش.

نقش طلب در افزایش عشق و اطاعت

باری، هرچه طلب در نهاد انسان قوی تر و محکم تر باشد، اطاعت انسان نسبت به پروردگار بیشتر خواهد شد. باید آنقدر طلب را قوی کرد که غفلت بر انسان عارض نشود و امور دنیا او را از وجود حقیقی غافل نکند. هرچیزی که غیرخداست، از امور دنیا محسوب می شود و وجودش مجازی است.

هر چقدر این طلب افزایش یابد، محبت بیشتر می شود. محبت و طلب ملازم هم هستند؛ طفل نسبت به مادرش چقدر دلبستگی دارد و چیزی جز مادر را نمی شناسد، سالک هم نسبت به خداوند این گونه می شود؛ جز خدا نمی شناسد و نمی بیند. مجالسش همه مجالس خدا می شود. صحبتش همه از خداست. او اصلاً غیرخدا نمی بیند و غیرخدا را نمی خواهد. چقدر مرحوم شیخ محمود شبستری خوب بیان کرده است:

مسافر آن بود کو بگذرد زود

ز خود صافی شود چون آتش از دود^۱

می فرماید: طلب و محبت پروردگار به جایی می رسد که دل را آتش زده و محترق می کند. همان طور که ذغال در آتش می سوزد و دود آن از آتش جدا می شود و صاف می گردد، سالک هم به محبت پروردگار

۱. گلشن راز، ص ۳۸.

آتش می‌گیرد و خرمن هستی‌اش به باد فنا می‌رود و صاف می‌گردد. وقتی هستی از بین رفت، تمام رذائل اخلاقی هم به تبع از میان خواهند رفت.

لذا در مناجات‌ها ذکرین می‌خوانیم: اَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بِغَيْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بِغَيْرِ اُنْسِكَ وَ مِنْ كُلِّ سُورٍ بِغَيْرِ قُرْبِكَ وَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ بِغَيْرِ طَاعَتِكَ.^۱

چقدر طلب و عشق حضرت قوی است، استغفار می‌کند که: «خدایا! از تو غفران می‌طلبم به خاطر هر لذتی که به غیر ذکر تو باشد، و از هر راحتی و آسایشی که در آن انس با تو نبوده است، و از هر سرور و بهجتی که منشأ آن قرب و لقاء و رؤیت تو نبوده، و از هر مشغولیتی که برای من پیش آمده و منشأ آن طاعت تو نبوده است.»

وقتی طلب شدت یابد، هیچ کاری غیر از طاعت از سالک سر نمی‌زند، غیر از رؤیت پروردگار نظری ندارد و لذتی نمی‌بیند و غیر از انس با او، آسایشی ندارد، فقط به یاد اوست و با او مأنوس است؛ به لقاء خدا دل خوش دارد و بس.

مرحوم علامه والد رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: شب که می‌خواهید بخوابید، به عشق خدا بخوابید. از خواب هم که بیدار می‌شوید با عشق خدا بیدار شوید؛ یعنی اول چیزی که بر قلبتان خطور می‌کند، خدا باشد، محبت خدا باشد.

طلب که باشد حرکت می‌کنید. هرکجا این طلب از بین برود و لو

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱.

در مرحله نهم ایمان هم باشید، از حرکت باز می ایستید.
 خدایا! به حق خوبان درگاهت و به شیفتگان طریق محبتت، طلب
 را در ما زیاده بفرما. بارپروردگارا! محبت خودت را روزبه روز در قلوب
 ما مضاعف بگردان. بارپروردگارا! آنقدر محبت خودت را در قلوب ما
 زیاد کن که غیر از تو نبینیم و غیر از تو نشنویم و قلب ما به غیر از تو
 مشغول نباشد، آنچه در قلب ما باشد، تو باشی و بس.
 اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن عدوهم

مجلس ہفتادم

شرح نامہ مائی از مرحوم حاج سید احمد کربلائی قدس سرہ

رابطہ طلب و محبت (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

مطلوب حقیقی بودن خداوند

آنچه باید مدّ نظر سالکِ اِلَى الله باشد، فقط خدا و واجب الوجود است، باید مطلوب حقیقی و واقعی او الله جَلَّ جلالُهُ و عَزَّ مَلکُهُ باشد. ممکنات چون محتاج و ناقص بوده و لون امکان دارند، قابلیت برای مطلوبیّت ندارند؛ پس نباید عنان توجّه سالک در این نشئه به غیر از پروردگار باشد.

در جمیع شؤون، در جمیع اُزمنه و امکانه، در جمیع حالات و سکّات، در خواب و بیداری و قیام و قعود و حرکت و سکون، مطلوب ذاتی فقط باید خدا باشد و قلب فقط خدا را بخواهد.

نباید این طلب در وجود سالک ضعیف شود، نباید امور دنیوی، اعمّ از تحصیل برای ما طَلّاب، یا امور تجاری برای آقایان کسبه، و مطلق اموری که مربوط به حیات دنیوی است، آن قدر قوّت بگیرد که سالک از مطلوب حقیقی خویش باز بماند.

وقتی انسان وارد راه خدا می‌شود و ابتدای سلوک است، چقدر طلب در او قوی است؟! وقتی می‌خواهد خدمت بزرگان برسد، خدمت مرحوم آیه‌الله قاضی یا مرحوم آقای حدّاد یا خدمت علامه والد برسد، چقدر طلب و شوق دارد؟! آن طلب باید در طول سلوک حفظ شود و مضاعف گردد.

طلب ملازم با حرکت است. طلب یعنی جمیع شرایش وجود انسان خدا را بخواهد تا اینکه قلب به نور معرفت روشن شود، خدا را بخواهد و جلو رود و نورانی‌تر شود، محبت بیشتر شود تا جائی که رفض غیر کند؛ یعنی قلب در عالم وجود به هیچ چیزی جز خدا علقه نداشته باشد و فقط خدا بر قلب او حکومت کند.

و اجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِمًّا.^۱ یعنی: «کاری کن که دائماً ذکر تو بر زبان من باشد و قلب من عاشق تو شود.» آیا عاشق غیر از محبوب و معشوق خودش، چیزی را درک می‌کند و به چیزی توجه می‌کند؟ کلاً! أبداً. محبت به خدا باید به اینجا برسد، لذا طلب که مستلزم محبت است باید دائماً در وجود انسان باشد.

طلب حکم بنزین ماشین را دارد؛ مادامی که در ماشین بنزین است حرکت می‌کند. وقتی بنزین نداشت، می‌ایستد. سالک هم تا وقتی طلب دارد حرکت می‌کند. وقتی طلب نداشت می‌ایستد، حتی اگر در مرحله و درجه نهم ایمان باشد و فقط یک پله تا کامل شدن ایمان راه مانده باشد.

۱. مصباح/المتهجّد، ج ۲، ص ۸۵۰. (دعای کمیل)

در حدیث قدسی آمده است که: مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي.^۱

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان رسد به جانان یا جان ز تن درآید^۲

تلازم طلب و محبت

طلب و محبت و نورانیت ملازم هم هستند و کلید همه طلب است. کلید محبت، طلب است. محبت که آمد و رو به تزاید و تضاعف گذاشت، دیگر نمی‌ایستد؛ مانند ذغالی که آتش می‌گیرد. نفس انسان هم مانند آن ذغال است. باید در محبت پروردگار بسوزد تا خلوص پیدا کند و صاف شود.

مرحوم شیخ محمود شبستری رضوان‌الله‌تعالی‌علیه از عرفای بسیار بزرگ است. ایشان گلشن‌راز را که پر است از معارف و حکم در جوانی سروده است. بزرگان از اهل معرفت بر این اشعار مختصر مرحوم شیخ، تفسیرها و شرحها نوشته‌اند.

سائل از ایشان دربارهٔ مسافر می‌پرسد:

مسافر چون بود رهرو کدام است؟

که را گویم که او مرد تمام است؟

سپس ایشان می‌فرماید:

۱. کلمات مکنونه، ص ۸۰.

۲. دیوان حافظ، ص ۹۰، غزل ۲۰۲. در کتاب شریف الله‌شناسی، ج ۱، ص ۳۵۲ در تعلیقه آورده‌اند که: «در این طبع با عبارت «یا تن رسد به جانان» آورده شده بود، لیکن چون از جهت معنی خالی از رکاکت نبود، ما از روی بعضی از نسخ دیگر دیوان حافظ، به عبارت «یا جان رسد به جانان» تصحیح نمودیم.»

مسافر آن بود کو بگذرد زود

ز خود صافی شود چون آتش از دود^۱

مسافرِ اِلی الله کسی است که زود بار سفر خودش را ببندد و از این عالم حرکت کند و به عالم نور برسد و صاف و خالص شود. وقتی ذغال آتش گرفت، دودش به کناری می‌رود و آن گل آتش باقی می‌ماند. دود ذغال، آن زوائدی است که اگر از بین نرود، انسان را می‌کشد. بنده افرادی را که دود ذغال موجب از بین رفتنشان شده است را به یاد دارم.

انسان هم همین است؛ تا مادامی که از نفس نگذشته است مرکز شرور است. سالکی که از نفس نگذشته است باید با نور یقین و نور ایمان خودش را وارد عالم نور کند. از خدا تقاضا کند که شرور نفس که همان دود ذغال است و سمّی است، او را نگیرد؛ اگر گرفت، کارش تمام است، بیچاره می‌شود.

لزوم تواضع و ذلّت در برابر پروردگار

مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه می‌فرمودند: سالک همیشه باید اِنابه داشته باشد، تضرّع کند، در مقابل خداوند ذلّت و خاکساری داشته باشد، این نفس یک فرعون است که باید در مقابل خداوند ذلیل شود؛ مثل حضرت موسی که در برابر پروردگار ذلیل بود. با اینکه اکثر بنی اسرائیل فسّاق و ظلمه بودند و به نفس خود و به حضرت موسی ظلم می‌کردند و از آن حضرت اطاعت نمی‌نمودند، ولی

در بین ایشان عابد هم زیاد بود، اما خداوند به حضرت موسی خطاب کرد که تو را انتخاب کردم؛ وَأَنَا اخْتَرْتُكَ.^۱ وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي.^۲ چون بیش از همه خودت را در نزد من ذلیل می‌کردی. در مقابل من کدخدائی نداشتی. کسانی که در مقام نفس هستند هر کدامشان برای خود خدائی هستند.

دلیل بر این حالت حضرت موسی علیه‌السلام این روایت شریفه است:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَا مُوسَى! أَتَدْرِي لِمَا اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي؟ قَالَ: يَا رَبِّ! وَلِمَ ذَاكَ؟ قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ يَا مُوسَى! إِنِّي قَلَّبْتُ عِبَادِي ظَهْرًا لِبَطْنٍ فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَدًا أَذِلَّ لِي نَفْسًا مِنْكَ؛ يَا مُوسَى! إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّكَ عَلَى التُّرَابِ. أَوْ قَالَ: عَلَى الْأَرْضِ.^۳

«خداوند به حضرت موسی علی نبینا و آلہ وعلیه‌السلام وحی فرستاد که آیا می‌دانی چرا تو را از میان مردم برای مقام کلیم‌اللهی برگزیدم؟ موسی عرض کرد: ای پروردگارم! چرا؟ خداوند وحی فرستاد که: ای موسی! من بندگانم را زیر و رو کردم و هیچ‌کسی را در میانشان نیافتم که در درون نفس و قلب خود در مقابل من از تو ذلیل‌تر و

۱. صدر آیه ۱۳، از سوره ۲۰: طه.

۲. آیه ۴۱، از سوره ۲۰: طه؛ «و تو را فقط برای خودم قرار دادم».

۳. بحار/الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۲۹ و ۱۳۰؛ و در ص ۱۲۳ روایت می‌کند که: یا موسی! إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى خَلْقِي اطَّلَاعَةً فَلَمْ أَرِ فِي خَلْقِي شَيْئًا أَشَدَّ تَوَاضُعًا مِنْكَ، فَمِنْ نَمَّ خَصَصْتُكَ بِوَحْيِي وَكَلَامِي مِنْ بَيْنِ خَلْقِي.

متواضع تر باشد. ای موسی! تو هر گاه به نماز و عبادت مشغول شدی، گونه خود را از سر تواضع و عبودیت در برابر من بر خاک می گذاشتی.» و نیز بر همین معنا دلالت می کند روایت بسیار نفیسی که ابن فهد حلّی آن را در *عده الداعی* نقل فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَوْحَى إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا جِئْتَ لِلْمُنَاجَاةِ فَاصْحَبْ مَعَكَ مَنْ تَكُونُ خَيْرًا مِنْهُ. فَجَعَلَ مُوسَى لَا يَعْزِضُ أَحَدًا إِلَّا وَهُوَ لَا يَجْتَرِئُ أَنْ يَقُولَ: إِنِّي خَيْرٌ مِنْهُ. فَنَزَلَ عَنِ النَّاسِ وَشَرَعَ فِي أَصْنَافِ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى مَرَّ بِكَلْبٍ أَجْرَبَ، فَقَالَ: أَصْحَبْ هَذَا! فَجَعَلَ فِي عُنُقِهِ حَبْلًا ثُمَّ جَرَّ بِهِ، فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ شَمَرَ الْكَلْبُ مِنَ الْحَبْلِ وَارْسَلَهُ.

فَلَمَّا جَاءَ إِلَى مُنَاجَاةِ الرَّبِّ سُبْحَانَهُ قَالَ: يَا مُوسَى! أَيْنَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ؟ قَالَ: يَا رَبِّ لَمْ أَجِدْهُ. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ أَتَيْتَنِي بِأَحَدٍ لَمَحَوْتُكَ مِنْ دِيْوَانِ النُّبُوَّةِ.^۱

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد این بار که به مناجات آمدی، کسی که تو از او بهتر هستی را با خودت بیاور.

حضرت موسی علیه السلام که پیامبر اولوالعزم است، دارای کتاب است، به تصریح قرآن به مقام مخلصین راه یافته است؛ وَ أَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا؛^۲ چه کسی ممکن

۱. *عده الداعی*، ص ۲۱۸.

۲. آیه ۵۱، از سوره ۱۹: مریم؛ «و در این کتاب از موسی یاد کن! حقا او از

مخلصین بوده و فرستاده شده و پیغمبر بود.»

است در زمان او از او بهتر باشد؟

هرچه در میان مردم گشت کسی را نیافت که بتواند بگوید من از او بهتر و بالاتر هستم و جرأت نکرد خود را برتر از کسی محسوب نماید. فرمود که فلان آقا فاسق است، فاجر است، اهل معصیت است؛ پس من از او بالاتر هستم.

بالا بودن و پائین بودن در دست ما نیست؛ خدا می داند. شاید این شخص گنهکار و ظالم، در نزد خدا خصوصیتی دارد که از من که پیغمبرم بالاتر باشد. علاوه بر آن اگر هم ما از جهتی بر کسی برتری داشتیم آن هم متعلق به ما نیست و اگر به خودمان نسبت دادیم شرک است.

در میان مردم کسی را نیافت، به سراغ حیوانات رفت و میان حیوانات می گشت تا اینکه سگ مریضی را دید، برای امتثال امر خداوند طنابی به گردن آن سگ انداخت و او را با خود به سوی کوه طور برد؛ سگی که نجس العین است و اگر به کاسه ای زبان بزند، با آب همه دریاها هم نمی شود آن کاسه را پاک کرد، حتماً باید خاک مالش کرد و بعد با آب شست.

در راه با خود گفت: از کجا که من بر این سگ شرف داشته باشم؟! لذا او را رها کرد و با دست خالی برای مناجات به کوه طور آمد! خداوند فرمود: مگر من امر نکردم که کسی را که از او بهتری با خودت بیاور؟ حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: هرچه تفحص کردم، موجودی را که از او بهتر باشم نیافتم. خداوند فرمود: به عزّت و جلالم قسم که اگر کسی را با خودت می آوردی نام تو را از دیوان نبوت محو می کردم!

این مقام عبودیت و بندگی است، مقام ذلت است، مقام عجز و بیچارگی است.

آن سگ را چه کسی سگ کرد؟ حضرت موسی علیه السلام را چه کسی موسی کرد؟ خدا إرادة فرمود آن سگ سگ باشد و این موسی علیه السلام. پس تمام خوبیها و کمالات حضرت موسی علیه السلام از ناحیه خداست. حضرت موسی علیه السلام در قلب خودش هیچ متفوق و برتری نسبت به موجودات دیگر نمی بیند، حتی خود را برتر از این سگ نجس العین نمی بیند؛ چون همه چیز را از خداوند می بیند، برای خودش آنانیته ندارد.

سالک راه خدا باید این طور باشد، نه اینکه نماز شب بخواند و بگوید من از تمام موجودات ارضی و سماوی بالاتر هستم و باید منتظر باشم که جبرئیل بر من وحی کند؛ این خبرها نیست، این سقوط است؛ راه خدا راه بندگی است، راه عبودیت است.

نفس انسان شیطننت می کند، لگد می زند. باید با عبودیت و بندگی جلویش را گرفت و مهارش کرد. تا کجا؟ تا سر منزلی که از نفس بگذرد، از نفس که گذشت، امر مقداری برایش سهل و آسان می شود. نفس که در محبت پروردگار آتش گرفت، کم کم جلو می رود. أمّا مادامی که از نفس نگذشته این ناخالصیها و دودها ممکن است او را هلاک کند.

این همان فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند: فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَثُودًا.^۱ «حقاً در برابر شما گردنه ای سخت و کمر شکن

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴، ص ۳۲۱.

است.»

بارپروردگارا! به محمد و آل محمد در همه احوال و شؤون و حالات و سکناات، خودت دستگیر ما باش. این مقام عجز و ذلت را در نفس ما در مقابل حضرتت به همه ما در تمام آنات و سکناات کرامت بفرما.

اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ
أَصْلِحْ لَنَا شَأْنَنَا كُلَّهُ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس ہفتاد و یکم

فضیلت زیارت

اُمّہ علیہم السلام با دید توحیدی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

توجّه به معصومین علیهم السّلام در عین توجّه به خداوند

ابن فارض می گوید:

عَلَيْكَ بِهَا صِرْفًا وَإِنْ شِئْتَ مَرْجَهَا

فَعَدْلُكَ عَنْ ظُلْمِ الْحَبِيبِ هُوَ الظُّلْمُ^۱

بر تو باد که تنها بر آن معشوقه نظر بیافکنی و به غیر معشوقه
 توجّهی نداشته باشی! مراد ابن فارض از معشوق، پروردگار متعال است،
 همان معشوق حقیقی و محبوب واقعی؛ یعنی تمام توجّه خود را به خدا
 معطوف بدار!

وإن شِئْتَ مَرْجَهَا. و اگر أحياناً خواستی از ذات و نفس او تنازل
 کرده و با آن معشوقه چیز دیگری را مخلوط و ممزوج کنی، فَعَدْلُكَ عَنْ
 ظُلْمِ الْحَبِيبِ هُوَ الظُّلْمُ. متوجّه باش که در این صورت فقط به آب دهان

۱. دیوان/ابن الفارض، ص ۱۸۴.

او تنزّل کن و آن را با ذات محبوبه در هم بیامیز! و مبادا غیر از آب دهان وی به چیزی غیر آن توجّه نمائی که این ستمی است بزرگ، بلکه یگانه ظلم و ستم است.

مرحوم قاضی رضوان الله تعالی علیه فرموده بودند که مراد از «ظلمُ الحَبیب»، محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین می باشند.^۱

۱. مرحوم علامه آیة الله والد رحمة الله علیه در کتاب شریف روح مجرد، می فرمایند:

«مرحوم قاضی می فرموده است: مراد از ظلمُ الحَبیب، آل محمّد علیهم السّلام می باشند. زیرا که در این بیت دعوت به توحید محض است و استغراق در ذات احدیّت و عدم تنازل از آن به هر چیز دیگری که فرض شود و تصوّر گردد. أمّا آل محمّد علیهم السّلام در این تعبیر راقی عرفانی و کنایه بدیعۀ سلوکی، به منزله ظلمُ الحَبیب یعنی آب دهان محبوبه است که شیرین ترین و آرام بخش ترین و خوشگوارترین چیز از هر چیزی است، و از ذات محبوبه گذشته، هیچ چیز به حلاوت آن نیست. در این صورت در مقام کثرت و تنازل از آن وحدت حقیقیه، فقط به آل محمّد علیهم السّلام تمسّک جو و با آنان بیامیز که در هیچ یک از نشأت عالم وجود از مُلک و مَلکوت به مثابه آنان موجودی آرام بخش تر، و به مانند ایشان از جهت سعه ولایت و گسترش آیتیّت و اقربّیت به ذات احدیّت چیزی نیست.

مکیدن لبان و نوشیدن آب دهان محبوبه از لحاظ قرب و فناء و اندکاک در هستی ذات و نفس محبوبه، بزرگترین و قوی ترین چیزی است که اتحاد با خود محبوبه را می رساند، و در صورت مُزج و خَلط وی با چیز دیگر، از خود محبوبه حکایت می کند.

و در این تشبیه و استعاره بدیعۀ عرفانیّه، آل محمّد علیهم السّلام را با حضرت ذات احدیّت و فناء و اندکاک در آن ذات ما لا اسم لَهُ و لا رَسَم لَهُ چنان متحد و واحد قرار داده است که اقرب از آن متصوّر نیست. بنابراین ظلمُ الحَبیب که در مقام

سالک باید توجهش فقط به خدا بوده و فقط او را مدّ نظر داشته باشد و غیر از خدا در وجودش، در ذهنش، در قلب و ضمیرش خطور نکند تا بتواند با سرعت هرچه تمام‌تر راه خدا را به همان مقداری که شاکله نفسانی او اقتضا می‌کند طیّ نماید.

ولی اگر چنانچه به غیر خدا توجه کند سرعت سیر او کند شده و اگر خدای نکرده این توجه به غیر ادامه پیدا کند مراقبه‌ای که باید نسبت به پروردگار داشته باشد آنّا فآنّا و تدریجاً ضعیف می‌شود و چه بسا خدای ناکرده به کلی از بین برود؛ یعنی چه بسا یک روز بر سالک بگذرد و لحظه‌ای توجه به پروردگار نداشته باشد؛ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ.^۱ هرچه مراقبه انسان بیشتر باشد توجه او بیشتر می‌شود و انصراف از غیر برای او بهتر حاصل می‌شود و هرچه مراقبه کمتر باشد توجه او به غیر تقویت می‌شود.

ابن فارض، پیغمبر اکرم و آل پیغمبر صلوات الله علیهم اجمعین را به «ظلم الحبيب» یعنی آب دهان محبوب، تشبیه نموده که دلالت دارد بر اینکه ایشان از خدا جدا نبوده و با خدا معیت دارند.

افرادی که می‌گویند: ما ولایت داریم و اصلاً دم از توحید نمی‌زنند و مطلقاً توجهشان به پروردگار نیست، آن بهره‌ای که باید از توحید داشته باشند را ندارند. أمّا آنهایی که اهل توحید هستند توحید و ولایت را با هم

«بقاء بعد از فناء لازم و برای سالک ضروری است، غیر از عترت حضرت ختمی مرتبت و آل محمد نخواهد بود.» (روح مجرد، ص ۳۴۵ و ۳۴۶)

۱. ذیل آیه ۱۸۲، از سورة ۷: الأعراف؛ «رفته‌رفته و به‌طوری‌که خودشان نمی‌فهمند، آنها را پائین می‌آوریم.»

دارند چون ولایت از توحید جدا نیست.

توجّه غیراستقلالی به ائمه علیهم السّلام

در تمام کتب مرحوم علامه والد این مطلب هست که باید سالک در مقام عمل کاملاً متوجّه پروردگار باشد، حتّی می فرمودند: وقتی انسان به مشاهد مشرفه می رود هم باید تمام توجّهش به پروردگار باشد و اگر از امیرالمؤمنین علیه السّلام یا سائر ائمه صلوات الله علیهم أجمعین درخواستی می کند، نباید به نظر استقلالی درخواست کند که این عین شرک است!

اینکه انسان برای ائمه قدرت و توانی در مقابل پروردگار ببیند شرک است؛ چنانکه اکثر مردم که به زیارت می روند دوئیّت و غیریت می بینند و طلب استقلالی می کنند، ولی چون متوجّه نیستند چیزی هم بر ایشان نیست، چون حدّشان و سعه وجودیشان همین مقدار است که امام را جدای از پروردگار می بینند. موحد حقیقی که حقیقه توحید را ذوق کرده است هم از امام طلب می نماید ولی می داند که امام علیه السّلام به قدرت و إذن پروردگار است که به ما عنایت می کند.

دردعای فرج می خوانیم که: **یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ! اَکْفِیانی فَاِنَّکُمَا کافِیایَ و اَنْصُرانی فَاِنَّکُمَا ناصِرَایَ.**^۱ «ای رسول خدا! ای امیرالمؤمنین! مرا کفایت کنید که شما کفایت کننده من هستید، مرا یاری کنید که شما یاری کننده من هستید.» پس انسان از امام طلب کفایت و طلب نصرت می کند و خود ایشان را مخاطب قرار می دهد، ولی نباید

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۷۵.

امام را مستقل ببیند که این عین شرک است. قدرت و اراده رسول خدا خارجاً عین قدرت و اراده پروردگار است و برای سالک هم قلباً باید همین طور باشد. پس مانعی ندارد که انسان از امام علیه السلام طلب کند چنانکه طلب می کنند و جواب هم می گیرند.

شخصی به زیارت حضرت أبا الفضل العباس علیه السلام رفته و إلحاح و اصرار داشت که فلان حاجت را می خواهم. یک عربی که در آنجا بود بر این شخص تند شد و گفت: اگر مسلمان نبودی همین جا در حرم تو را می زدم، یک مرتبه از حضرت خواستی حضرت شنید و جوابت را می دهد! چرا این قدر اصرار می کنی؟ این عربهای بدوی یک بار به حرم حضرت أبا الفضل مشرف می شوند حاجتشان را می گیرند و می روند. قدرت حضرت أبا الفضل العباس عین قدرت پروردگار است! قدرت امیرالمؤمنین علیه السلام عین قدرت پروردگار است!

مرحوم مجلسی نقل می کند که: عده ای از خوبان اهل بحرین برای یکی از ایام زیارت مخصوصه حضرت امام حسین علیه السلام قصد کربلا کرده بودند ولی به کربلا نرسیدند و آن روز وارد نجف شده و به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند. در آن روز به خاطر بارندگی شدید زمین گل و لای شده بود به حدی که متولّی قبه منوره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درها را بسته بود تا حرم کثیف نشود. هرچه اصرار کردند که درها را باز کند باز نکرد و گفت: از پشت پنجره زیارت کنید!

پشت در حرم متوسّل به حضرت شده با حالت تضرّع عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! ایام زیارتی فرزندت أبا عبد الله الحسین بود

نتوانستیم برسیم، حال که به زیارت شما آمدم ما را محروم نکن! ما از شیعیان شما هستیم، از راه دور به اینجا آمدم. مشغول این صحبت‌ها بودند که تمام قفل‌های حرم باز شد و روی زمین افتاد، درها باز شد و وارد روضه منوره امیرالمؤمنین علیه السّلام شدند.^۱

امیرالمؤمنین زنده و مرده ندارد. وقتی امام زاده‌ای که با چند واسطه به امام علیه السّلام می‌رسد در یک روستای دورافتاده مریض شفا می‌دهد، امیرالمؤمنین علیه السّلام که وجود نازنین آن حضرت شرق و غرب عالم را پر کرده، نمی‌تواند کاری کند؟!

روایاتی در فضیلت زیارت ائمه علیهم السّلام

روزی ابی شعیب خراسانی از امام رضا علیه السّلام سؤال می‌کند که: أَيُّمَا أَفْضَلُ زِيَارَةِ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ «زیارت قبر امیرالمؤمنین با فضیلت‌تر است یا زیارت قبر اباعبدالله علیهما السّلام؟»

قال: إِنَّ الْحُسَيْنَ قَتِلَ مَكْرُوبًا فَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْإِيَّائِيَّةُ مَكْرُوبٌ إِلَّا فَرَجَ اللَّهُ كَرْبَهُ وَفَضْلُ زِيَارَةِ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ كَفَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۲

«حضرت فرمودند: اباعبدالله علیه السّلام در حالی شهید شد که دارای غصه و غم بود پس بر خداوند عزوجل سزاوار است که هیچ

۱. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

مکروبی آن بزرگوار را زیارت نکند مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی غم و غصه او را بردارد. سپس فرمودند: فضیلت زیارت قبر امیرالمؤمنین بر زیارت قبر امام حسین علیه السلام مانند فضیلت خود امیرالمؤمنین بر امام حسین علیهما السلام است!

چقدر لطیف فرمودند! امیرالمؤمنین بر امام حسین چقدر فضیلت دارد؟! به همان مقدار زیارت قبر امیرالمؤمنین هم بر زیارت قبر امام حسین علیهما السلام فضیلت دارد.

یکی از اصحاب به نام ابی وهب قصری روایت می کند که: دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَتَيْتُكَ وَلَمْ أَزِرْ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ: بِئْسَ مَا صَنَعْتَ! لَوْلَا أَنَّكَ مِنْ شِيعَتِنَا مَا نَظَرْتُ إِلَيْكَ؛ أَلَا تَزُورُ مَنْ يَزُورُهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَيَزُورُهُ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَيَزُورُهُ الْمُؤْمِنُونَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا عَلِمْتُ ذَلِكَ. قَالَ: فَاعْلَمْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الْأَئِمَّةِ كُلِّهِمْ وَلَهُ ثَوَابُ أَعْمَالِهِمْ وَعَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فَضَّلُوا.^۱

«روزی وارد مدینه شدم و خدمت امام صادق علیه السلام رسیده عرضه داشتم: فدایت گردم! من وارد مدینه شدم درحالی که قبر امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت نکردم.» یعنی من آن قدر شما را دوست دارم که با اینکه قبر امیرالمؤمنین سر راهم بود ولی آن حضرت را زیارت نکردم و سریعاً به مدینه آمدم!

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۰.

حضرت فرمودند: «خیلی کار بدی انجام دادی! اگر تو از شیعیان ما نبودی هیچ‌گاه به تو نگاه نمی‌کردم!»

بنده این روایت را که دیدم یاد فرمایش مرحوم آیه‌الله قاضی رضوان‌الله تعالی علیه افتادم که روزی شخصی خدمت آن بزرگوار رسید و عرض کرد: من به نجف که رسیدم قبل از اینکه به زیارت امیرالمؤمنین علیه السّلام بروم خدمت شما رسیدم. مرحوم علامه والد می‌فرمودند: مرحوم قاضی به شدّت ناراحت شدند و تا آخر عمر او را نپذیرفتند و فرمودند: تو از ما بهره‌ای نداری!

رفقا که مشهد می‌آمدند عشق دیدار مرحوم علامه والد رضوان‌الله تعالی علیه در دل و جانشان بود و به دیدن آقا می‌آمدند و همیشه آقا می‌فرمودند: هرکس مشهد می‌آید اوّل مکانی تهیّه کند، غسل زیارت کند و به حرم مشرّف شود، بعد که مشرّف شد اگر خواست به دیدار ما بیاید مانعی ندارد.

امام صادق علیه السّلام امام است، مفترض الطّاعة و واجب الإطاعة است، ولی به ابی و هب قصّری می‌فرمایند: اشتباه کردی! غلط کردی که این کار را انجام دادی! و اگر از شیعیان ما نبودی تا آخر عمر به تو نگاه نمی‌کردم!

بعد حضرت می‌فرمایند: «چرا به زیارت کسی که خداوند متعال و ملائکه و انبیاء و مؤمنین او را زیارت می‌کنند نمی‌روی؟ گفتم: فدایت گردم! این مطالب را نمی‌دانستم. حضرت فرمودند: بدان که نزد خداوند امیرالمؤمنین علیه السّلام از تمام ائمه با فضیلت‌تر است و ثواب تمام اعمالی که ائمه انجام داده‌اند برای امیرالمؤمنین علیه السّلام است. (کما

اینکه برای آنها نیز هست) و هریک از ائمه علیهم السلام به مقدار عملشان فضیلت و درجه پیدا کرده و مرتبه یافته‌اند.»

در روایت است که: حضرت امام باقر به محضر پدر بزرگوارشان امام سجّاد علیهما السلام رفتند. دیدند که آن حضرت از شدّت عبادت و بیداری شبها رنگ مبارکشان زرد شده و چشمهایشان از گریه آزرده و پیشانی و بینی ایشان از سجده زخم شده و آسیب دیده و پاها و ساقهای حضرت از کثرت ایستادن برای عبادت ورم کرده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: نتوانستم خودم را نگه دارم و اشکم جاری شد. پدرم مدّتی تأمل کردند و سپس به من فرمودند: فرزندم یکی از کتابهایی را که در آن شرح عبادت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته شده بیاور! آوردم و قسمتی از آن را مطالعه کردند و با حال ناراحتی از کمی عبادت خود، فرمودند: **مَنْ يَقْوَى عَلَى عِبَادَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟**^۱ «چه کسی قدرت دارد مانند علی علیه السلام عبادت کند؟!»

در روایت دیگری عمر بن عبد الله بن طلحة النّهدي از پدرش نقل می‌کند که: **دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ طَلْحَةَ! مَا تَأْتُونَ قَبْرَ أَبِي الْحُسَيْنِ؟ قُلْتُ: بَلَى! جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّا لَنَأْتِيَنَّهُ. قَالَ: تَأْتُونَهُ كُلَّ جُمُعَةٍ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَتَأْتُونَهُ فِي كُلِّ شَهْرٍ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: مَا أَجْفَاكُمْ! إِنَّ زِيَارَتَهُ تَعْدِلُ حَجَّةً وَ عُمْرَةً وَ زِيَارَةَ أَبِيهِ تَعْدِلُ حَجَّتَيْنِ وَ عُمْرَتَيْنِ.**^۲

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۶۱.

«خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم، حضرت به من فرمودند: آیا قبر پدرم امام حسین عليه السلام را زیارت نمی‌کنی؟ گفتم: چرا فدایتان شوم! به زیارت ایشان مشرف می‌شویم. حضرت فرمودند: آیا هر جمعه به زیارت می‌روید؟ (معلوم می‌شود که حرم امام حسین عليه السلام به ایشان نزدیک بوده است) گفتم: نه! فرمودند: آیا هر ماه به زیارت می‌روید؟ گفتم: نه!

حضرت فرمودند: چقدر شما جفاکارید! زیارت امام حسین عليه السلام برابر با یک حج و یک عمره است و زیارت پدرش امیرالمؤمنین عليه السلام برابر با دو حج و دو عمره است.»

درخواست حوائج از ائمه عليهم السلام

حسان بن مهران می‌گوید: قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: يَا حَسَّانُ! أَتَزُورُ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ قَبْلَكُمْ؟ قُلْتُ: أَيْ الشُّهَدَاءِ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَحُسَيْنٌ. قُلْتُ: إِنَّا لَنَزُورُهُمَا فَكَثْرُ. قَالَ: أَوْلَيْكَ الشُّهَدَاءُ الْمَرْزُوقُونَ فَزُورُوهُمْ وَافْزَعُوا عَنْهُمْ وَارْفَعُوا بِحَوَائِجِكُمْ عَنْهُمْ فَلَوْ يَكُونُونَ مِنَّا كَمَا وَضِعَهُمْ مِنْكُمْ لَاتَّخَذْنَاهُمْ هِجْرَةً.^۱

امام صادق عليه السلام به من فرمودند: «آیا قبور شهدا را زیارت می‌کنی؟ گفتم: کدام یک از شهدا را می‌فرمائید؟ حضرت فرمودند: امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام را می‌گویم. گفتم: ما زیاد به زیارت این دو بزرگوار مشرف می‌شویم. حضرت فرمودند: امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام

شهدائی هستند که از جانب پروردگار روزی می‌خورند، پس ایشان را زیاد زیارت کنید! و هنگام زیارت جزع و فزع کنید! و حوائجی که از خداوند می‌خواهید را در نزد ایشان به درگاه الهی بالا ببرید و از خداوند طلب نمائید! اگر جایگاه ما نسبت به ایشان مانند جایگاه شما بود حتماً هجرت می‌کردیم و می‌آمدیم آنجا ساکن می‌شدیم.» ولی ما در موقعیت و جائی هستیم که نمی‌توانیم هجرت کرده، ساکن آنجا شویم.

زیارت ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و درخواست از این بزرگواران بسیار مطلوب بوده و امر به این کار شده است، ولی نباید ایشان را مستقل دید و رفع حوائج به‌سوی آنها نباید به نحو استقلال باشد. کسی که از ایشان می‌گیرد باید از خدا بگیرد. موحد باید از خدا بخواهد منتهی ائمه را شفیع قرار دهد.

در روایت است که: برای استجاب دعا به این صورت دعا کنید:
اللَّهُمَّ فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا قَضَيْتَهَا.^۱ «خدایا! به حق محمد و آل محمد حاجت ما را روا بدار!»

ائمه علیهم السلام اکرم و اعز مخلوقات در نزد پروردگار هستند و هیچ مخلوقی نزد پروردگار عزیزتر از ایشان نیست. ولی باید انسان از خدا حاجت بطلبد و ایشان را شفیع قرار دهد که در این صورت توحید با ولایت منضم شده نور علی نور می‌شود.

۱. عبارت کامل دعا این است: **اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي، قَدْ تَعَلَّمْتُ حَاجَتِي؛ فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا قَضَيْتَهَا.** (الأمالی شیخ طوسی، ص ۶۷۶)

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى! اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا زِيَارَتَهُمْ فِي الدُّنْيَا
و شَفَاعَتَهُمْ فِي الْآخِرَةِ! اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِلْقَائِنِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ! بِحَقِّ
مُحَمَّدٍ وَ عَالِ مُحَمَّدٍ!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَالِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ الْعَنِ عَدُوَّهُمْ

مجلس مہتا دو دوم

معرفت خداوند در کلام
مرحوم فیض کاشانی قدس سرہ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

برای سالک هیچ چیزی نباید مهم تر و باشرافت تر از پروردگار باشد. باید در طیّ شبانه روز بلکه در طیّ تمام دقائقی که شب و روزها و سالهای عمر را تشکیل می دهد، طالب پروردگار بوده و هیچ چیزی را بر خدا مقدم نکند و فقط خدا مدّ نظرش باشد و بس!

مرحوم فیض کاشانی رضوان الله تعالی علیه بسیار بزرگوارند و مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: در میان علمای شیعه بسیار کم اند افرادی که مثل مرحوم فیض این قدر جامع بوده و هم در معقول و هم در منقول و هم در عرفان علمی و هم در عرفان عملی تخصص داشته باشند. هر وقت آقا به کاشان تشریف می بردند مقید بودند که مرحوم فیض را زیارت کنند.

ایشان در کتاب *الحقائق فی محاسن الأخلاق* می فرمایند:
 اعْلَمُ أَنَّ أَجَلَ اللَّذَاتِ وَ أَعْلَاهَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ تَعَالَى وَ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ. «بدان که عظیم ترین و بالاترین لذت ها معرفت و شناخت

پروردگار متعال و نظر به وجه کریم اوست.» و أَنَّهُ لَا يَتَصَوَّرُ أَنْ يُؤْثِرَ عَلَيْهِ لَذَّةٌ أُخْرَى إِلَّا مَنْ حُرِّمَ هَذِهِ اللَّذَّةُ. «و اصلاً تصوّر نمی‌شود کسی لذتی را بر این لذت مقدم بدارد، مگر کسی که از لذت معرفه‌الله محروم بوده و آن را نچشیده باشد.»

منشأ لذات انسانی

چرا لذت شناخت پروردگار و معرفه‌الله بر همه لذت‌های دنیوی و اخروی ترجیح دارد؟ و ذَلِكَ لِأَنَّ اللَّذَاتِ تَابِعَةٌ لِلْإِدْرَاكَاتِ. «و آن بدین خاطر است که لذت‌ها تابع إدراکات انسان است.» لذت اکل و شرب، لذت مرکب و مسکن، لذت رؤیت جمال و باغ و گل و اشجار و قس علی ذلک، تمام این لذت‌ها که مربوط به عالم دنیا است، تابع إدراکات انسان است.

و الْإِنْسَانُ جَامِعٌ لِجُمْلَةٍ مِنَ الْقُوَى وَ الْغَرَائِزِ، وَ لِكُلِّ قُوَّةٍ وَ غَرِيزَةٍ لَذَّةٌ، وَ لَذَّتُهَا فِي نَيْلِهَا مُقْتَضَى طَبْعِهَا الَّتِي خُلِقَتْ لَهُ. «و انسان هم دربرگیرنده مجموعه‌ای از قوّه‌ها و غریزه‌ها است، و برای هر قوّه و غریزه‌ای لذتی است، و لذت آن قوّه و غریزه در این است که به آنچه مقتضای طبع آن غریزه بوده و برای آن خلق شده است برسد.»

فَغَرِيزَةُ الْغَضَبِ خُلِقَتْ لِلتَّشْفِي وَ الْإِنْتِقَامِ، فَلَا جَرَمَ لَذَّتُهَا فِي الْعَلَبَةِ وَ الْإِنْتِقَامِ. «غریزه غضب برای تشفی و انتقام خلق شده است (یعنی وقتی انسان بر دشمنش غضب می‌کند، به این هدف است که تشفی حاصل شده و انتقام بگیرد) پس لذت غضب در این است که انسان غالب شده و به انتقام دست یابد.»

وَ غَرِيزَةُ شَهْوَةِ الطَّعَامِ خُلِقَتْ لِتَحْصِيلِ الْغَذَاءِ الَّذِي بِهِ الْقَوَامُ

فَلَا جَرَمَ لَذْتُهَا فِي نَيْلِ الْغَدَاءِ. «و غریزه شهوت و میل به غذا که یکی از غرائز انسانی است خلق شده تا انسان غذائی را که قوام بدن به آن است به دست آورد، پس لذت این غریزه نیز به این است که انسان به غذا برسد و آن را بخورد.» و هَكَذَا سَائِرُ الْغَرَائِزِ. «و سائر غرائز نیز همین طورند.» سپس می فرماید: وَ فِي الْقَلْبِ غَرِيزَةٌ تُسَمَّى بِـ«الْبَصِيرَةِ الْبَاطِنَةِ» وَ قَدْ تُسَمَّى «نُورَ الْإِيمَانِ وَ الْيَقِينِ» يُعَلِّمُ بِهَا حَقَائِقَ الْأُمُورِ كُلِّهَا، فَمُقْتَضَى طَبْعِهَا الْمَعْرِفَةُ وَ الْعِلْمُ. «و در قلب انسان غریزه ای است که نام آن «بصیرت باطنی» می باشد و گاهی به آن «نور ایمان و یقین» گفته می شود که به وسیله این غریزه، حقائق جمیع امور دانسته می شود، پس مقتضای طبع این بصیرت باطنی انسان، معرفت و علم است.»

انسان طالب علم است، دوست دارد بداند و شناخت پیدا کند. لذا بچه ها در همین سن طفولیت دائماً سؤال می کنند: آقا جان! این چیست؟ چرا این را می خورند؟ چرا به اینجا می رویم؟ و این سؤالها به خاطر غریزه معرفت و شناختی است که خداوند در نهاد انسان قرار داده تا به همه چیز علم پیدا کند و هرچه انسان بالاتر می رود این غریزه شدیدتر می شود و دوست دارد به همه چیز علم پیدا کند و مجهولاتش معلوم شود.

وَ الْعِلْمُ مِنْ أَحْصَى صِفَاتِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ هُوَ مُنْتَهَى الْكَمَالِ. «و علم از مخصوص ترین صفات ربوبی است و منتهای کمال می باشد.» وَ لِذَلِكَ يَرْتَاحُ الطَّبْعُ إِذَا أُثْنِيَ عَلَيْهِ بِالذِّكَاةِ وَ غَزَاةِ الْعِلْمِ. «و لذا وقتی از کسی تعریف کنند و بگویند: این شخص چه ذكاء و فطانت خوبی دارد و چقدر عالم است! خوشحال شده آرامش و نشاط پیدا می کند.»

لَا إِلَهَ يَسْتَشْعِرُ عِنْدَ سَمَاعِ الثَّنَاءِ كَمَالَ ذَاتِهِ وَ جَمَالَ عِلْمِهِ، فَيُعْجِبُ بِنَفْسِهِ وَ يَلْتَذُّ بِهِ. «چون هنگامی که این تعریف و تمجید را می شنود کمال خود و جمال و زیبائی دانائیش را احساس کرده و از خود احساس رضایت نموده و لذّت می برد.» پس معلوم می شود کمال را در ذکاء و فراوانی علم می بیند.

بعد از اینکه معلوم شد علم مقتضای غریزه باطنی هر فرد است می فرمایند: ثُمَّ لَيْسَ لَذَّةُ الْعِلْمِ بِالْحِرَاءَةِ وَ الْخِيَاطَةِ كَلَذَّةِ الْعِلْمِ بِسِيَاسَةِ الْمُلْكِ. «علوم دارای مراتب بوده و لذّت آنها یکسان نیست؛ مثلاً لذّت علم خیاطی و کشاورزی به اندازه لذّت علم سیاست نیست.» کسی که آشنا به سیاست و مملکت داری است لذّتی می برد که با لذّت آشنائی با خیاطی قابل مقایسه نیست.

و لَا لَذَّةُ الْعِلْمِ بِالنَّحْوِ وَ الشُّعْرِ كَلَذَّةِ الْعِلْمِ بِاللَّهِ وَ صِفَاتِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ مَلَكَوَتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ. «و همچنین لذّتی که در علم نحو و آشنائی با شعر است (و همچنین لذّت سائر علوم) هیچ کدام مثل لذّت علم به خدا و صفات پروردگار و ملائکه او و علم به ملکوت آسمانها و زمین نیست.» بلکه اصلاً با هم قابل مقایسه نیستند.

لذّت علم و معرفت به خداوند

بَلْ لَذَّةُ الْعِلْمِ بِقَدْرِ شَرَفِ الْعِلْمِ. «بلکه لذّت هر علمی به مقدار شرافت آن علم است.» هر قدر شرافت علم بالاتر باشد لذّت حاصله از آن هم بیشتر خواهد شد. شرافت هر علمی چه مقدار است؟ و شَرَفُ الْعِلْمِ بِقَدْرِ شَرَفِ الْمَعْلُومِ. «و شرافت هر علمی به مقدار شرافت معلوم آن است.»

فَإِنْ كَانَ فِي الْمَعْلُومَاتِ مَا هُوَ الْأَجْلُ وَالْأَكْمَلُ وَالْأَشْرَفُ وَالْأَعْظَمُ، فَالْعِلْمُ بِهِ أَلَدُّ الْعُلُومِ لَا مَحَالَةَ وَأَشْرَفُهَا وَأَطْيَبُهَا. «اگر در معلومات چیزی پیدا کنیم که از همه معلومات جلیل تر و کامل تر و شریف تر و عظیم تر باشد، علم به آن معلوم هم از همه علوم شیرین تر و شریف تر و دلنشین تر است.»

باید ببینیم آن چیزی که دانسته می شود چقدر ارزش دارد؛ اگر معلوم ما ملائکه باشد شرافت علم به همان مقدار بالا می رود و اگر معلوم خود خدا باشد دیگر هیچ علمی از آن شریف تر نیست چون کدام موجودی را سراغ دارید که شرافتش از پروردگار بالاتر باشد؟!

سپس مرحوم فیض می فرمایند: وَلَيْتَ شِعْرِي هَلْ فِي الْوُجُودِ شَيْءٌ أَجْمَلُ وَأَعْلَى وَأَشْرَفُ وَأَكْمَلُ مِنْ خَالِقِ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا وَمُكَمِّلِهَا وَمُرَبِّهَا. «ای کاش می دانستم که آیا در عالم وجود چیزی زیباتر، عالی تر، شریف تر و کامل تر از خالق تمام موجودات پیدا می شود؟! آن خالق که مکمل و مربی اشیاء بوده و آنها را تکمیل و تربیت می کند.»

قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْغَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ.^۱ «ای پیغمبر! بگو آیا پروردگاری غیر از خدا طلب کنم، درحالی که او تمام اشیاء را می پروراند.» و مُبَدِّئِهَا وَمُعِيدِهَا وَمُدَبِّرِهَا وَمُرَبِّهَا. «خدائی که بدء و آغاز همه اشیاء از او و همه را به همان نقطه آغاز باز می گرداند، و تدبیر و ترتیب همه اشیاء از او می باشد.» و به این ترتیب و نسق زیبا همه اشیاء را آفریده است.

۱. صدر آیه ۱۶۴، از سوره ۶: الأنعام.

فَيَنْبَغِي أَنْ يُعْلَمَ أَنَّ لَذَّةَ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ أَقْوَى مِنْ سَائِرِ اللَّذَاتِ لِمَنْ لَهُ غَرِيزَةُ الْمَعْرِفَةِ. «پس سزاوار است که این معنا دانسته شود که لذت معرفت به خدا از همه لذات قوی تر است، البته برای کسی که غریزه معرفت و شناخت در نهادش هست و این غریزه در او از بین نرفته و همچنان زنده است.» کسی که این غریزه در او زنده است هیچ چیز را بر خدا و معرفت خدا ترجیح نمی دهد.

لذا در موطن و مواضع استجاب دعا، در قنوت نماز شبش و در دیگر دعاهائی که می کند، معرفت خدا را طلب نموده و می گوید: خدایا! لقاء خودت را روزی ما بگردان! و اگر دعاهای دیگری هم بکند آن دعاهای در ظل این دعا قرار دارد و اولاً و بالذات مقصود او همین لقاء پروردگار است. چرا؟ چون این دعا از همه دعاهای افضل و برتر و لذت معرفت پروردگار از همه لذت ها قوی تر است.

برتری لذت معرفت خداوند بر سائر لذات

سپس مرحوم فیض می فرماید: ثُمَّ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عَرَفَ أَنَّ اللَّذَاتِ الْمَقْرُونَةَ بِالشَّهَوَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ كَأَنَّهَا مُنْطَوٍ تَحْتَ هَذِهِ اللَّذَّةِ. «هرکس خدا را شناخت این معنی را در می یابد که لذاتی که مقرون با شهوات است (چه شهوت خوردن و آشامیدن و چه سائر شهوات) گویا تمام آنها منطوی در تحت لذت معرفه الله است.»

لذا کسی که به این لذت می رسد برای او هیچ لذتی در عالم مطلوب نیست و هر لذتی که شما تصوّر کنید برای او فاقد ارزش است. کسی که با پروردگار انس پیدا کرد، در هر حال و هر زمانی که فرض بفرمائید، حاضر نیست این انسش را به هیچ انس دیگری بفروشد.

كَانَتْ لِقَلْبِي أَهْوَاءً مُفَرَّقَةً

فَاسْتَجَمَعَتْ إِذْ رَأَيْتُكَ الْعَيْنُ أَهْوَاءِي

«برای قلب من هواها و تمایلات مختلف و متشتتی بود ولی هنگامی که چشم من تو را دید، تمام این هواهای مختلف یکی شد.» یعنی همه تو شدی و هواهای دیگر بیرون رفت؛ محبت مال و عیال و فرزندان و محبت هرچه که بود، همه از بین رفت و تمام محبت من در تو متمرکز گشت.

فَصَارَ يَحْسُدُنِي مَنْ كُنْتُ أَحْسَدُهُ

فَصِرْتُ مَوْلَى الْوَرَى إِذْ صِرْتُ مَوْلَايَ

«پس آن کسی که من به او حسد می بردم حالا او به من حسد می برد و هنگامی که تو مولای من شدی، من مولای جهان شده و آقا و سرور همه عالم و همه مخلوقات گشتم.»

تَرَكْتُ لِلنَّاسِ دُنْيَاهُمْ وَ دِينَهُمْ شُغْلًا بِذِكْرِكَ يَا دُنْيَايَ^۱

«من دنیا و دین مردم را به خودشان واگذار نمودم؛ چون مشغول به ذکر و یاد تو شدم؛ ای دین من و ای دنیای من!»

این تعبیر از فرمایش حضرت امام سجاد علیه السلام اتخاذ شده که در مناجات خمس عشره می فرمایند: يَا دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي^۲. «ای دنیای من و ای آخرت من!» یعنی ای خدائی که همه چیز من تو هستی! دنیای من توئی و آخرت من نیز تو می باشی.

۱. الحقائق، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸. (مناجاة المريدین)

در اینجا هم شاعر می‌فرماید: همه هواهای من تو هستی و غیر از تو من هوایی ندارم، و این همان معنای **یا دُنْیایَ وَاٰخِرَتی** است. پس کسی که خدا را دارد دیگر هوایی ندارد. هوای مال و عیال و فرزندان و دیگر چیزهایی که انسان در این عالم به آن تعلق دارد، تمام اینها را از دست می‌دهد؛ نه اینکه مال نداشته باشد، نه! محبت و تعلق به مال ندارد. در عین اینکه در دنیا زندگی می‌کند به این امور وابسته نیست و دلبستگی ندارد.

پس محصل مطلب مرحوم فیض این شد که: کسی که غریزه باطنیه و قلبیه داشته باشد هیچ لذتی از لذائذ را بر لذت وصال پروردگار مقدم نمی‌کند، و معرفه‌الله را بر تمام معرفت‌ها، و علم به خدا را بر همه علوم مقدم می‌شمارد! چرا؟ زیرا که لذت این علم از همه علوم بیشتر است.

بارپروردگارا! به محمد و آل محمد لذت معرفت خودت را به ما بچشان! بارپروردگارا! عمر و حیاتی را که در این چند روز دنیا به ما عنایت کردی صرف در معرفت خود کن و ما را از معرفتت منصرف مفرما!

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عبّّل فرجهم و العن عدوهم

مجلس ہفتاد و سوم

رویت خداوند در کلام
مرحوم فضیل کاشانی قدس سرہ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

عرض شد که: مرحوم ملاً محسن فیض کاشانی اعلی‌الله مقامه الشریف در کتاب *الحقائق* می‌فرماید:
 اعْلَمْ أَنَّ أَجَلَ اللَّذَاتِ وَأَعْلَاهَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ تَعَالَى وَالنَّظَرُ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ.^۱ «بدان‌که بزرگترین و بالاترین لذات معرفت خداوند تبارک‌وتعالی و نظر به وجه کریم او می‌باشد.» و هیچ لذتی را نمی‌توان تصوّر نمود که لذتش از لقاء پروردگار بیشتر باشد.
 ایشان در استدلال بر این معنی می‌فرماید: لذات انسان تابع إدراکات اوست و انسان هم جامع انواعی از قوا و غرائز می‌باشد و برای هر قوه و غریزه‌ای که پروردگار در نهاد او قرار داده است إدراکی و لذتی وجود دارد؛ مثلاً چشم وقتی به زیبایی‌ها نگاه می‌کند لذت می‌برد (البته به دقت، چشم آلتی است برای رؤیت، و إدراک آن مرئی کار قلب است و

۱. *الحقائق*، ص ۱۸۱.

قلب است که لذت می‌برد.) همین‌طور گوش صداهای جمیل و زیبا را که می‌شنود لذت می‌برد.

و فهم و درک انسان از مسائل علمی موجب لذت و ابتهاج انسان می‌شود. آنچه لذتش از همه بیشتر است لذت علم است و هیچ لذتی مثل این لذت نیست! لذت حاصل از علم هم مراتبی دارد. یک‌وقت علم، علم صرف و نحو است و یک‌وقت علم به حقائق هستی است. و شرف علم به شرف معلوم است و چون هیچ موجودی اعلی و اشرف و أجل از پروردگار نیست، پس علم پیدا کردن به پروردگار و لقاء و شهود او از همه لذت‌ها بالاتر است و هیچ لذتی به گرد لذت لقاء پروردگار نخواهد رسید!

کیفیت رؤیت پروردگار، در دنیا و آخرت

فیض کاشانی بعد از این مبحث، وارد مبحث رؤیت پروردگار در

ظاهر شده و می‌فرمایند:

اعْلَمْ أَنَّهُ لَا فَرْقَ فِي الرُّؤْيَةِ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ فَكَمَا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ رُؤْيَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي الدُّنْيَا بِالْعَيْنِ وَ الْبَصَرِ، فَكَذَلِكَ لَا يَجُوزُ رُؤْيُهُ فِي الْآخِرَةِ بِالْعَيْنِ وَ الْبَصَرِ، وَ كَمَا أَنَّهُ يَجُوزُ رُؤْيُهُ بِالْقَلْبِ وَ الْبَصِيرَةِ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ أَعْنَى غَايَةِ الْإِنْكَشَافِ وَ الْوُضُوحِ بِحَيْثُ يَتَأَدَّى إِلَى الْمُشَاهَدَةِ وَ اللَّقَاءِ، وَ كَذَلِكَ يَجُوزُ رُؤْيُهُ فِي الدُّنْيَا بِهَذَا الْمَعْنَى.

«بدان در امکان رؤیت پروردگار بین دنیا و آخرت تفاوتی نیست؛

همان‌طوری که دیدار پروردگار در دنیا با این چشم ظاهر امکان ندارد و متصور نیست که خداوند این چنین دیده شود، در آخرت هم پروردگار با چشم ظاهر دیده نخواهد شد.

و همان‌طور که رؤیت پروردگار با قلب و بصیرت برای آنهایی که

اهل بصیرتند امکان دارد، (یعنی رؤیت به معنای نهایت کشف و وضوح به گونه‌ای که انسان را به مشاهده و لقاء پروردگار بکشاند) در دنیا هم انسان می‌تواند با چشم بصیرت به لقاء پروردگار مشرف شده و خدا را زیارت کند.»

و الْحِجَابُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ لَيْسَ إِلَّا الْجَهْلُ وَ قِلَّةُ الْمَعْرِفَةِ دُونَ الْجَسَدِ، فَإِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ يُشَاهِدُونَهُ فِي الدُّنْيَا فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ وَ مُتَصَرِّفَاتِهِمْ وَ لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ.

«و حجاب میان خداوند و خلایق فقط جهل و کمی معرفت به پروردگار است و بدن و جسد انسان حجاب نیست؛ چون اگر این بدن حجابی بین ما و پروردگار بود اولیاء خدا نمی‌توانستند خدا را در این دنیا زیارت کنند، درحالی‌که ایشان خداوند را در دنیا در همه حالات و کارها و در شب و روزشان می‌بینند.»

كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ. وَ قَالَ: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَكُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ. وَ قَالَ: إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ.

«چنانکه خداوند درباره آنان می‌فرماید: وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ.^۱ شاهدان همیشه نزد پروردگار حاضرند. (یعنی در عین اینکه در دنیا هستند ولی نزد پروردگار حضور دارند.)

و همچنین می‌فرماید: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَكُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ.^۲ خداوند درحالی‌که برپادارنده قسط و عدل

۱. قسمتی از آیه ۱۹، از سوره ۵۷: الحديد.

۲. قسمتی از آیه ۱۸، از سوره ۳: آل عمران.

است، شهادت می‌دهد که جز خودش هیچ‌إله و موجود مستقلاً نیست و همچنین ملائکه و صاحبان علم از مخلوقات پروردگار نیز بر این معنا شهادت می‌دهند.

و در آیه دیگر می‌فرماید: **إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ**^۱ (هیچ‌کس در روز قیامت حق شفاعت ندارد) مگر آن کسانی که به حقیقت توحید اعتراف نمایند و نسبت به حقائق امور علم داشته باشند.»

معنای شهود خداوند

اصل معنای شهود حضور همراه با مشاهده است.^۲ و شاهد کسی است که حاضر است یا قبلاً حاضر بوده و اکنون شهادت می‌دهد. فقط افرادی می‌توانند شهادت بدهند که مثلاً فلان شخص فلانی را زد که حاضر بوده و دیده باشند، ولی اگر صرفاً ماجرا را شنیده باشند نمی‌توانند به محکمه قضا بیایند و شهادت بدهند.

در این آیه می‌فرماید: **شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ**. «خدا شاهد بر این معناست که: جز او خدائی نیست و به این معنا شهادت می‌دهد.» **و الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ**. «ملائکه و آنهایی که اهل علمند نیز می‌بینند که جز او خدائی نیست و شهادت می‌دهند.»

فَسَمَّاهُمْ شُهَدَاءَ لِمُشَاهَدَتِهِمْ لَهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ، كَمَا ذَكَرَ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ.

۱. ذیل آیه ۸۶، از سوره ۴۳: الزخرف.

۲. راغب اصفهانی در مفردات چنین می‌گوید: «الشَّهَادَةُ وَالشَّهَادَةُ: الْحُضُورُ مَعَ الْمَشَاهِدَةِ، إِمَّا بِالْبَصَرِ أَوْ بِالْبَصِيرَةِ، وَ قَدْ يُقَالُ لِلْحُضُورِ مَفْرُودًا.» (مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۶۵)

«خداوند ایشان را شهداء نامید، چون در جمیع احوالشان خدا را مشاهده و زیارت می‌کنند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: **فَإِنَّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ**.^۱ هرکجا رو کنید و هرکجا روید آنجا وجه پروردگار است!» به طرف راست یا چپ یا شمال یا جنوب بروی، بالا یا پائین بروی، به هرکجا بروی جز خدا نخواهی یافت!

و قال: **هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ. فَوَصَفَهُ بِالظَّاهِرِ وَ قَالَ: مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ. فَلَمَّا تَحَقَّقَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ بِمَعَانِي هَذِهِ الْآيَاتِ شَاهَدُوهُ بِأَعْيُنِ قُلُوبِهِمْ.**

«و فرمود: **هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ**.^۲ اول اوست، آخر اوست، ظاهر اوست، باطن اوست. و خداوند را به ظهور و آشکاری وصف نمود (یعنی می‌توان او را إدراک کرده و مشاهده نمود).

و فرمود: **مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ**.^۳ هیچ سه نفری با هم گفتگو نمی‌کنند إلا اینکه خدا چهارمین ایشان است و هیچ پنج نفری با هم گفتگو نمی‌کنند إلا اینکه خداوند ششمین ایشان است، و هیچ کمتر و بیشتری (دو نفر یا هفت نفر یا هرچقدر باشد) نیستند مگر اینکه او با ایشان است. (چون خدا همه‌جا هست! و همه‌جا حاضر و شاهد است!)

۱. قسمتی از آیه ۱۱۵، از سوره ۲: البقرة.

۲. قسمتی از آیه ۳، از سوره ۵۷: الحديد.

۳. قسمتی از آیه ۷، از سوره ۵۸: المجادلة.

و چون اولیاء خدا در همین دنیا به معانی این آیات متحقق شده‌اند، پروردگار را با چشم قلبشان زیارت کرده‌اند» و از اینجا معلوم می‌شود که: بدن، حجاب مشاهده نیست و مشاهده در همین نشئه ممکن است.

عشق تو مرا اَلَسْتُ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ

هجر تو مرا اِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

بر کنج لبث نوشته یحیی و یمیت

مَنْ مَاتَ مِنَ الْعَشَقِ فَقَدِمَاتِ شَهِيدٌ

چرا کسی که با عشق و محبت پروردگار بمیرد شهید از دنیا رفته است؟ چون کسی که عشق خدا دارد تمام حجابهای ظلمانی و نورانی میان او و خداوند برداشته می‌شود و به شهود و لقاء پروردگار می‌رسد. سئلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبْدَتَهُ؟ فَقَالَ: وَيْلَكَ! مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ! قِيلَ: وَكَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: وَيْلَكَ! لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ.

«از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال شد: آیا پروردگار خود را در حین عبادت دیده‌ای؟ حضرت فرمودند: وَيْلَكَ! مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ! وای بر تو! من هرگز چنین نبودم که پروردگاری را که ندیده باشم عبادت کنم! سائل پرسید: چگونه او را دیده‌ای؟ حضرت فرمودند: وَيْلَكَ! لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ.^۱ وای بر تو! چشم‌ها او را با مشاهده ظاهری إدراک نمی‌کنند ولیکن قلوب با حقائق ایمان او را دیده‌اند.»

وضوح رؤیت قلبی خداوند در آخرت

در ادامه مرحوم فیض می‌فرمایند:

نَعَمْ، يُمَكِّنُ أَنْ يَزِيدَ الْإِنْكَشَافُ فِي الْآخِرَةِ بِقَدَرِ زِيَادَةِ صَفَاءِ الْقُلُوبِ وَ زَكَاةِهَا وَ تَجَرُّدِهَا عَنِ الْعَلَائِقِ الدُّنْيَوِيَّةِ.

بعد از اینکه فرمودند: در امکان رؤیت پروردگار بین دنیا و آخرت تفاوتی نیست، می‌فرمایند: «بله، ممکن است زیارت پروردگار در آخرت همراه با انکشاف بیشتری باشد و به مقدار زیادی صفاء و پاکی و اصلاح قلوب و تجرّد آن از علائق دنیویّه، انسان مشاهده بهتری داشته باشد.» هرچقدر برای قلب انسان نسبت به علائق دنیویّه تجرّد حاصل گردد و هرچه صفای قلب بیشتر شود، انکشاف و وضوح رؤیت در آخرت برای این قلب بیشتر می‌گردد و دیده‌اش قوی‌تر شده و بهتر خدا را زیارت می‌کند.

مانند چشم ظاهر که گاهی شخص نابیناست و اصلاً نمی‌بیند و گاهی چشمش ضعیف است و وقتی وارد مجلسی می‌شود نمی‌تواند افراد حاضر و آنچه در مجلس است را خوب ببیند ولی إجمالاً می‌بیند. بر خلاف کسی که چشمش قوی است و حتّی در اتاق تاریک هم می‌تواند اشیاء را خوب تشخیص دهد. یا مثل بعضی که حتّی صبح هم ستاره‌ها را می‌بینند و نور خورشید مانع دید آنها نمی‌شود.

انکشاف قلبی نیز همین‌طور است و مراتبی دارد. مرحوم فیض می‌فرمایند: ممکن است مؤمنین و کسانی که اهل سلوک و اهل محبّت و عشق پروردگار هستند در آخرت انکشاف بیشتری برایشان حاصل شود و بهتر ببینند، چون تجرّد بیشتری از علائق دنیویّه برایشان حاصل شده است.

روایاتی درباره رؤیت خداوند در دنیا و آخرت

شیخ صدوق از ابی بصیر نقل می‌کند که: روزی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ؟ «به من از پروردگار عزوجل خبر بده که آیا مؤمنین او را در روز قیامت می‌بینند؟» حضرت فرمودند: نَعَمْ! وَقَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ. «بله! مؤمنین قبل از روز قیامت هم خدا را دیده‌اند.» حضرت به صورت ماضی بیان نمودند و فرمودند: بعداً در آینده و قبل از قیامت او را می‌بینند، بلکه فرمودند: قبل از روز قیامت خدا را دیده‌اند. ابوبصیر عرضه داشت: مَتَى؟ «چه زمانی؟» حضرت فرمودند: حِينَ قَالَ لَهُمْ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى.^۱ «آن هنگامی که خداوند در عالم ذر به مؤمنین گفت: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه پاسخ دادند: چرا! تو پروردگار مائی!»

بعد حضرت مدتی سکوت اختیار کردند و فرمودند: وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ. «همانا مؤمنین خدا را در دنیا قبل از روز قیامت می‌بینند.»

بعد حضرت عنایتی به ابوبصیر کردند و پرده را کنار زده به او نشان دادند و مشرف به لقاء پروردگار شد. (ابوبصیر نزد امام صادق علیه السلام خیلی مقام دارد! بسیار بزرگوار است!) سپس به ابوبصیر فرمودند: أَلَسْتُ تَرَاهُ فِي وَقْتِكَ هَذَا؟ «آیا الآن تو پروردگارت را نمی‌بینی؟»

۱. قسمتی از آیه ۱۷۲، از سوره ۷۰: الأعراف.

أَبُوبَصِيرٍ نَتَوَانِسْتِ تَحْمَلُ كُنْدَ عَرْضِهِ دَاشَتْ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَأَحَدْتُ بِهَذَا عَنْكَ؟ «فدايت کردم! آیا اين ماجرا را بازگو کرده و از شما نقل نمايم؟» حضرت فرمودند: لَا! فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِكَ تَشْبِيهٌ كَفَرٌ، وَ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ وَ الْمُلْحِدُونَ.^۱

«نه! زيرا اگر اين معنى را بيان کنى و کسانى که جاهل به اين معنى هستند آن را انکار نموده و گمان کنند که اين همان تشبيه خداوند به اجسام است کافر مى شوند و حال آنکه رؤيت به قلب مثل رؤيت به چشم نيست! خدا بالاتر است از آنچه مشبّهه و ملحدين او را توصيف مى کنند.» مرحوم فيض مى فرمايند: مراد امام از مشبّهه و ملحدين، پيروان خلفای غاصبند که ايشان گمان مى کنند در آخرت خداوند متعال را مى توان با همين چشم ظاهر ديد، همان طوري که ماه شب چهارده را مى توان ديد، اگرچه در اين دنيا امکان آن نيست!

در روايت ديگري، از امام صادق عليه السلام درباره مطالبى که راجع به امکان رؤيت پروردگار روايت مى گرديد سؤال شد، حضرت فرمودند: الشَّمْسُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَوْرِ الْكُرْسِيِّ. «خورشيد يک جزء از هفتاد جزء نور کرسی است.» وَ الْكُرْسِيُّ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَوْرِ الْعَرْشِ. «و کرسی هم يک جزء از هفتاد جزء نور عرش پروردگار است.»

۱. التوحيد شيخ صدوق، ص ۱۱۷.

و الْعَرْشُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ الْحِجَابِ، وَ الْحِجَابُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ السُّتْرِ. «و عرش پروردگار هم یک جزء از هفتاد جزء نور حجاب است و همچنین حجاب هم یک جزء از هفتاد جزء نور ستر است.»

فَإِنْ كَانُوا صَادِقِينَ فَلْيَمْلُؤُوا أَعْيُنَهُمْ مِنَ الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ. «اگر این کسانی که قائل به امکان و جواز رؤیت خداوند هستند راست می‌گویند، وقتی در آسمان ابری نیست و خورشید پنهان نشده چشم‌هایشان را باز کنند و خیره به آفتاب نگاه کنند!» آیا می‌توانند این کار را انجام دهند؟

آفتاب یک نور جزئی جزئی جزئی است نسبت به نور ستر پروردگار که بالاترین حجاب است. آیا می‌توانند نسبت به خورشید خیره شوند؟ نور خورشید نور حسی است و نور عرش و حجاب و ستر غیرحسی است که به مراتب قوی‌تر از این أنوار حسی می‌باشد و اگر بخواهیم این نور حسی را با آن نورها مقایسه کنیم حکم سایه و خورشید را دارند.

اگر کسی نتواند به سایهٔ خورشید نظاره کند، چطور می‌تواند به خود خورشید نگاه کند! امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: وقتی شما نمی‌توانید به این خورشید ظاهری نگاه کنید و به آن خیره شوید، چگونه می‌توانید با این چشم‌ها به خدا نگاه کنید؟! این چشم‌ها ضعیف است! بینائی ندارد تا بتواند خدا را ببیند. آن چشم دل است که می‌تواند خدا را ببیند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس فقہاء و ہمام

استفادہ از عمر و سیر نفس

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

بی‌نیازی انسان، با خداوند

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ.^۱ «پس به‌سوی خدا فرار کنید!»

تکیه‌گاه و پناه انسان در دنیا و در عقبی جز خدا هیچ موجود دیگری نیست. فقط خداوندست که انسان را بی‌نیاز و مستغنی می‌کند؛ انسان در هیچ جای دیگری مستغنی نمی‌شود، هیچ میهمان‌داری مانند خدا میهمانی نمی‌کند.

اگر انسان را به ضیافت‌های متعددی دعوت کنند انسان کدام را انتخاب می‌کند؟ می‌بیند کجا بیشتر خواسته‌اش برآورده می‌شود، کجا بیشتر پذیرائی می‌شود، فرقی نمی‌کند چه پذیرائی ظاهری و چه پذیرائی باطنی، کجا میهمان‌دار بیشتر برای میهمان خدمت می‌کند، آن را انتخاب

۱. صدر آیه ۵۰، از سوره ۵۱: الذاریات.

می‌نماید؛ یکی ضیافتش صد درصد است و یکی پنجاه درصد و یکی چهل درصد و... هر میهمان‌داری که بیشتر پذیرائی و محبت کند انسان دعوت او را می‌پذیرد و این طبیعی است که اگر چند نفر انسان را در زمان واحد دعوت کنند انسان آن دعوتی را می‌پذیرد که بیشتر قلبش به او متمایل گردد و بهره بهتر و بیشتری ببرد.

در عالم وجود هیچ میهمان‌داری مانند خداوند تبارک و تعالی نیست که انسان را در هر آن به ضیافت خود دعوت می‌کند و این ضیافت اختصاص به ماه رمضان ندارد، خودش فرموده است: **فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ**. فرار کنید به سوی من! فرار کنید به سوی خدا! خودتان را در دامن من بیاندازید! از غیر من بترسید!

اگر انسان شیرینی و حلاوت ضیافت پروردگار را درک کند خدا را به هیچ چیز نمی‌فروشد. اگر حضرت یوسف را می‌شناختند و می‌دانستند که چه گوهری است هیچ وقت آن را به ثمن بخش نمی‌فروختند؛ **و شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ**^۱.

آن یوسف اصلی، آن اصل که این یوسف عکس آن است، آن یوسف اصلی خداست! کسی که ضیافت پروردگار را درک کرده و حلاوت محبت پروردگار را چشیده و لمس کرده و شیرینی آن به ذائقه‌اش رسیده است خدا را با هیچ چیز عوض نمی‌کند!

۱. آیه ۲۰، از سوره ۱۲: یوسف.

لزوم غنیمت شمردن وقت و عمل به دستورات

آقا رضوان الله تعالی علیه همیشه می فرمودند: شما صبر و تأمل نکنید که زمان فراغتی برای شما پیش آید تا در آن زمان راه خدا را طی کنید. کراراً می فرمودند: نگویید حالا که وقت و مهلت داریم، حالا که عمر داریم و جوان هستیم و عمر طبیعی هر انسانی بین پنجاه و پنج تا هفتاد است و مثلاً ما بیست یا بیست و پنج سالمان است و هنوز سی چهل سال مهلت داریم، و سیر به سوی خدا هم اگر انسان مشغول شود و تند برود و نهایت سعی خود را مبذول دارد پانزده بیست سالی - علی حسب اختلاف النفوس - بیشتر طول نمی کشد؛ پس حالا عجله نکنیم، فعلاً ذکرهایمان را نگوئیم و بگذاریم برای وقتی که إن شاء الله فراغتی حاصل شود تا در آن وقت مشغول ذکر شویم.

می فرمودند: آن فراغت حاصل نخواهد شد! زندگی دنیا عسر و یسر آن با هم است، شدت و فرج آن با هم است، سختی و غیرسختی همه با هم است؛ این طور نیست که مشخص باشد مثلاً از بیست سالگی تا سی سالگی در یسر و سلامت و در عافیت و فراغت کامل هستید و إن شاء الله در آن وقت مشغول عبادت خواهید شد.

می فرمودند: اگر شما صبر کنید که وقت فراغی برسد آن لحظه نخواهد شد؛ یک روز میهمان دارید، یک روز بچه مریض است، یک روز مصیبت دیگری می رسد و آن لحظه نخواهد رسید! لذا باید وقت را غنیمت دانست و از همین الآن شروع کرد و انسان خدا را به هیچ قیمتی نباید از دست بدهد.

ذکری را که گفتند بگوئید آن را باید بگوئید! اگر امروز نگفتید امروز

از بین رفت! اگر نماز شب خوانده نشد امشب از بین رفت! اگر امروز پنجاه آیه از قرآن خوانده نشد امروز از بین رفت! انسان ضعیف می شود نحیف می شود! در روایت داریم که اگر انسان شام نخورد و لو یک لقمه یا یک جرعه آب، قوه ای از بدن انسان می رود که دیگر به بدن برنخواهد گشت.^۱ این درباره جسم است. روح انسان هم همین طور است؛ اگر انسان نماز شب نخواند بهره ای از انسان فوت می شود که دیگر آن بهره بر نمی گردد. اگر انسان ذکرش را نگوید همین طور است. اگر انسان قرآنش را نخواند همین طور است. پس انسان نباید منتظر باشد و بگوید که صبر می کنیم إن شاء الله موعدی برسد که در فراغت کامل باشیم. این فراغت حاصل نخواهد شد؛ دَائِرُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ.^۲ «دنیا خانه ای است که با بلا پیچیده شده است.» آن خانه آخرت است که فراغت کامل است ولی آنجا که انسان نمی تواند کاری کند و انسان هر کاری بخواهد انجام دهد باید در همین دنیا انجام دهد.

۱. از امام رضا علیه السلام روایت است که: إِنَّ فِي الْجَسَدِ عِرْقًا يُقَالُ لَهُ «الْعِشَاءُ»؛ فَإِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ الْعِشَاءَ لَمْ يَزَلْ يَدْعُو عَلَيْهِ ذَلِكَ الْعِرْقُ حَتَّى يُصْبِحَ، يَقُولُ: أَجَاعَكَ اللَّهُ كَمَا أَجَعْتَنِي وَأَظْمَأَكَ اللَّهُ كَمَا أَظْمَأْتَنِي. فَلَا يَدْعُنْ أَحَدُكُمْ الْعِشَاءَ وَ لَوْ بِلِقْمَةٍ مِنْ خُبْزٍ أَوْ بِشَرْيَةٍ مِنْ مَاءٍ. (بحار/الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۴۷)

همچنین از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که: مَنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ نَقَصَتْ عَنْهُ قُوَّةٌ وَ لَا تَعُودُ إِلَيْهِ. (همان مصدر، ص ۳۴۵)

و نیز از آن حضرت روایت شده است که: لَا تَدَعِ الْعِشَاءَ وَ لَوْ بِثَلَاثِ لُقْمٍ بِمِلْحٍ. قَالَ: وَ مَنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ لَيْلَةً مَاتَ عِرْقٌ فِي جَسَدِهِ لَا يَحْيَى أَبَدًا. (همان مصدر)

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶، ص ۳۴۸.

ترک کلام بیهوده و رعایت صمت

انسان باید دستوراتی که داده‌اند؛ «صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکرى به دوام» را در همین نشئه انجام دهد. **مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ**.^۱ «از خوبی اسلام مرد این است که آنچه به دردش نمی‌خورد را رها نماید.» سخنی که به دردش نمی‌خورد را رها نماید و از کلام زیاد اجتناب کند؛ چقدر روایات داریم که سخن انسان از اعمال انسان محسوب می‌شود و همان‌طور که اعمال خیر و شرّ انسان در ترازوی عمل گذاشته شده و حساب می‌شود، کلام انسان هم حساب می‌شود.

امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل می‌کنند که: **مَنْ لَمْ يَحْسُبْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ، كَثُرَتْ خَطَايَاهُ وَ حَضَرَ عَذَابُهُ**.^۲ «کسی که کلام خود را از عملش حساب نکند خطاهای او زیاد می‌شود و عذابش هم حاضر می‌شود.» **حَضَرَ عَذَابُهُ** خیلی عجیب است! در روایت دیگر با سلسله سند متصل از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که: **كَانَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ**.^۳

حضرت مسیح علیه‌السلام می‌فرمود: در غیر ذکر خدا زیاد

۱. قرب‌الإسناد، ص ۶۷.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳. همان مصدر، ص ۱۱۴.

صحبت نکنید، در ذکر خدا هرچه می‌خواهید بگویید؛ یاد خدا بودن اشکال ندارد اما در غیر ذکر خدا زیاد صحبت نکنید! فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ. آنهایی که بدون اینکه ذکر خدا بگویند زیاد صحبت می‌کنند و همین‌طور دهانشان باز است قلبشان قساوت دارد بدون اینکه خودشان بفهمند و بدانند.

امام صادق علیه‌السلام در ضمن نامه‌ای که به یکی از اصحاب نوشته‌اند می‌فرمایند: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ. «تقوای خدا را پیش بگیرید و زبانهای خود را ببندید مگر در سخنان خیر و آنچه نافع است.»

تا اینکه می‌فرمایند: وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِكُمْ وَ يَأْجُرُكُمْ عَلَيْهِ. وَ أَكْثَرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّقْدِيسِ وَ التَّسْبِيحِ وَ الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْهِ وَ الرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي لَا يَقْدَرُ قَدْرُهُ وَ لَا يَبْلُغُ كُنْهَهُ أَحَدٌ، فَاشْغَلُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِذَلِكَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ أَقَاوِيلِ الْبَاطِلِ الَّتِي تُعَقِّبُ أَهْلَهَا خُلُودًا فِي النَّارِ مَنْ مَاتَ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُثَبِّ إِلَى اللَّهِ وَ لَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا.^۱

«بر شما باد که سکوت را رعایت کنید مگر در اموری که موجب نفع اخروی شما باشد و خداوند بر آن صحبت به شما اجر دهد، و زیاد لا اله الا الله بگوئید! زیاد تقدیس پروردگار کنید! سبحان الله زیاد بگوئید! زیاد بر خدا درود بفرستید! زیاد به سوی خدا تضرع نمائید! و به آن خیری که نزد پروردگار است بسیار میل و رغبت پیدا

۱. همان مصدر، ج ۸، ص ۳ و ۴.

کنید، به آن خوبی و خیری که اصلاً کسی نمی‌تواند مقدار آن را اندازه‌گیری کند و کسی نمی‌تواند به کُنه آن برسد.»

این تعبیر خیلی عجیب است! کدام خیر است که اُحدی به کُنه آن نمی‌رسد؟! آن خیر توحید است که منشأ و مُنشئ همه خیرات و خوبیهاست. انسان وجداناً و بر اساس آیات و روایات می‌تواند به توحید و به لقاء الله برسد ولی به کُنه آن کسی راه ندارد. پس می‌فرماید: در رسیدن به توحید و لقاء الهی بسیار رغبت کنید.

فَاشْغَلُوا السَّيِّئَاتِ بِذَلِكَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ. «زبانهای خود را به واسطه اشتغال به ذکر و یاد و ثناء خدا و تسبیح و تقدیس پروردگار از اموری که خدا از آنها نهی کرده است، (از غیبت و حرفهای ناشایسته و سخنانی که به درد آخرت انسان نمی‌خورد) بازدارید.»

مِنْ أَقَاوِيلِ الْبَاطِلِ الَّتِي تُعَقِّبُ أَهْلَهَا خُلُودًا فِي النَّارِ مَنْ مَاتَ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُثَبِّ إِلَى اللَّهِ وَ لَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا. «زبانهای خود را به واسطه اشتغال به ذکر خدا از سخنان باطل بازدارید؛ سخنانی که اگر اهل آن بمیرد و به سوی خدا توبه نکند و از این سخنان کنده نشود، سخنانش وی را مخلّد در آتش می‌نماید.»

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بر شخصی که زیاد صحبت می‌کرد و حرفهای زیادی و بی‌فائده می‌گفت گذشتند، در مقابل او ایستاده فرمودند: يَا هَذَا! إِنَّكَ تُمَلِّى عَلَى حَافِظِكَ كِتَابًا إِلَى رَبِّكَ فَتَكَلِّمُ بِمَا يَعْنِيكَ وَ دَعَا مَا لَا يَعْنِيكَ.^۱ «ای مرد! تو برای دو ملکی که

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۶.

حافظ تو هستند کتابی را إملاء و انشاء می‌کنی که این کتاب به دست خدا می‌رسد؛ پس کلامی بگو که به آن نیاز داری و به درد تو می‌خورد و از آنچه به دردت نمی‌خورد اجتناب کن!

أمیرالمؤمنین علیه‌السلام در روایتی دیگر فرمودند: جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ: النَّظَرُ وَالسُّكُوتُ وَالْكَلَامُ؛ فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ وَكُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ وَكُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ؛ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عَبْرًا وَسُكُوتُهُ فِكْرًا وَكَلَامُهُ ذِكْرًا وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ وَآمَنَ النَّاسُ شَرَّهُ.^۱

«تمام خوبیها در سه خصلت جمع شده است: نگاه کردن،

سکوت کردن، صحبت کردن.»

فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ. «هر نگاهی که در آن عبرت نباشد سهو و خطا است.» سهو در لغت این است که انسان بالنسبه به کار خود غفلت کند، به طوری که موجب خطای در عمل شود.^۲

هر نظری که در آن عبرت نباشد سهو است و از غفلت نشأت گرفته و نظر عن توجه نیست؛ یعنی باید مؤمن به هرچیزی که نگاه می‌کند عبرت بگیرد، نه اینکه فقط اگر نظرش به جنازه‌ای افتاد عبرت

۱. همان مصدر، ص ۴۰۵.

۲. راغب اصفهانی در مفردات چنین می‌گوید: «السَّهْوُ: خَطَأٌ عَنِ غَفْلَةٍ.» (مفردات‌الغیاظ‌القرآنی، ص ۴۳۱) و مرحوم مصطفوی در التَّحْقِيقُ این‌گونه آورده است: «التَّحْقِيقُ أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ الْغَفْلَةُ عَنْ عَمَلٍ يَقْصُدُهُ وَ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ، كَلًّا أَوْ جِزْءًا، ظَاهِرِيًّا أَوْ مَعْنَوِيًّا.» (التَّحْقِيقُ فِي كَلِمَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، ج ۵، ص ۲۴۹)

بگیرد که روزی او را هم مانند این جنازه به سمت قبر می‌برند، نه! بلکه به هر چیزی که نگاه می‌کند باید عبرت بگیرد؛ به گذر زمان که نگاه می‌کند باید عبرت بگیرد، اگر افرادی را می‌بیند که کار نیک انجام می‌دهند باید عبرت بگیرد و به دنبال انجام آن کار برود و اگر کسی را می‌بیند که خطائی انجام می‌دهد عبرت بگیرد و آن کار را ترک کند، و اگر به مخلوقات الهی نظر می‌کند عبرت بگیرد و عظمت حضرت حق را در آن مشاهده نماید.

تمام عالم برای مؤمن عبرت است! انسان اگر غافل نباشد تمام آنچه را که می‌بیند عبرت است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ!**^۱ «چقدر عبرتها زیاد ولی معتبر و عبرت گرفتن کم است!»

و كُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ. «هر کلامی که در آن یاد پروردگار نباشد لغو و بیهوده است.» سخنی گفته، ولی چون با یاد خدا نبوده اثر و نفعی بر آن مترتب نمی‌شود و لذا لغو است.

و كُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ. «هر سکوتی که در آن تفکر نباشد غفلت محسوب می‌شود.» یعنی سالک راه خدا سکوت هم که می‌کند باید همراه تفکر در آیات الهی باشد، چه در آیات آفاقیه و چه در آیات آنفسیه. کسانی که در راه خدا هستند وقتی در عالم سکوت باشند همیشه در خودشان هستند و در آیات آنفسیه تفکر می‌کنند، و چه بسا گاهی هم به آیات آفاقیه نظر دارند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۷، ص ۵۲۸.

مشغول به خودشدن و سیر در نفس

آن قدر انسان درون خودش سرمایه دارد! اگر انسان به بحر وجودی خودش برود، وارد این دریا شود آن قدر در این دریا لؤلؤ و مرجان هست که دیگر از غیر فارغ می شود.

در ادعیه می خوانیم که: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي**.^۱ «خدایا! غنای من را در نفس خودم قرار بده!» انسان دریای عجیبی است ولی نمی داند و همیشه می خواهد از این طرف و آن طرف چیزی به دست بیاورد، و از نفس خود غافل است؛ **سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ**.^۲

اگر کسی در خودش فرو رود و سیر آنفسی داشته باشد خدای خود را می شناسد؛ **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ**.^۳ «کسی که خود را شناخت خدای خود را شناخته است.»

اگر کسی در خودش سیر کرد و به خودش مشغول بود برای او سخت است که به خارج بیاید و خود را به خارج مشغول کند. روزی مرحوم علامه والد به بنده خدائی دستور توجه به نفس داده بودند، یک ماه گذشت نتوانست انجام دهد و نتوانست توجه به نفس داشته باشد. توجه به نفس برای همه نیست. انسان باید به یک مرحله ای برسد تا توجه به نفس کند و بدون توجه به نفس توجه به رب حاصل نخواهد شد.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۹. (دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه)

۲. قسمتی از آیه ۵۳، از سوره ۴۱: فُصِّلَتْ.

۳. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۲.

یک ماه گذشت. خدمت آقا آمد و گفت: من نمی‌توانم توجه به نفس کنم! چه کار کنم؟ به چه چیزی توجه کنم؟ آقا مطالبی گفتند و رفت. دو ماه گذشت! گفت: آقا خیلی سخت است!

سه ماه گذشت و مدتی این حال ادامه داشت تا اینکه بعد مدتی آقا از او پرسیدند: چه شد؟ توجه به نفس حاصل شد؟ عرض کرد: آقا! در کوچه و خیابان، در حال نشسته و ایستاده، در همه حال متوجه می‌باشم و همیشه در خودم هستم، اصلاً از خودم خارج نمی‌شوم! چه سعادتی! چه نعمتی! **اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي**. «خدایا! غنا و بی‌نیازی من را در خودم قرار بده!» وقتی این‌طور شد، انسان در خانه باشد یا بیرون خانه فرقی نمی‌کند، در هر جایی که باشد توجه به نفس با اوست.

در روایت است که: **و لَيْسَ عَكَ بَيْتِكَ**.^۱ «خانه تو باید گنجایش تو را داشته باشد.» همین خانه ظاهری همین خانه کوچک باید گنجایش تو را داشته باشد. این‌طور نباشد که در خانه احساس خستگی و ضیق و تنگی کنی و طاقت تمام شود و از خانه بزنی بیرون. نه!

و لَيْسَ عَكَ بَيْتِكَ یعنی چه؟ یعنی باید آن‌قدر در قلب و نفس خودت فرو رفته و غرق شده باشی که به آن در و جواهر درون قلبت راه پیدا کرده و دیگر با بیرون از خود کاری نداشته باشی و آن‌وقت در یک اطاق کوچک هم که قرار بگیری خسته نمی‌شوی؛ چون وجود انسان دریاست. آن‌قدر خدا در وجود انسان لؤلؤ و مرجان قرار داده

۱. همان مصدر، ج ۶۷، ص ۱۱۰.

است! ولی ما آن را استکشاف نکردیم. این چاه عمیق را نکنیم؛ باید بکنیم! باید بکنیم تا به آن آب زلال برسیم، آبی که نهایت ندارد؛ مانند چاههایی که به آبهای زیرزمینی وصل است و هرچه از آن بکشی تمام نمی شود.

انبیاء و اولیاء، انسان را به سیر در نفس و در آفاق دعوت می کنند. آقا می فرمودند: سیر انفسی و سیر آفاقی هر دو خوب است و انسان هم باید سیر آفاقی داشته باشد و هم سیر انفسی؛ یعنی هم نظر به آسمان و موجودات و ستارگان کند و خدا را ببیند. و هم نظر به خودش کند و خدا را ببیند.

اما اگر فقط سیر آفاقی داشته باشد و اصلاً سیر انفسی نداشته باشد خیلی طول می کشد تا به معرفت برسد، عمر حضرت نوح هم کم است تا این شخص را به خدا برساند! سیر انفسی لازم است و سیر آفاقی هم مطلوب است برای اینکه مقدمه سیر انفسی باشد.

و كُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ. سالک همیشه باید توجه داشته باشد، همیشه باید تفکر داشته باشد، در هر سکوتی تأمل و تفکری داشته باشد، تفکر در امر پروردگار، در امر ولایت، در مرگ و آخرت یا تفکر در امر نفس خودش که در خودش فرو برود. سالک همیشه باید در خودش بوده و از خود غافل نشود، چراکه غفلت از خود منجر به غفلت از خدا می گردد، چون خودش مظهر خداست!

اگر کسی بخواهد راه تقرب به خداوند را طی کند، راهی بهتر از نفس خودش ندارد. هیچ چیزی در عالم نیست که بهتر از نفس انسان مقدمه موصله قریبه برای لقاء الهی باشد. باید این راه را از دریچه نفس

خودش طی کند تا بتواند به سرعت و سهولت برسد؛ لذا غفلت از نفس غفلت از خداست.

فَطَوَّبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عَبْرًا. «خوشا به سعادت کسی که نگاه که می‌کند عبرت می‌گیرد.» به درخت نگاه می‌کند، به خورشید نگاه می‌کند، مرور زمان را می‌بیند، به اعمال نیک می‌نگرد، اعمال غیر نیک را نگاه می‌کند، افراد متقی یا فاسق را می‌بیند، فرقی نمی‌کند؛ هرچه را که نگاه کند عبرت می‌گیرد.

و سُكُوتُهُ فِكْرًا. «خوشا به سعادت کسی که سکوتش تفکر است.»
و كَلَامُهُ ذِكْرًا. «خوشا به سعادت کسی که صحبت کردن او یاد خداست.»
 همیشه زبانش ذکر خدا می‌گوید. دائماً پروردگار را تهلیل و تقدیس می‌کند.

و بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ. «خوشا به سعادت کسی که بر گناهانش گریه می‌کند.» همین غفلت از یاد خدا گناه است. گناه که حتماً یک امر مشهود و ملموسی نیست. اگر انسان مراقبه شدید داشته باشد و دقت کند، می‌بیند در تمام شبانه‌روز گناه می‌کند؛ همین غفلت از یاد خدا، اینکه انسان یک آن به یاد خدا نباشد، یک ساعتی به یاد او نباشد و به غیر او مشغول باشد اینها همه از جهت اخلاقی و سلوکی گناه حساب می‌شود، گرچه از نظر فقهی گناه نباشد.

و أَمِنَ النَّاسَ شَرَّهُ. «خوشا به سعادت کسی که مردم از شر او در امان باشند.»

روایت بسیار شیرینی نقل شده است. ابی‌أراکه می‌گوید: از
 أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَسَرَتْ قُلُوبُهُمْ خَشْيَةَ اللَّهِ فَاسْتَنَكَفُوا عَنِ الْمَنْطِقِ وَ
 إِنَّهُمْ لَفُصْحَاءُ عُقْلَاءُ أَلْبَاءُ نُبَلَاءُ يَسْبِقُونَ إِلَيْهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّكَايَةِ
 لَا يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْكَثِيرَ وَلَا يَرْضَوْنَ لَهُ الْقَلِيلَ يَرَوْنَ أَنْفُسَهُمْ أَنَّهُمْ شَرَارٌ وَ
 إِنَّهُمْ الْأَكْيَاسُ الْأَبْرَارُ.^۱

«خدا بندگانی دارد که دل‌های ایشان را خشیت پروردگار شکسته است، لذا از صحبت کردن استنکاف و خودداری می‌کنند، درحالی‌که این افراد فصیح هستند و اگر بخواهند صحبت کنند ید طولائی در صحبت کردن دارند. اینها عاقل و نجیب و دارای فضل هستند. با اعمال پاک و نیکشان به سوی خدا سبقت می‌گیرند. عمل زیادی انجام می‌دهند و برای خدا به کم راضی نیستند، اما این اعمال را هیچ وقت در نفس خود زیاد نمی‌شمرند.»

أمیرالمؤمنین علیه السلام هر شب هزار رکعت نماز می‌خواندند
 أَمَا يَا هَيْجَ بِهِ قَلْبَ مَبَارِكْشَانِ خَطُورِ كَرْدَ كِهْ مِنْ عَمَلِ زِيَادِي أَنْجَامِ دَادَمْ؟
 در اینجا حضرت خود را نمی‌فرمایند، حضرت بندگان دیگر پروردگار را می‌فرمایند که عمل زیاد انجام می‌دهند ولی آن را زیاد نمی‌شمرند.
 يَرَوْنَ أَنْفُسَهُمْ أَنَّهُمْ شَرَارٌ. «خود را بدترین خلق خدا می‌بینند!»
 خیلی عجیب است! نمی‌فرماید: يَتَخَيَّلُونَ، تخیل می‌کنند و می‌پندارند، بلکه می‌گوید: يَرَوْنَ. می‌بینند که شرار خلق خدا هستند یعنی خدا بدتر از ایشان در عالم خلق نکرده است، و إِنَّهُمْ الْأَكْيَاسُ الْأَبْرَارُ، درحالی‌که حَقًّا ایشانند که زیرک و برّ و نیکو هستند.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۸۶.

توجه به خداوند، در بین مشکلات

محصل عرائض اینکه: سالک راه خدا باید از عمرش استفاده کرده آن را هدر ندهد! صحبت کردن و کلامش روی حساب باشد، از غفلت اجتناب کند، بار سفر را ببندد و صبر نکند زمان فراغت و راحتی برسد که خداوند اصلاً این زمان را نیافریده است؛ چون اینجا دارِ **بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ**^۱. «دنیا خانه‌ای است که با بلاء پیچیده شده است!» خانه‌ای که بدون بلاء باشد خانه آخرت است. امروز میهمان می‌آید، بچه مریض می‌شود، مشکل دیگری پیش می‌آید، فردا هم همین‌طور است؛ لذا نباید این امور موجب غفلت و مانع سیرش گردد.

مرحوم علامه والد می‌فرمودند: در همین شبی که میهمان آمده است بلند شو نماز شب بخوان! نگو چند روز دیگر که میهمان رفت قضایش را به‌جا می‌آورم. در همان شبی که بچه مریض شده بلند شو! شب بچه بیدارت کرده بلند شو نماز شب را بخوان! خود این نعمت است! انسان باید از این عمر استفاده کند. ایشان می‌فرمودند: در این مصائب و مشکلات انسان باید بار سفر خودش را ببندد و آن حظّ و بهره‌ای را که باید از پروردگارش بگیرد، بگیرد.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَظًّا. «خدایا! ما را از آن افرادی قرار بده که بهره آنها از تمام کسانی که از تو بهره می‌برند بیشتر است.» و **أَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَنَزَلًا**^۲. «خدایا! ما را از آن افرادی قرار بده که منزلتشان

۱. نهج/البلاغه، خطبه ۲۲۶، ص ۳۴۸.

۲. بحار/الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸. (مناجاة المريدین)

از تمام کسانی که پیش تو منزلت و قدر و قیمتی دارند بیشتر است.» خدا که بخیل نیست، کسی که در مقام عمل باشد، اگر از خدا هم بخواهد خداوند به او عنایت می‌کند؛ **كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ**^۱. خداوند! به برکت قلوب و ارواح دلسوختگان راحت، عاشقان و محبین، آنهایی که عمر خود را صرف تو کرده‌اند، آنهایی که عمر خود را وقف تو کرده و در راه تو قدم گذاشتند، به حق خوبان خودت، این باقیمانده عمر ما را در دست برای خودت قرار بده و آنی و کمتر از آنی ما را از خودت غافل نفرما!

بارپروردگارا! ارواح طیبیه همه اولیاءت؛ مرحوم علامه والد رضوان‌الله تعالی علیه، مرحوم آقای حدّاد، مرحوم قاضی، مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی، مرحوم آقای أنصاری رضوان‌الله تعالی علیهم، تمام اولیاء خودت را بارپروردگارا! از ما راضی و خشنود بفرما!

بارپروردگارا! مولا و سرور و آقای ما امام زمان علیه‌السلام را از اعمال ما، نیات ما، رفتار ما، بارپروردگارا! راضی و خشنود بفرما! آنی و کمتر از آنی قلب مطهر و مبارک آن بزرگوار را از ما مرنجان! بارپروردگارا! به محمد و آل محمد ما را به لقاء خودت در همین دنیا مشرف بفرما!

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن عدوهم

۱. قسمتی از آیه ۲۰، از سوره ۱۷: الإسراء؛ «هرکدام از این دو گروه (طالب دنیا و طالب آخرت) را از عطاء و فیض پروردگارت امداد رسانده و تقویت می‌نمائیم.»



فهرست منابع و مصاد

فهرست منابع و مصاد

١. القرآن الكريم، مصحف المدينة النبوية، به خط عثمان طه.
٢. نهج البلاغة، سيد رضى، تحقيق دكتور صبحى صالح، هجرت، قم، طبع اول، ١٤١٤ هـ.ق.
- ***
٣. إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد ديلمى، الشريف الرضى، قم، طبع اول، ١٤١٢ هـ.ق.
٤. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، شيخ مفيد، تصحيح مؤسسة آل البيت عليهم السلام، كنز شىخ مفيد، قم، طبع اول، ١٤١٣ هـ.ق.
٥. الإقبال بالأعمال الحسنة (إقبال الأعمال)، سيد ابن طاووس، تحقيق قيو مى اصفهانى، دفتر تبليغات اسلامى، قم، طبع اول، ١٣٧٦ هـ.ش.
٦. الأمالى، شيخ صدوق، كتابچى، طهران، طبع ششم، ١٣٧٦ هـ.ش.
٧. الأمالى، شيخ طوسى، دار الثقافة، قم، طبع اول، ١٤١٤ هـ.ق.
٨. الله شناسى، علامه آية الله حاج سيد محمد حسين حسيني طهرانى، علامه طباطبائى، مشهد.
٩. امام شناسى، علامه آية الله حاج سيد محمد حسين حسيني طهرانى، علامه طباطبائى، مشهد.
١٠. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه ملا محمد باقر مجلسى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، طبع دوم، ١٤٠٣ هـ.ق.
١١. تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليهم، ابن شعبه حرانى، دفتر انتشارات اسلامى، قم، طبع دوم، ١٤٠٤ هـ.ق.

١٢. التّحقيق في كلمات القرآن الكريم، آية الله شيخ حسن مصطفوي، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، طهران، طبع اول، ١٣٦٨ هـ.ش.
١٣. تذكرة المتّقين، جمع أورى: شيخ إسماعيل تائب، نهاوندى، قم، طبع ششم، ١٣٨٥ هـ.ش.
١٤. تفصيل وسائل الشّيعه إلى تحصيل مسائل الشّريعة، شيخ حرّ عاملي، مؤسّسة آل البيت عليهم السّلام، قم، طبع اول، ١٤٠٩ هـ.ق.
١٥. تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، دارالكتب الإسلامية، طهران، طبع چهارم، ١٤٠٧ هـ.ق.
١٦. التّوحيد، شيخ صدوق، تصحيح سيّد هاشم حسيني طهراني، دفتر انتشارات اسلامي، قم، طبع اول، ١٣٩٨ هـ.ق.
١٧. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، شيخ صدوق، الشّريف الرّضي، قم، طبع دوّم، ١٤٠٦ هـ.ق.
١٨. جامع الصّغير في أحاديث البشير النّذير، جلال الدّين سيوطي، بيروت، دارالفكر، طبع اول، ١٤٠١ هـ.ق.
١٩. حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، أبو نعيم اصفهاني، بيروت، دارالكتاب العربي، طبع دوّم، ١٣٨٧ هـ.ق.
٢٠. الحقائق في محاسن الأخلاق، ملاّ محمّد محسن فيض كاشاني، دارالكتاب الإسلامي، قم، طبع دوّم، ١٤٢٣ هـ.ق.
٢١. الخرائج والجرائح، قطب الدّين راوندى، مؤسّسة امام مهدي عبّال الله تعالى فرجه الشّريف، قم، طبع اول، ١٤٠٩ هـ.ق.
٢٢. ديوان ابن الفارض، عمر بن الفارض، دارالكتب العلميّة، بيروت، طبع اول، ١٤١٠ هـ.ق.
٢٣. ديوان أمير المؤمنين عليه السّلام، با ترجمه و شرح حسين بن معين الدّين ميبدي، قم، دار نداء الإسلام، طبع اول، ١٤١١ هـ.ق.

۲۴. دیوان باباطاهر عریان، به خط حسین خسروی، نشر طلوع، ۱۳۶۳ ه.ش.
۲۵. دیوان جامع غبار همدانی، سید حسین رضوی، پدیده، طهران، ۱۳۶۱ ه.ش.
۲۶. دیوان حاج ملاهادی سبزواری (اسرار)، نشریات ما، طبع اول، ۱۳۷۰ ه.ش.
۲۷. دیوان حافظ، خواجه حافظ شیرازی، امیرکبیر، طهران، طبع هشتم، ۱۳۶۱ ه.ش.
۲۸. دیوان حکیم قآنی، میرزا حبیب الله قآنی شیرازی، به خط عبدالکریم شیشجوانی، تاریخ کتابت ۱۳۰۲ ه.ق.
۲۹. دیوان کامل شمس مغربی، شمس الدین محمد تبریزی مغربی، زوار، طهران، طبع اول، ۱۳۵۸ ه.ش.
۳۰. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، تحقیق و تعلیق علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، مشهد، طبع هشتم، ۱۴۲۸ ه.ق.
۳۱. روح مجرد، علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد، طبع هشتم، ۱۴۲۵ ه.ق.
۳۲. زاد المعاد، علامه ملا محمد باقر مجلسی، الأعلی، بیروت، طبع اول، ۱۴۲۳ ه.ق.
۳۳. شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح جمال الدین أرموی، دانشگاه طهران، طبع چهارم، ۱۳۶۶ ه.ش.
۳۴. شرح اصول الکافی، صدر المتألهین شیرازی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، طهران، طبع اول، ۱۳۸۳ ه.ش.
۳۵. الصحیفه العلویة، عبدالله بن صالح سماهیجی، اسلامی، طهران، طبع سوم، ۱۳۹۶ ه.ق.
۳۶. صحیفه ثانیة سجادیة، جمع آوری شیخ حرّ عاملی، طبع سنگی.
۳۷. عدّة الداعی ونجاح الساعی، ابن فهد حلّی، تحقیق موحّدی قمی، دارالکتب الاسلامی، طبع اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
۳۸. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ابن أبی جمهور أحسانی، دار سید الشهداء، قم، طبع اول، ۱۴۰۵ ه.ق.

۳۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، نشر جهان، طهران، طبع اول، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۴۰. غرر الحکم ودرر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، دارالکتاب الإسلامی، قم، طبع دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق؛ و شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم ودرر الکلم
۴۱. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۴۲. الکافی، ثقة الإسلام کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیة، طهران، طبع چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۴۳. کامل الزیارات، ابن قولویه، تصحیح علامه امینی، دارالمرتضویة، نجف، طبع اول، ۱۳۵۶ هـ.ق.
۴۴. کلمات مکنونة من علوم أهل الحکمة والمعرفة، ملا محمد محسن فیض کاشانی، فرهانی، طهران، طبع دوم، ۱۳۶۰ هـ.ش.
۴۵. کلیات سعدی، مصلح الدین سعدی شیرازی، تصحیح محمد علی فروغی، طلوع، طهران، طبع پنجم، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۴۶. گلشن راز، شیخ محمود شبستری، انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، کرمان، طبع اول، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۴۷. مثنوی معنوی، ملا جلال الدین بلخی رومی، به خط سید حسن میرخانی، تاریخ کتابت ۱۳۷۴ هـ.ق.
۴۸. المحيط الأعظم والبحر الخضم، سید حیدر آملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، طبع سوم، طهران ۱۴۲۲ هـ.ق.
۴۹. مرآة العارفین، صدرالدین قونوی، مولی، طهران، طبع پنجم، ۱۳۹۶ هـ.ش.
۵۰. المراقبات، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، دارالاعتصام، قم، طبع اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۵۱. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، طبع اول، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۵۲. مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة، منسوب به امام جعفر صادق عليه السلام، مؤسسة الأعلمی، بیروت، طبع اول، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۵۳. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی، فقه الشیعة، بیروت، طبع اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۵۴. مفاتیح الجنان، محدث قمی، به خط طاهر خوشنویس، اسلامیة، طهران، تاریخ کتابت ۱۳۵۹ هـ.ق.
۵۵. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالقلم، بیروت، طبع اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۵۶. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵۷. نور مجرد، آیه الله حاج سید محمد صادق حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد.
۵۸. نهج الفصاحة، أبو القاسم پاینده، دنیای دانش، طهران، طبع چهارم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- وسائل الشیعة - تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
 آثار لغات
 حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين نوري قمي قدس الله نفسه الزكية

الف: دوره علوم و معارف اسلام

۱. الله شناسی «سه جلد»
۲. امام شناسی «هجده جلد»
۳. معاد شناسی «ده جلد»
۴. رساله سير وسلوك منسوب به بحر العلوم
۵. رساله لُبُّ اللُّبَاب در سير وسلوك اُولى الألباب
۶. توحيد علمي وعيني در مكاتيب حكيمى و عرفانى
۷. مهتر تابان يادنامه و مصاحبات تلميذ و علامه عالم ربانى علامه سيد محمد حسين طباطبائى تبريزى افاض الله علينا من بركات تربته
۸. روح مجرد يادنامه موحد عظيم و عارف كبير حاج سيد هاشم حداد افاض الله علينا من بركات تربته

۹. رسالة بدیعة فی تفسیر آیه: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء... «به زبان عربی و ترجمه آن به زبان فارسی»
۱۰. رسالة نوین درباره بناء اسلام بر سال و ماه قمری
۱۱. رسالة حول مسألة رؤية الهلال
۱۲. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، به انضمام: رسالة دولت اسلام و خطبة عيد فطر سال ۱۳۹۹ هجری قمری
۱۳. ولایت فقیه در حکومت اسلام «چهار جلد»
۱۴. نور ملکوت قرآن «چهار جلد»
۱۵. نگرشی بر مقالة بسط و قبض تنویر یک شریعت دکتر عبد الکریم سروش
۱۶. رسالة نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین
۱۷. نامه نقد و اصلاح پیش نویس قانون اساسی طبع شده به ضمیمه کتاب وظیفه فرد مسلمان
۱۸. لمعات الحسین برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سید الشهداء أبی عبد الله الحسین علیه السلام
۱۹. هدیه غدیریّه: دو نامه سیاه و سپید

ب: سائر مکتوبات

۲۰. تفسیر آیه مودّت: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ و نخستین قربانی (حضرت زهرا و فرزندان حضرت محسن سلام الله علیهما)
۲۱. أنوار الملکوت نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا (خلاصه مواعظ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ هجری قمری)
۲۲. سرالفتوح ناظر بر پرواز روح

۲۳. رساله فقهای حکیم طبع شده به ضمیمه کتاب سرالفتوح
۲۴. رساله فی الاجتهاد و التقليد تقریرات درس خارج اصول محقق مدقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلی رحمه الله علیه در مبحث اجتهاد و تقلید
۲۵. الخیارات تقریرات درس خارج فقه مکاسب مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلی رحمه الله علیه در مبحث مبحث خیارات
۲۶. القطع و الظن تقریرات درس خارج اصول علامه محقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی رحمه الله علیه در مبحث قطع و ظن

ج: سائر منشورات

۲۷. آیت نور یادنامه عارف بالله و بامرالله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی أفاض الله علينا من بركات تربته
- این کتاب توسط چند تن از فضلاء تدوین شده و به جمع آوری گوشه هائی از زندگی و شخصیت ایشان که در لابلای کتب و آثارشان بیان شده، پرداخته است.
۲۸. نور مجرد «سه جلد» یادنامه عارف بالله و بامرالله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی أفاض الله علينا من بركات تربته
- این کتاب مجموعه ای از نوشتجات و فرمایشات حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّ ظلّه العالی است که در لجنه علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام تحریر و تدوین گردیده است.
۲۹. جذبه عشق تفسیر آیه شریفه: وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ
- تقریرات قسمتی از دروس تفسیری عرفانی حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّ ظلّه العالی و بررسی ارزش و ضرورت عشق پروردگار و راههای تحصیل محبت الهی.

۳۰. **گلشن احباب در کیفیت سیر و سلوک اولی الالباب** مجموعه‌ای از مواعظ اخلاقی عرفانی حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدظله‌العالی در جلسات انس و ذکر خداوند

نکات و موضوعاتی همچون: توحید حضرت حق، تبعیت از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام، مراقبه، عشق و محبت، طلب، تسلیم، ذکر، ابتلائات راه خدا، معرفت نفس، تهذیب و مجاهده با نفس و فناء فی الله، عمده محتوای این جلسات بوده است.

۳۱. **باده توحید در کر بلای عشق** مجموعه مواعظ حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی در دهه اول ماه محرم الحرام سنه ۱۴۱۵ هجریه قمریه شرح و توضیح برخی از کلمات دربار حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و ادعیه منسوب به ایشان، فقر و احتیاج تمامی موجودات به پروردگار، قطع تعلقات و دلبستگی‌ها به غیر خدا و فلسفه نزول بلاها بر مؤمنین، برخی از مباحثی است که در این مجالس بررسی گردیده است.

۳۲. **لیالی نور** مجموعه مواعظ حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی در شبهای قدر سنوات ۱۴۱۹، ۱۴۲۲ و ۱۴۲۵ هجریه قمریه

مباحثی همچون: اهمیت دعا و برخی از شرائط آن، چگونگی دستیابی به زندگی شیرین و گوارا، تبیین فناء ماسوی‌الله و بقاء وجه‌الهی، چگونگی وصول به حقیقت، نحوه اصلاح نفس و مقابله با هواهای نفسانی، اهمیت شبهای قدر و لزوم استفاده از فرصت احیاء این لیالی با توجه تام به توحید و عشق به خداوند، در این جلسات صحبت به میان آمده است.

اکثر این کتب تحت إشراف این مؤسسه به عربی و برخی از آنها به انگلیسی ترجمه و طبع شده است. مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام